

رښتون

روزانه د افغانستان

LIBRARY OF CONGRESS
6
JAN 12 1981
CONT. COPY
ORDER DIVISION

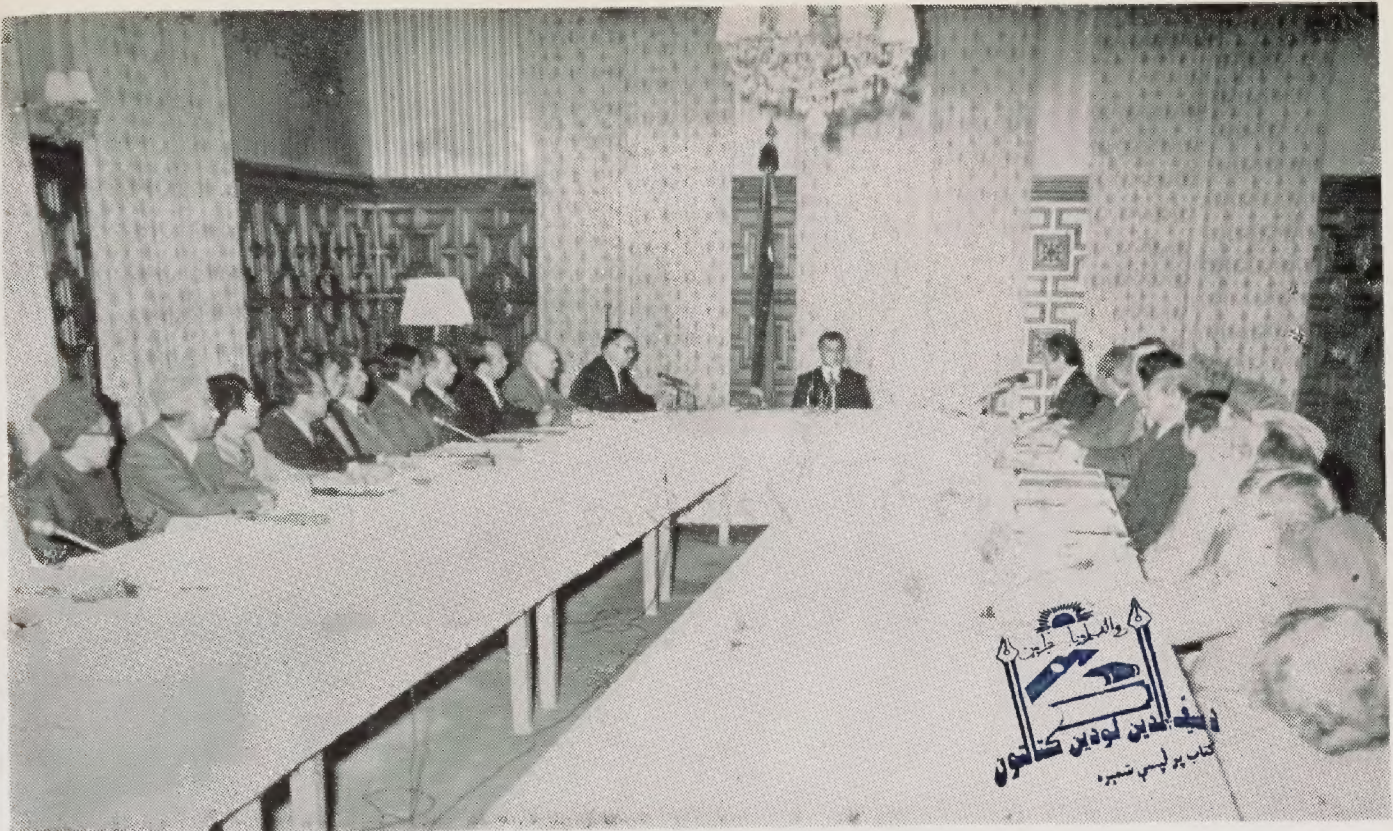
15521/27/100

د افغانستان لویوین کتابتون
کتاب پر لاسي شمېره

RB



M. Ashraf 1977
Kabul



والله اعلم
بالحق
كتاب پر لیس تمبر

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه تحت ریاست شان نخستین جلسه شورای مشورتی اقتصادی کشور در مقر شورای انقلابی دایر گردید.

اقتصاد و قایم مهم ملت

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم بیرک کارمل د انقلابی شورا د عیسی

گلخانه په مانی کی د صافیو له شر یفواونجیو قومونو سره وکتل.



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه با یکتن از چاپ اندازان با صمیمیت خاص مصافحه و احوال پرسی مینماید.

نخستین جلسه شورای مشورتی اقتصادی د کشور قبل از ظهر ۱۸ قوس تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی دایر شد.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۸ قوس در اوج احساسات و وطن پرستانه مردم زحمتکش و شریف نورزایی مربوط ولسوالی سپین بولدک ولایت کندهار در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی گفتند: تشریف آوری شما بوجدان دلاور و شریف خود را دو اینجا از طرف حزب و دولت خوش آمدید گفته واز شما تشکر مینمایم...

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک



د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي، د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا رئیس او صدر اعظم کله چی د نورستان د زیار کښو خلکو یو زیات شمېر استازی د دلکشا په ماڼی کی منلی او له هغوی سره خبری کوی .



پیرو کارمل هنگا میکه بیرق را به رئیس ټیم بز کښی ولایت بلخ اهدا مینماید .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا د رئیس او صدر اعظم بیرک کارمل په مشرۍ دوزیرانو شورا پروډ د انقلابي شورا په مقر (ارگ) کی غونډه وکړه .

لومړی د افغانستان دموکراتیک جمهوریت د دگرځند او حکومت له خوا ستاسو خپل کو رته ستاسو دراتگ له امله ښه راغلاست وایم .

کنفرانس بزرگ وبا عظمت سر تاسری زنان جمهوري دموکراتک افغانستان که روژ هفتم قوس ۱۳۵۹ بایاژه بیرک کارمل منشي عمومي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صداعظم جمهوري دموکراتیک افغانستان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی دایر گردید . روژ ۹ قوس باصدور قطعنامه پیروز مندا نه پایان یافته وشورای مرکزی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بریاست دکتور اناهیتا راتبژاد به اتفاق آرا انتخاب شد .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي د انقلابي شورا د رئیس او صدر اعظم بیرک کارمل پروډ له غرمی وروسته پېدو و بجو د نورستان د پتمنو او زیار کښو خلکو یو زیات شمېر استازی د دلکشا په ماڼی کی وینل او له هغوی سره خبری وکړی . کله چی بیرک کارمل د دلکشا ماڼی ته ورسید حاضرین ودریدل په پرله پسې چکچکو او دشعارونو په وړکول سره یی ددوی تود هرکلی وکړ اود خپل ملي او دموکراتیک دولت په نسبت یی دخپلی وطن پالنی احساسات وښودل .

بیرک کارمل منشي عمومي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صداعظم جمهوري دموکراتیک افغا-

نستان ساعت دوی بعد از ظهر ۱۴ قوس روسا، معاونین ، والکان اسپه، چاپ اندازان و سالیس هاتیم های بزکښی صفحات شمال کشورادر قصر دلکشا مقر شورای انقلابی پذیرفته وبا ایشان در فضای کاملاً دوستانه و صمیمانه صحبت کردند .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي، د افغانستان د دموکراتیک

و شوی دقهرمانی کپ او سپورتي بیرغ د افغانستان گراتیک جمهوریت دسولې، وستون او دوستی د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې دسیاسی سازمان درلیسی داکتری اناهیتا راتب زاده خواد بدخشان دوز لوبی د ټیم رئیس له ورگی گراتیک سازمان درلیسی او د افغانستان د دمو - شو .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان توجه فراوانی به نهضت کوپراتیفی در کشور میدول می‌دارند و پیوسته سعی می‌ورزند تا مردم ما و به خصوص توده های ملیو تی دهقانان که در شرایط دشواری بسر می‌برند به امر ع وقت از عقماندگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی بسوادی و بقایای مناسبات عقمانده اجتماعی رعایی بایند .

از بیاتیه بیرک کارمل

شنبه ۲۲ فوس ۱۳۵۹ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۰

درین شماره

قانون جزای جرایم علیه اعضاء معاروبی

دیداری از آسیای میانه

دوستی افغان شوروی دست آورد کبیر

حزب و مردم ماست

نقطه بغاظر پول

آثار میا فقیرالله جلال آبادی

زن ، حماسه آفرین دوران ماست

مشکلات فامیلی رامرد باید حل کند یازن

روز جهانی حقوق بشر

کنفرانس سرتاسری زنان کشور معیسل
وحدت و تشکیل انقلابی آنها است

باید لیگوال شی

دربا داستان کوتاه

راه زندگی

شرح پشتی : صحنه هیجان انگیز بزرگشی

اولین گردهمایی دهقانان کشور

زندگی زحمتکشان کشور از هیچگونه تلاش در جهت رشد اقتصاد ملی، ارتقاسطح زندگی مردم، انکشاف تعلیم و تربیه و لغو بیسوادی انکشاف کلتور ملی خلق های افغانستان دموکراتیزه نمودن تمام زندگی اجتماعی و سیاسی کشور دریغ نخواهد ورزید.

دهقانان ما، کشاوران ما، زحمتکشان ما و بالاخره آن‌عه از هو طنان شریف و زحمتکش ما که شاهد طیش ها و تلاش های انسانی صمیمانه و صادقانه حزبو دولت مترقی شان درجهت رفاه، آسایش و آرامی مردم اند تصمیم قاطع داوند که دو شا دوش دولت انقلابی خود چه در میدان نبرد بادشمن ویا هم در عرصه بیروزی مانند دژ آهنین و شکست‌ناپذیری بیستند. و نگذارند دشمنان میهن و مردم در صف ایشان راه یابد و تخم شقاق و بدبینی را زرع نماید. چنانچه در قسمتی از پیام شادباشی کنگره کوپراتیف های زراعتی به کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان درمورد همبستگی آنها چنین میخوانیم :

ماشاملین اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان، دسایس و مدد خلات بشیرانه امیر یا لیزم شونیزم چین، محافل نظامیگر پاکستان و دیگر مرتجعین رادر امور داخلی وطن محبوب خویش محکوم نموده اعلام میداریم . دست های جنایت بارومداخله گر امپریالیزم و یاران آن از افغانستان آزاد، سر بلند، مستقل و انقلابی کوتاه .

دهقانان زحمتکش ما با داشتن کوپراتیف های زراعتی می‌توانند در رفاه مادی و معنوی زیست نمایند و در ارتباط با این کوپراتیف ها می‌توانند از کریدت های پولی، تخم بذری کودکمیادی، ادویه ضد امراض و آفات نباتی و همچنین وسایل و آلات تخنیک زراعتی مدون و ماشینری عصری مستفید گردند .

باتشکیل کوپراتیف های زراعتی و به منظور رسانیدن کمک های عاجل و انجام خدمات فوری

بالاخره سر نوشت سیاه و تار و یک کودکان بی پناه، دختران سیاه روز و دهقان زنان را تعیین نمایند .

دهقانان بی بضاعت در افغانستان دارای زمین بسیار کم بودند که تمام اعضای خانواده به شمول کودکان زنان و حتی پیر مردان بالای آن کار می‌کردند ولی حداقل زندگی بخور و نمور آنها را تأمین کرده نمی‌توانست لہذا این چنین دهقانان اکثر زمین های ملاکن بزرگ را با شرایط سنگین و اسارت آور به دهقانی می‌گرفتند و ناگزیر بودند بپذیرند که قسمت اعظم حاصل را به مالک بپردازند لہذا برای تأمین زندگی دهقانان بی بضاعت حداقل فکری نمیشد خلاصه همه حقوق و آزادی های اجتماعی، اقتصادی و انسانی دهقانان و زحمتکشان فدای هوا و عوس های مالکان و فیودالان منتفذ و ظالم می‌گردید اما اکنون دهقانان و همه زحمتکشان کشور میدانند که با پیروز شدن انقلاب ملی و دموکراتیک تور و مخصوصا با خیزش ظفر مندانہ شش جلدی دیگر گرد یاس و ناامیدی از رخسار همه مردم درد کشیده ورنج دیده کشور زودخده می‌شود .

چنانچه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان دریائیه شان به مناسبت اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین فرمودند «حزب دموکراتیک خلق افغانستان به میا بسه رهبر طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور اهداف و وظایف معوله خود را در زمینه مساله ارضی، کمک به دهقانان در جهت لغو تمام مناسبات فیودالی و مقابل فیودالی، لغو زمین داوی ستمگران و استثمار گرانه بزرگ ملاکی، تقسیم زمین بدهقانان بی زمین و کم زمین و کوشش در راه ارتقای سطح موثریت فعالیت های تولیدی و بهبود وضع زندگی دهقانان با حوصله مندی خستگی ناپذیر، با تقوا و بشکل عدول ناپذیر انجام میدهد و بطور کلی بغاظر بهبودی وضع

اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی با اشتراک نمایندگان دهقانان و کشاوران سرتاسر کشور درین هفته در مقر شورای انقلابی در حالیکه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان حاضر بودند هرچه باشکوه تر تجلیل و بزرگوار شد .

این تجلیل، بزرگاری و گردهمایی گسروه از دهقانان و زحمتکشان کشور یکبار دیگر مثل نیلک از علاقمندی و توجه حزب و دولت انقلابی و مردمی در امر رشد و توسعه هرچه بیشتر حاصلات کشاورزی و بهبود وضع زندگی طبقه دهقان و زارع کشور است .

طبقه ای که در اثر تسلط مناسبات تولید عقب مانده فیودالی و بقایای مناسبات ماقبل فیودالی و شکل اقتصاد طبیعی و دهقانی دردهات و در روستاهای کشور پیوسته با زندگی خیلی ابتدایی دست و گریبان بودند و باصرف حداقل نیروی کار به وسیله ابتدایی ترین افزار کار، دل زمین را شخم زده و با عوامل نامساعد طبیعی در مبارزه بودند .

اکثریت دهقانان کشور ما با فقر و معرویت های فراوان، بی سوادی و امراض مدحش دست و گریبان بوده و تحت فشارهای سنگین ملاکان و سود خواران کهر شان خم می‌گردید . نه تنها خودشان بلکه اولاد شان نیز در گرو اربابان ستمگر و ملاکین آزمند و حریض بوده از ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند دهقانان و زحمتکشان سطح زندگی فوق العاده پائین داشته و حتی یک‌عه ایشان با حیوانات یکجا و در زیر یک سقف زندگی می‌نمودند .

مالکان و اربابان دور از عقل و خرد حتی در امور شخصی و زندگی دهقانان مداخله نموده و بر مال جان و حیثیت، آبرو و بالاخره در تعیین سر نوشت ایشان حاکم مطلق بودند آنها می‌توانستند دهقانان را به بیگاری بگیرند، قرضه فسادان را به زندان های شخصی بپردازند و

جنبش کوپراتیفي

سنگپایه رشد مادی و معنوی دهقانان

کوپراتیف در تمام جهان و در همه نظام های اقتصادی اجتماعی وجود دارد. این نهضت مرتفع کننده همه آن مشکلاتیست که حل شدن و حل کردن آن به صورت انفرادی دور از امکان است ولی جنبش کوپراتیفي در آن سیستم ها و کشور ها، که در آن نظام های مردمی و دموکراتیک میباشد و مالکیت عمده و فوایدی بر زمین وجود ندارد شکل و رونق خاص و موثر تری دارد.

اگر نگاهی گذرایی به گذشته ها، به گذشته های چندین دور بیاندازیم این حقیقت بوضوح روشن می شود که دهقان این کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور ما نه تنها از تشکیلات دموکراتیک بی بهره بود بلکه به فجیع ترین حالت استثمار می شنوید که پر مشقت و طاقت فرسایی را میگذرانید دهقان سر زمین ما با استفاده از وسایل بسیار ابتدایی در زمین بیادال عرق می ریخت و مزد بخور و نمیزی بدست می آورد دهقانان کم زمین نیز نمی توانستند حاصل رنج خود را به قیمت مناسب عرضه نمایند. موجز آنکه دهقان در کشور ما حیات خیلی مشکل و قابل ترحم داشت.

با طلوع مهر تا بان انقلاب ملی و دموکراتیک نورد دهقانان کشور ما مانند دیگر طبقات و اقشار زحمتکش چنان تازه یافتند اقدامات چندی که در جهت بهبودی آنها صورت گرفت باعث جلب تأیید و پشتیبانی شان بطرف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و انقلاب شد ولی چند شوم و چاسوس نابکار حلیف الله امین داد و دست خاين و خونخوارش نه تنها نه گذاشت که روباهاى دهقانان کشور ما به حقیقت بیوند بلکه با اعمال ضد مردمی، ضد انقلابی و خایانه آنها دهقانان کشور ما متحمل صدمات بیشمار شدند، امین نه تنها اقدامات انقلابی دولت را که در جهت منافع دهقانان صورت می گرفت متوقف ساخت بلکه دسته دسته آنها را تحت عناوین مختلف به گشتار گاهها و سیاهال ها فرستاد و دهقانان را سیاه روز و بدبخت تر از گذشته ساخت. ولی همانطوریکه می دانیم، هرگز سبطیره عناصر ضد مردمی و ظالم در مقابل طوفان و

سیل خلق مقاومت کرده نمی تواند. خیزش ظفر آفرین ۱۳۵۸ به همه آن بیدادگری ها و خیانت های امین و باندش پایان داد و صفحه تازه و تکاملی جدیدی را در تاریخ کشور و تاریخ انقلاب ثور گشود. همانطوریکه به حق می توان این مرحله را مرحله نجات انقلاب و وطن و مردم بنامیم می توانیم مرحله نجات کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور یعنی دهقانان نیز بنامیم زعامت مرحله دوم انقلاب پس از آنکه بروز خیم های ناشی از خیانت های امین مرحوم گذاری نمود اقدامات نافع و سازنده ایراد در جهت ارتقای سطح حیات مادی و معنوی مردم روی دست گرفته است. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که می توان آنرا قانون اساسی موقت جمهوری دموکراتیک افغانستان دانست، جهت تنظیم بهتر حیات مردم و تأمین اتحاد واقعی مردم و بسیج آنها در راه اعمال جامعه نوین و دفاع از دست آورد های انقلاب و هكذا مبارزه موثر علیه ضد انقلاب، جبهه ملی وسیع پدر وطن را پیش بینی و تحقق آنرا وظیفه اساسی مردم، حزب و دولت دانسته است. در راه تحقق و

عملی ساختن این ایده وطن پرستانه یعنی ایجاد جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یا شرکت کلیه نیرو های ملی، دموکراتیک و وطن پرست تابعال اقدامات موثر و سازنده صورت گرفته است، تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، تدویر کنفرانس ها و کنگره های نویسندگان، مؤرران، نویسندگان و هنرمندان جمهوری دموکراتیک افغانستان و غیره همه و همه قدم های استوار و فراخی است در راه تحقق این آرمان ملی و انقلابی حزب و دولت دموکراتیک افغانستان. اخیراً تاریخ بیستم قوس نخستین کنگره کوپراتیف های جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی دایر گردید که علاوه از شرکت نمایندگان و رهبران حزبی و دولتی

بیانیه پر شور و انقلابی و علمی ببرک کارمل زینت بخش این کنفرانس بود. ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان خطاب به کنگره منجمله چنین فرمودند: «..... دولت دموکراتیک و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف مردم زحمتکش کشور بطور وسیع پشتیبانی می گردد زیرا این دولت نماینده واقعی زحمتکشان کشور و حافظ منافع حیاتی آنان میباشد نیروهای ضد انقلابی با دروغ بافی طرح شعار های دروغین اغواگرانه و با استفاده از استبداد خشن طراز فاشیستی رژیم امین، موفق شده بودند، عده ای از اهالی بی تجربه در سیاست کشور را بسود فعالیت های خایانه خود جذب نمایند ولی اکنون دیگر جنابات و وحشتناک ضد انسانی آنان از قبیل کشتار بیرحمانه اطفال، زنان و پیر مردان تحقیر و توهین مردم صلح دوست و شرافتمند ما، آتش زدن مساجد، مکاتب و سفارخانه ها و دهها صدها جنایات و وحشیانه دیگر آنها چشم مردم ما را گشود.»

در افغانستان عزیز کشور انقلابی ما پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دولت و حزب انقلابی ما به توسعه و بسط همه جانبه سکوت های دولتی کوپراتیفي و خصوصی در اقتصاد کشور، بهبود امور موسسات تجارتی دولتی و مختلط، بسط فعالیت های بازرگانی تاجران انفرادی و دیگر کسانی که ممد و شد زراعت و تجارت شده می توانند دقت و توجه زیادی مبذول داشته است. ولی با وجود این همه تلاش ها (نسبت کم بودن وقت یعنی در مدت کمتر از یکسال پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب) تاکنون در کوپراتیف های زراعتی اکثریت دهقانان جلب و جذب شده اند هم چنان عده کثیری از دهقانان همین اکنون نیز با استفاده از وسایل ابتدایی کار، به کار زراعت می پردازند ولی مطابق روحیه کنگره و هم چنان تصامیم حزب و دولت انقلابی ما کوپراتیف های ماکه در دست تشکیل است و یاد آور آینده تشکیل میشوند به اساس پرنسپ های رضا کارانه و داوطلبانه

صورت می گیرد، برای بسط هر چه بیشتر نهضت کوپراتیفي باید و سها در میان توده های میلیونی دهقانان تبلیغ صورت گیرد و ضمن این تبلیغات مزایا و فیض های کوپراتیف ها و همچنان سهم موثر آنها در ارتقای حیات دهقانان به مردم وسیعاً تفهیم شود. باید به علاقمندان این موضوع توضیح شود که کوپراتیف ها و بسط هر چه بیشتر آنها بسوی سه تاسری کشور در پهلوی آنکه حرکتی است به جانب ایدال دموکراتیک و مردمی حزب و دولت انقلابی ما منتهی بر تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن هم چنان تأسیس کوپراتیف ها منجمله کوپراتیف های زراعتی مزایای زیادی از قبیل بلند رفتن سطح تولید و فروش محصولات زراعتی که منتج به ارتقای سطح حیات مولدین یعنی دهقانان می گردد، عکذا تأسیس کوپراتیف ها اجرای خدمات متنوع و همه جانبه را به شا ملین و اعضای خویش و دیگر مردمان وطن تسبیل و تعمیم می بخشید.

درین راه سودمند نه تنها تجارب گرانبهای از کشورهای دوست و برادر در خدمت ماست بلکه در عین زمان کمک ها و معاونت های آنها نیز درین راه با ما یاراست. بطور مثال کمک ها و مشوره های کشورهای دوست و برادر یعنی اتحاد شوروی درین موضوع ممد کار ما میباشد. همین اکنون در کشور بیش از یک هزار و دو صد نژده کوپراتیف که مجموعاً یکصد و هشتاد و سه هزار دهقان را متحد و متشکل ساخته است وجود دارد و با مساعد ساختن زمینه همه جانبه از طرف دولت روز تاروژ نهضت کوپراتیف در کشور اوج می گیرد. تدویر نخستین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان نهضت کوپراتیفي را نه تنها بسط خواهد داد بلکه این نهضت را وارد مرحله کیفی نوینی نیز خواهد ساخت. ما عقیده را سخ داریم که تدویر این کنگره علاوه از تقاع و تبادل افکار ایجاد اورگانی که طبقه سازنده کارگر و دهقان را نیز بوجه بهتر تأمین می کند.

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در میزگرد

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی

در این جلد :

- * دگروال محمد آصف الم رئیس محکمه عالی قوای مسلح
- * جگرن محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی وزارت دفاع ملی
- * دیپلوم انجنیر محمد نادر دهقان رئیس تشکیلات وزارت دفاع ملی
- * جگرن عبدالمجید ابوی مرستیال خازنوالی قوای مسلح شرکت داوند

ها و اجتماعات مردم بیرون کشیده و آنان را به عسکری سوق میدهید. تعدادی از خانواده ها از این نحوه عمل به خاطر اینکه اسباب وشاکی میباشند و این نارضا یی در شرایط کنونی میتواند دستاویزی باشد برای دشمنان که از آن برای راه اندازی شایعات تازه استفاده کنند، باتوجه به نکات یاد شده آیا این امکان برای شما وجود ندارد که مجلوبین را به گونه یی جلب کنید که کمتر مورد نارضا یی وشکا یی مردم واقع گردد ؟

رئیس تشکیلات :

مسئله جلب واحضار که بخشی از آن عبارت است ، از چهره کردن تثبیت سن به کمک کمیسیون صحتی وترتیب چهره خط وارسال آن به قطعات در شمار وظایف ریاست تشکیلات وزارت دفاع ملی است و این ریاست در جمع آوری تعداد کمی از مجلوبان که آماده خدمت سربازی نشده اند سهم عملی ندارد و این وظیفه آمرین زون ها است که به وسیله قوماندانان پیش برده می شود.

در پاسخ به این قسمت از پرسش شما که در جلب جوانانی که از خدمت مقدس عسکری سرباز میزنند ، رویه خوبی در پیش گرفته شود، باید بگویم که این وظیفه خود خانواده هاست که اجازه ندهند فرزندان شان از ادای دین خود در برابر

معلولین ، ضوابط تثبیت آن و مقدار معاش تعیین گردد که به اساس این پیشنهاد شورای انقلابی فیصله کرد که درجریان محاربه اگر سرباز شهید میگردد و یا معلول درجه اول ، یعنی به گونه ای که استعداد تولید را کاملاً از دست داده باشد تا زمانی ماهانه دو هزار افغانی برای خانواده وی داده شود که خرد ترین پسر خانواده به سن قانونی خود رسیده و دارای معاش وتولید گردد.

برای معلول درجه دوم نیز باهمین شرایط ماهانه یک و نیم هزار افغانی و برای معلول درجه سوم ماهانه یک هزار افغانی در نظر گرفته شد که به صورت معاش مستمری و حقوق تقاعد وی همیشگی پرداخت گردد.

به این اساس جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهنمایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام مکلفیت های خود را در برابر ورثه سربازانی که در محاربه شهید و یا معلول می گردند ، ایفاء کرده و همین اکنون تمام خانواده هایی که مشمول این فیصله میگرددند از امتیازات آن استفاده میکنند .

رووف راصع :

برخی از خانواده های شهرکابل شکایاتی دارند مبنی بر اینکه طرز العمل کنونی شمادر جلب و احضارات افراد مشمول قانون این است که اشخاص واجد شرایط را از جاده ها ، خانه ها ، سرویس

شدن هر فرد نان آور در حکم یک فاجعه یی برای خانواده اوست ، وزارت دفاع ملی برای چنین فرد و خانواده اوچه امتیازاتی رامیدهد که حداقل زندگی آنها را هم نباشد و تا مینی ولودر سطح بسیار پایین داشته باشند ؟

دهقان رئیس تشکیلات :

در برابر این پرسش بصورت مستند اظهار داشته میتوانم که در چنین مواردی که سرباز شهید و یا معلول گردد امتیازاتی مادی قانونی برایش در نظر گرفته شده و به اجرا میاید .

در سال ۱۳۵۷ به اساس همین ضرورت که شما به آن اشاره گردید مجلس عالی وزراء فیصله کرد که در جریان محاربه اگر سرباز شهید گردد و یا معلول درجه اول ، ما ها نه دو هزار افغانی برای خانواده وی پرداخت گردد ، اما چون این فرمان جوابگوی تمام مشکلات در زمینه مورد بحث نبود ، وزارت دفاع ملی دگر بار پیشنهاد کرد که در جه بندی

رئیس محکمه عالی قوای مسلح :
این گونه شایعات و جعلیات سراپا دروغ خاص دشمن مکار ماست که می خواهد مردم شریف را زیر تأثیر اراجیف خود در آورد و گر نه این واضح است که به همان دلیل که خود دشمن میگوید یعنی ناوارد بودن سرباز نو آموز قوای مسلح نیز چون نتایج مطلوب را گرفته نمی تواند آنان را پیش از آموزش به قطعات محاربوی نمی فرستند و اول تر تلاش اینست که به تمام رموز استفاده از سلاح آشنا یی پیدا کند و باز شامل قطعات محاربه گردد .

رووف راصع :

در صورتی که سرباز و یا افسر در یک جنگ از بین برود و یا به گونه یی معلول و معیوب گردد که دیگر نتواند تا اخیر زندگی چرخ حیات خود و خانواده خود را بگرداند ، با توجه به اینکه میزان عاید سرانه سالانه در کشور ما بسیار ناچیز است و معدوم شدن و یا معلول دایمی

و یا از آن گریز زده است .
محمد صدیق رئیس تشکیلات
حزبی :
گرچه محترم رئیس تشکیلات
موضوع را به تفصیل مورد بررسی
قرار دادند اما ذکر این نکته هم
ضرور مینماید که همین روش
دولت نیز در جلب افرادی که نمی
خواهند به ادای وجیهه خود در برابر
وطن بپردازند ، شومه بر است .

مؤکرائیک چرا که خانواده‌های محترم به یاد دارند که در شرایط پیش‌از انقلاب شور ریاست تشکیلات و یا که محبوب حاضر نمی‌گردید پدر، مدیریت‌های مکلفیت در صورتی که محبوب حاضر نمی‌گردید پدر، برادر، ماما، کاکا، اقارب و وریش سفیدهای فامیل را زیر جلب قرار میدادند و تهدید میکردند که یا محبوب را حاضر سازند و یا خودشان به

جیس انداخته میشوند ، اما در شرایط کنونی دولت نمی خواهد کمتر ین ناآرامی یی از این جهت متوجه خانواده ها گردد وبه همین دلیل کوشش میشود خود شخص مجلوب ویا واجد شرایط جلب به وسیله ارگان های مسئول به خدمت نسوق داده شود وگرنه آسان است که با وارد آوردن فشار وزور به فامیل ها آنها وادار ساخته شوند که فرزند ن خود را معرفی کنند ودر این صورت تمام مشکلات کنونی هم حل میگردد اما چون دولت جز آرامی خانواده ها را آرزو ندارد باقبول همه مشکلات ناگزیر خود به جلب مجلوبین می دازد .

جلب مجرم نیز از نظر خازنوا لی به همانگونه که جلب یک متهم به دزدی جاقو کشی و قتل و امثال آن مجاز میباشد در این مورد خاص هم کاملاً مجاز است و از این سبب این وظیفه و وظندان است که خود چنین افرادی را به مقامات مسئول معرفی کنند.

رأصع :
 با توجه به اینکه جوانان افغان در تمام درازای تاریخ همیشة و قتی پای حفظ نوا میس ملی و تما میست ارضی کشور در میان بوده با ایثار و جانبازی برای انجام وجیهه ملی خود در برابر وطن و حفظ آزادی حاضر به قربانی بوده اند، عمده ترین دلایل در شرایط کنونی از نظر شما چیست که موجب میگردد برخی از جوانان به این وجیهه مقدس بی اعتنا باشند و بگویند که از خدمت مقدس عسکری کناره گیرند ؟

بادشمن قرار داشته باشند .
با این استدلال از نظر منیگا نه
علت قرار تعداد کمی از سربازان
ماصرف در تبلیغات بیشتر ما نه
دشمن و فریب خوردن شان به نسبت
آگاهی کم در زمینه های سیاسی بوده
است که اکنون کاملاً این موضوع
حل گردیده وجه متوجه مکاری و
فریب ورزی عمال امپریا لیزم می
باشند ، چنانکه همین موضوع که
تاکنون هیچ سابقه نداشته است که
یک جوان افغان از مبارزه در راه وطن
حس اخذ گذری نداشته باشد ،
مؤید این سخن است .

راحله راسخ خرمی :
 لطفاً به صورت مقایسه‌ی توضیح
 کنید که اردو در دوره ظاهر داودچه
 خصوصیت‌هایی داشت و اکنون
 ازچه مزایایی برخوردار است ؟
محمد صدیق رئیس تشکیلات

حزبی :
این يك واقعیت است و تما مردم
شریف ما هم میدانند که در دوره‌های
ظاهر دود ، اردو مختص در اختیار
قشر حاکم قرار داشت ، آنها نمی
خواستند و نمی‌گذاشتند که مسئولین
اردو بامسایل سیاسی آشنا شو ند
و می‌گویند که آنان رادر تاریکی و بی
خبری نگاه دارند .

آنها اردو را دور از مردم نگه
میداشتند و به خاطر خصلت ضد
مردمی خود متسویین اردو را با شرایط
اختناق فکری، انواع شکنجه، ترس
و واهمه، توهین و تحقیر بار می-
آوردند. سرباز و افسر در این دوره
ها از تمام حقوق و مزایایی که باید
میداشت و اکنون هم دارد محروم بود
آنها حتی مطالعه روزنامه هارا منع
قرار داده بودند و از ورود کتابهای
بیگانه عادی هم به اردو جلو گیری
شدند.

شماره ۳۷

دیدار از آسپای میانه

ساعت ۱۵-۲۳ میزان ۱۳۵۹ یاران آشنا و مهر بان را، که روز طیاره ما میدان هواپیما کابل را ترک گفت پس از یک ساعت و آباد، که پایتخت جمهوری بانزد دقیقه به میدان هواپیما سو سیالیستی ترکمنستان است



کارخانه ابریشم بافی - شهرچهارجوی

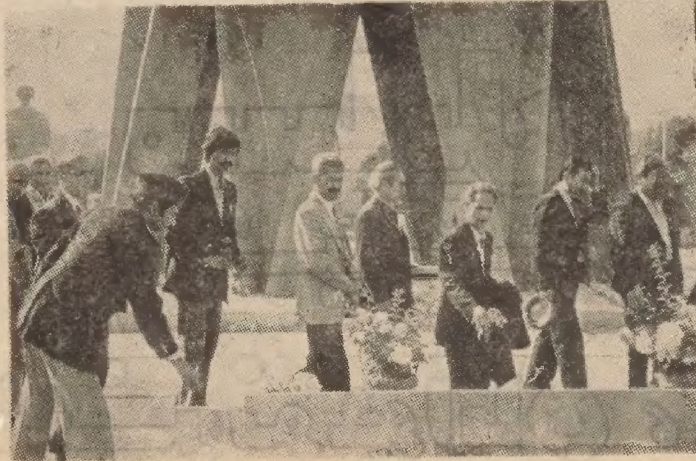
تاشکند فرو نشست . و پس از درنگی اندک ذریعه طیاره روانه جمهوری ترکمنستان گردیدیم و پس از دو ساعت مهمانداران عشق آباد در میدان هوایی باگرمی از مایندیرایی کردند . وقتی که در میدان هوایی عشق آباد گام می گذاری فکر نمی کنی که در دیاری بیگانه گام گذاشته ای . نسیم عشق آباد ترا به یاد هوای عطر آگین کابل که ، شب مشک بوده بردمان آن می بارد ، می اندازد ، با چهره های در جمهوری ترکمنستان رو برو می آیی که راز آشنايي را در آنها می خوانی ، صداهای و نگاه ها ، مهر بانی ، گرم و صمیمی است و تویی خواننده هرگز احساس بیگانگی نمی کنی گویی یاران خویش را باز یافته ای .

هشتاد در صد ترکمن است . ازین نظر ملیت تقریباً صد ملیت در این جمهوری زندگی دارد و سکونت اختیار کرده است . جمهوری ترکمنستان اصالت های فرهنگی گذشته خود را همچنان حفظ کرده است و در راه گسترش و تکامل آن می کوشد . با استفاده از عناصر مترقی و مثبت فرهنگ گذشته اکنون در جمهوری ترکمنستان نقطه ای از یک فرهنگ انسانی ، بارور و مترقی بسته می شود اکنون برای زندگی کردن تاریخ فرهنگ و افتخارات معنوی گذشته تلاش های سازنده به انجام می رسد ترکمنستان از گذشته های دور در راه کاروان های تجارتی قرار داشت و ازین رو بسیاری از سرگشت ها و حکایت ها را در سینه نهفته دارد که باید به آن توجه شود . چنانکه این کار اکنون درین جمهوری آغاز یافته است خوارزم و چهارجوی و مرو از شهرهای کهن این سرزمین است که مردانی بزرگ را در خود پرورده است . و اکنون این شهرها دوباره سازی میشوند ، آن شکوهمندی گذشته را بار می یابند ، قامت می افسرانند برویرانه های مرو ، خوارزم چهارجوی که از بیداد چنگیز خون خوار د رامن نماندند و خیلی تاتاران خانوادها را در سوگ نشانند خانمان ها را بر باد دادند . کتابخانه ها و مراکز فرهنگی را به آتش کشیدند ، بنیادی دیگر ریخته می شود که از باد و باران گزند نمی بیند دیگر هیچ نیروی را توانایی نیست که این دژولادین را ویران کند . انقلاب کبیر اکتوبر همه امکانات زندگی را به سرزمین

جمهوری ترکمنستان اقلیمی مشابهاه افغانستان دارد . بیشتر سال آفتابی است بابا را نکتر . اما دیگر دشت هادر عطشی از بی آبی نمی سوزد ، انسان معا صرت ترکمنستان باکارصادقانه ای که انجام می دهد بر هر چه دشواری و ناهمواری است پیروز گردیده ، دیگر اسیر دست طبیعت نیست . او بر طبیعت حکم می راند ، دتیا ی خود را و پیرامون خویش را با آگاهی و هشیاری دگرگون می کند . و انسان دگرگون کننده است . تغییر می دهد تا دوباره بیا فرزند و بسازد ! باری دیگر دشتها و ریگستان های سوزان ترکمنستان به پخته زاران تبدیل شده است که سرچشمه زندگی است . شاه رنگ حیات اجتماعی است .

انسان امروز ترکمن دیگر برده نیست از خان و ارباب فرمان نمی برد خود فرمان می دهد . با اشتیاقی تمام و شور وطن پرستانه کار می کنند .

در ترکمنستان معا صرت سه میلیون انسان زندگی می کند و ازین شمار



گل گذاری و یادبود از شهدای راه انقلاب

ترکمنستان بر گرداند. پیش از انقلاب اگر از کارهای محدود دستی مانند قالین بافی بگذریم هیچ صنعت دیگری نبود. در ساحه زراعت هیچ گونه درختش به نظر نمی رسید. اندک زمینی آماده کشت پنبه بود و بس. ارباب بود که شیر جان دهقانان بی نوا و ستم دیده را می مکید دهقان هیچ چیز نداشت، همیشه دست نگر و مز دور ارباب بود، بدون اجازه ارباب نمی توانست حتی نفس بکشد و این فاجعه آمیز و دردناک است.

انقلاب کبیر اکتوبر که در سال ۱۹۱۷ ضاع به سود خویش استفاده کرده اند. نتوانست به جایی

برسد. حقیقت بر بابل چیرگی یافت. گردونه زمان به پیش می تازد و تاریخ برای يك لحظه توقف نمی کند و برگشت نمی شناسد. انقلاب کبیر اکتوبر پاسخ می دهد به نیاز زمان، به نیاز انسان، آن گونه که زمان همیشه جاری گردونه تاریخ به پیش می تازد انقلاب کبیر اکتوبر و انقلاب های مشا به آن برگشت پذیر نیستند. کوشش های فتنه انگیزان و جنگ افزوزان هرگز و هیچگاه نمی تواند به جایی برسد انسان امروز در جمهوری ترکمنستان صمیمانه تلاش می کند که سرزمین خویش را به مرکزی از باروری، شکوهمندی و شکوفایی برساند. انقلاب این

به جمهوری سوسیالیستی تبدیل شده است. اگر از فابریکه ها و کارخانه بزرگ صنعتی و تولیدی این جمهوری بگذریم. در زمینه صنایع دستی و کوچک نیز این جمهوری پیشرفت ها و موفقیت های شایسته ای دست یافته است. همه کوشش ها در جهت انجام می گیرد که در آینده ای نه چندان دور، سطح تولیدات همه ی کارخانه به میزان قابل ملاحظه ای بالا برده شود. و البته این خواسته دیرینه ای از يك پندار، آرزو و آرمان باقی نمی ماند. انسان امروز ترکمنستان به آنچه در سر دارد، جنبه عینی و علمی می دهد با کار زحمت و کوشش خود می تواند به آنچه می خواهد برسد. در این جمهوری سه صد و پنجاه و هفت



۱۹۱۷ انجام پذیرفت همه زمینه ها و بنیادهای انسان شکن فرسوده و بیدادگرانه را بر باد داد و انسان به آزادی راستین خویش رسید. هفت سال پس از انقلاب یعنی در ۱۹۲۴ ترکمنستان تولیدی دوباره یافت.

و آخرین بقایای ارتجاع که در برابر اندیشه های رهایی بخش و آزادکننده مقاومت های لجوجانه و بی نتیجه می کردند از میان برداشته شد همه تلاش ها، کوشش ها و تعداد های ارباب های محلی سر تعجین، آنها بی که همیشه

زمینه را فراهم آورده است که درین جمهوری صنعت گسترش یابد. زراعت ماشینیزه گردد کارخانه های بزرگ تولید ایجاد شود. فرهنگ به بالندگی واستوار برسد. در ختم هر برنامه پنج ساله جمهوری ترکمنستان سیمایی دیگر می یابد. زیبا و پیشرفته تر می شود. و این می تواند محصول انقلاب و دست آورد های ارجمند اکتوبر کبیر باشد نخستین گام هایی که در زمینه صنعت درین جمهوری برداشته شده است. ترکمنستان از يك نظام فیودالی

سولخوز وجود دارد و بیش از دو صد شورای محلی در سولخوزها بیش از چهل هزار عراده تراکتور فعالیت می کند. اکنون تقریباً هشتاد درصد کارهای مربوط به زراعت پنبه با ماشین انجام می پذیرد. از کاشت، تا جمع آوری و کارهای دیگر در سولخوزها دهقانان با زحمت منظمی که می کنند زندگی آرام، سعادت بار و خوش آیند دارند همه امکانات زندگی از بیمارستان گرفته تا میکتب و کودکستان برق، گاز، یخچال، رادیو، تلویزیون، در

اختیارشان قرار دارد.

در جمهوری ترکمنستان اکنون فعالیت های چشم گیر و جالبی در زمینه های علمی به انجام رسیده. فرهنگستان ترکمنستان یکی از مراکز مهم علمی درین روزگار به حساب می آید. در چوکات این فرهنگستان

انستیتوت مطالعات دشتی به وجود آمده است که مشغول مطالعه از انرژی آفتاب است. و این رشته از دانش در جهان حادثه ای است تازه ظهور و بسیاری از کشور های پیشرفته تا اکنون نتوانسته اند در این زمینه کاری انجام دهند. فرهنگستان جمهوری ترکمنستان بیش از چهار هزار و پنجصد و شش نفر متخصصین در رشته های گوناگون علمی دارد. صد نفر پروفسور و یک هزار و دو صد داکتر در این جایگاه

علمی به تدریس، تحقیق و پژوهش های علمی مشغول اند. درین جمهوری بیش از هزار کتابخانه وجود دارد. کتابخانه های که همه می توانند از آنها به آسانی استفاده نمایند و کتاب را به امانت بگیرند. تئاتر مرکزی ترکمنستان، باله های تئاتر یکی از شگفتی های هنر مهندسی است.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر زن در جمهوری ترکمنستان به آزادی راستین خویش رسیده

است. دیگر او هم دوش با مرد در همه ی زمینه ها و کارهای اجتماعی سهم می گیرد خانه نشین و خلوت گزین نیست. اکنون پنجاه درصد کارشناسان بر جسته ترکمنستان را زن تشکیل میدهد که قاطعانه در کنار مرد می ایستد و کار میکند برای سعادت انسان و سرفرازی جامعه دیگر.

زن ترکمن در همه بخش های زندگی اجتماعی می تواند سهم بگیرد اکنون زن ترکمن داکتر است. رئیس است. وزیر است. در کارهای کشاورزی سهم می گیرد و ۲۵ درصد نمایندگان شوراهای محلی زنان اند و این میتواند بیانگر موقف مهم اجتماعی زن در ترکمنستان امروزین باشد که تا پیش از انقلاب يك درصد از زنان ترکمن هم سواد نداشتند معاون ریاست جمهوری ترکمنستان هم یک زن است، زن امروز ترکمنستان باور مرد است. در کنار مرد می ایستد.

باقی دارد

دوستی افغان-شوروی

دست آورد کبیر حزب

و مردم ماست

بیرك كارمل در مورد مذاكرات شان با لئونید ایلچ بریژنف در گزارش شان چنین گفتند! (... ملاقات و صحبت با رفیق لیونید ایلچ بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، صدر هیئت ترنیه شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بزرگترین تأثیر و خاطره واقعا فراموش ناشدنی بماند. شخصیت برجسته معاصر مبارز خستگی ناپذیر راه صلح، رهبر طراز لنینی رفیق لیونید ایلچ بریژنف واقعا از خود درك عمیق علمی را در باره مسائل انقلاب و پراپلم های جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان دادم شوراهای برادرانه و خردمندان، تعصبات و استنتاجات علمی شان که بیانگر اراده حزب لنینی و تجارب دست جمعی آنست بماند می نماید تا فعالیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در جهت حصول وحدت واقعی و ارگانیک آن به نفع تکارمل موفقتان انقلاب شکوهمند ثور غنای عظیم بخشیم (...)). باید اذعان داشت که باز دید و مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی و دولتی ما به کشورشوها را کاملاً و بشکل تمام عیار آن موفقتان، شمر و بر فیض بوده است. مسافرت مذکور و توافقی های حاصله از آن و بی آمدن نتایج این سفر تاریخی برای همه مردمان ملیت های مختلف و مناطق مختلف افغانستان بلا استثنا در خور اهمیت بسزایی میباشد همه علاقه مندان دوستی افغان، شوروی باید بدانند که این مسافرت باب نوین برادرانه و تفاهم کامل و هکذا دوستی مستحکم تر از قبل را به کشور مردم افغانستان بهار مغان آورده است و قرار گرفته بیرك كارمل هیچ عرصه

جانبی موضوع باید در قدم اول و مهم تر از همه بدو جهت و بدو فکت توجه خاص و همه جانبه مبذول شود اولاً وظایف اعضای حزب در قبال حزب و ثانیاً وظایف حزب، دولت و همه مردم در قبال حفظ وطن و انقلاب.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و پاکبازان، این حزب طراز نوین طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، این حزب پیش آهنگ کلیه وطن پرستان افغانستان که تحت رهبری آن انقلاب نجات بخش شور به پیروزی رسید و آرمان های سرگرفته و دهه ها سده های مردم بلا کشیده ما را برآورده ساخت و در مرحله بعدی مردم شرافتمند کشور تحت رهبری این حزب قهرمان باخیزش ظفر آخرین شش جلدی ۱۳۵۸ پوز امین جلد، سفاک و جاسوس را به خاک مرگ و نیستی مالید، و بعد از آن به شکل خستگی ناپذیر در جهت بر آوردن آرمان های و لای مردم مسلمان و زحمتکش ما پیامی باشد. باید هر چه بیشتر نیرومند تر، واحدتر و مستحکم تر گردد، امین این اجیر دربار سرمایه داران بزرگ امریکایی، این شاگرد مکتب (لنگلی) این خائن بوطن، خائن به حزب و خائن به مردم، این وحدت شکن محیل و جاسوس در مرا حل مختلفه حیات حزب چون روبا ی محیل و سوسمار آستین به وحدت و یگانگی حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان لطمه و ضربه زد، هر کسی که درین مرحله حساس تا ریخی از جان و دل، باقلب و وجدان چون ناموس و بینایی چشم در جهت وحدت حزب عمل نمی کند و پراگندگی و محفل بازی و بلا تکلیفی را در حزب ترویج می کند گو یا چون ((امین)) عمل نموده است به وطن مردم و حزب خائن است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمثابه پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور و هکذا گردان رهبری کننده کلیه امور در کشور میباشد یعنی این حزب نقش رهبری کننده را در تمام مساجات حیات جامعه، چون تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد، نقش رهبری کننده مردم را در راه دفاع از انقلاب و دست آورد

های آن مبارزه به مقابل نیروهای اجیر و فروخته شده ضد انقلابی، و هکذا این حزب نقش رهبری کننده تأمین وحدت همه ملیت ها و اقوام کشور را، نقش رهبری کننده مردم را در راه ارتقای سطح حیات و فرهنگ و مانند اینها را پامردانه بدوش دارد. لذا حزب دموکراتیک خلق افغانستان زمان می تواند که این وظایف مبرم را به شکل درست آن در عمل پیاده نماید که اعضای آن از آبدیدگی سیاسی واید یالو، ژیک و سیما برخوردار باشند وضع سازمانی بهتر و انضباط درون حزبی به شکل مترقی و انقلابی آن بر همه شئون حزبی حاکم باشد وحدت همه جانبه و کلی حزب زمانی بعد کامل حاصل شده می تواند که در قدم اول اساس و تهداب کار را تئوری علمی و انقلابی پیشرو عصر ما تشکیل دهد و باید با استفا ده از رهنمود های آید یا لوزی انقلابی مبنی بر مرکزیت دموکراتیک، رهبری دسته جمعی و مشروطیت فردی، همکاری و کار مشترک و موثر در حزب عمل شود. عمل نکردن در جهت استحکام و تأمین عام و تأمین وحدت نه تنها خیانت به امر حزب و انقلاب کشور است بلکه با در نظر داشت وظایف کثونی و عظیمی که تاریخ بدو ش حزب مبنی بر مبارزه بی امان علیه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب گذاشته و هکذا با در نظر داشت اعتماد بزرگی که کشور بزرگشورا ها به ما مبذول داشته است. خیانت به امر اکثریت سیمونالیزم پرولتاری نیز میباشد. باید به صراحت گفت که تا مین وحدت صرف در حرف به جز خود و دیگران را فریب دادن چیزی دیگری نیست، شرایط موجود و هکذا مصالح حزب و انقلاب جدا ایجاب می کند که حزب چون پولاد یکپارچه و واحد باشد تا هیچ نوع تخریب و توطئه نتواند در آن راه یابد. معیار سنجش و ارزیابی حزب بیت اعضای حزب تنها و تنها عمل انقلابی واقعی و مبارزه علیه هر گونه فساد و دو دسته گی و تشتت میباشد و پس، بیرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک

افغانستان ضمن ارا نه گزرا ش
شان به پلینوم چارم کمیته مرکزی
حزب و هکذا به فعالین حزبی درین
مورد منجمله چنین فرمودند: «...»
می خواهم به طور خاص خاطر
نشان سازم که مسأله برسر قبول
وحدت در حرف نیست، بلکه هدف
ما وحدتی است که در عمل و در
کار جهت تحقق اهداف، انقلاب
ما و اجرای تصامیم حزب ضروری
میباشد. بنا براین با قاطعیت اعلام
می گردد که دیگر معیار عمده حزبیّت
واریابی از فعالیت کادرهای
رهبری حزب و دولت تعلقات و
خدمات گذشته شان نمیباشد،
بلکه در وضع کنونی مبارزه فعال
شان به خاطر تحقق آرمان های
انقلاب ثور و مبارزه علیه ضد انقلاب
از یکطرف و از طرف دیگر اجرای
موفقانه وظایفی که حزب در عرصه
های اقتصاد و اجتماعی پیش می
کشد، تحکیم دوستی همیشگی با
حزب سوسیالیستی اتحاد شوروی
دوستی بین کشورها و خلق های ما
معیارهای اساسی ارزیابی کار هر
عضو حزب و هر کارمند حزبی و دو-
لتی به حساب می روند...»
ولی نسبت عوامل عیدیه و قابل
تحلیل، اکثر اعضای حزب
آنچنان که لازم است چون یک انقلاب-
بی تمام عیار کارو عمل نمی کنند،
باوجود آنکه کشور دوست شوراهای
بنابر خواست دولت جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان مشاورین در تمام
ساحات بشکوه ما اعزام داشته است
بر همه کارکنان لازم است تا از
مشوره های قیمت دار آنان در جهت
ارتقای معلومات و موثریت عمل
خود ها کمال استفاده را ببرند. سبیل
انگاری درین راه اشتباه است لازم
است که روز تاروز میتود کار انقلابی
و موثر را فراگیریم، این امر باعث
می شود که افتخار هر چه بیشتر
خدمت به انقلاب، مردم و وطن کمایی
نماییم و هکذا این افتخار را نیز
بدست میاوریم که همچون یک وطن
پرست و انقلابی تمام عیار عمل نموده
ایم.

سوء استفاده از موقف حزبی
و دولتی، اشتغال به گروه بندی،
ارتشاء، ضد قانون عمل کردن،
از بیت المال حیف و میل کردن،
اعمال خورده بورژوازی ما نیستند
تطمیع، تهدید، وعده های خلاف

قانون و خارج از صلاحیت، همه و
همه زیانهای وحشتناکی به امر
انقلاب و مبارزه علیه ضد انقلاب
وارد میاورد. باید دانست که مردم
دلاور و بلاکشیده افغانستان تحت
رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان بابه پیروزی رسا نیلند
انقلاب زنجیر شکن ثور از آن جهت
عمل نمودند که صاحب یک حیات
بهر روز و عاری از ظلم و ستم و فساد
ایجاد نمایند نه برای اینکه باز هم
بابلند پروازی ها، گروه پرستی
شهرت طلبی ها، محل پرستی
خود خواهی های اشخاص، مقام
پرستی ها و ثروت اندوختن ها و
غیره روز شان تار شود، همه کس-
نیکه به نحوی از انحاء به هر یضی
های فوق مصاب اند باید بدانند که
باین اعمال نه تنها نمی توانند
صفات نیکوی وطن پرستی، مترقی
و انقلابی را به خود نسبت دهند بلکه
در عمل علیه حیثیت انقلابی و وطن
پرست و پرستی خور بلطمه می زنند
مردم افغانستان در طی قرون و
اعصار متوالی فراوان رنج و محنت
شاهان و فئودالان و درباریان را به
دوش کشیده اند دیگر آن زمانها
پیروزی انقلاب ثور ضمن تاریخ شد.
مردم ما، رفقای ما و جهانیان شاهد
اند که در زمان سلطه جبهی امین
وحشت و اضطرابی که این غول
خونخوار بر مردم ماجاری ساخت
همه و همه از خود خواهی، انحراف
عدم پابندی به موازین مترقی و
انقلابی، بلند پروازی محل و قوم
پرستی که بدستور امپریالیزم
وسی، آی، ای از طرف امین و باند
متخرفش عملی می شد، ناشی
شده بود. امین به جز کرنش، بلی
گوئی و چاپلوسی به هیچ صدایی
دیگر گوش نمی داد، در قدم اول
او برادر، برادر زاده و پسرش و بعدا
یکعده اوباش و بی کلتور دیگر در حزب
و دولت ترویج دهندگان انواع انحراف
و ابتذال بودند. خوب همه هموطنان
مشاهد اند که بلند پروازی ها،
رشوه ستانی ها، اختلاس، دستبرد
به مال دولت و مردم، قانون شکنی
ها، خود ستایی ها، خود پرستی ها،
مقام پرستی ها، گروه بندی ها، محل
پرستی ها و غیره اعمال خائنانه امین
اقارب و باندش بکجا کشید؟ مردم
مابه خاک و خون نشستند، انقلاب

به صورت جدی به خطر افتاد،
تمامیت ارضی کشور مارا مخاطرات
جدی تهدید می کرد و در یک سخن
حزب و دولت به آستی بیجانی در
دست امین و باندش تبدیل شد و
مظاهر انحراف و ابتذال و گمراهی
در هر طرف به وضوح مشاهده می
شد. آیا اعمال و سر نوشت امین
بهترین درس آموزنده نیست؟ لذا
باینگونه اعمال سازش و از آن چشم
پوشی، غلط و ناممکن است و با آن
بر خورد بی امان و قاطع صورت می
گیرد.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان رئیس شورای انقلابی و
صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان ضمن گزارش همه جانبه
انقلابی، تحلیلی و علمی شان به
چارمین پلینوم کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین
حزبی در مورد استحکام هر چه بیشتر
و وسعت بخشیدن پایگاه اجتماعی
حزب و جذب و جلب چنین فرمودند:
«... توسعه پایگاه اجتماعی حزب
رشد صفوف آن و پیش از همه جذب
کارگران و دهقانان و سرپازان و
افسران آگاه و پیشرو برای تحکیم حزب
دموکراتیک خلق افغانستان اهمیت
بزرگ و مهمی را حایز است، در دو
ماه اخیر در حزب صدها نفر عضو
آزمایشی و اصلی پذیرفته شده اند
افزایش صفوف حزب دموکراتیک
خلق افغانستان وسیعی افراد برای
پیوند دادن سر نوشت خود با این
حزب بیانگر ارتقای حیثیت و اعتبار
حزب است، کمیته مرکزی به پذیرش
اعضای جدید به حزب ارزش بزرگی
را قایل است و آنرا به مثابه جزء
لاینفک کار در جهت افزایش نفوذ
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
در بین توده ها و تحکیم رابطه آن با
مردم می شمارد.... باید به جذب
جوانانیکه از سیاست سست، خ، ا،
پشتیبانی می کنند و داوطلبان و
آگاهانه در صفوف مدافعان قرار می
گیرند توجه دایمی داشت. مخصوصا
این امر در رابطه با اعضای س، د، ج، ا،
در نظر گرفته شود...»

یکی از پیشامدهای فیاض دیگر
مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی
و دولتی جمهوری دموکراتیک افغان-
ستان تحت ریاست ببرک کارمل
به اتحاد جماهیر شوروی همانا تبلیغ

تشریح و چگونگی موقف برادران
اتحاد شوروی در قبال افغانستان
مردم افغانستان و انقلاب ثور می باشد
که باید در پروگرام روز مره همه
وطن پرستان و به خصوص اعضای
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
هنگام تماس با مردم صورت گیرد،
باید در میان توده ها رفت و آمد
و به آنها آموختن، تالیف
درخشان سفر ببرک کارمل به اتحاد
شوروی امکانات وسیع سیاسی و
ایدیالوژیک را در اختیار ما گذاشته
است تا با استفاده از آن به تبلیغ،
ترویج و آموزش و بلند بردن سطح
آگاهی سیاسی توده های مردم را
نصب شویم. وظیفه مهم همه اعضای
حزب و همه سازمانهای حزبی درین
مرحله آنست تا پیرامون دوستی
تاریخی و برادرانه و کمکهای بیدریغ
کشور عظیم شوراهای، حزب لیننی-
کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و
مردم وسیع درین توده ها تبلیغ
نمایند هکذا سازمانهای حزبی
کوچک و بزرگ مکلفیت تاریخی دارند
تا در جهت تقویه و تحکیم هر چه بیشتر
دوستی و همکاری بین جمهوری
دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر
شوروی و سوسیالیستی، حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و حزب
کمونیست اتحاد شوروی و مردمان
دو کشور دوست در بین اعضای خود
در بین اقشار و طبقات وسیع توده
های مردم با کار تبلیغی و ترویجی
فعالانه سهم بگیرند. مطالبیکه درین
کارتبلیغی عمدتا از آن استفاده شده
می تواند. بیانات رهبران دو کشور
در اعلامیه هر دو کشور و هکذا جریان
مذکرات و مقامات بین رهبران
دو کشور که طی مسافرت اخیر هیات
حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان به اتحاد جماهیر سوسیالیستی
شوروی صورت گرفته
است، می باشد همچنان مطالعه
تاریخ روابط حسن هم جوار و
دولتی بین مملکتین و معاهده دسامبر
سال ۱۹۷۸ می تواند ممد کارتبلیغی
ما شود. ما باید به همه مردم و
اعضای جوان و تازه کار حزب باز
کیفیت عالی دوستی بین افغانستان
و اتحاد شوروی و هکذا کمک های
بی شائبه و حیاتی عظیمی که به کشور
ما از جانب اتحاد شوروی ارزانی شده
است به شکل همه جانبه و وسیع
حرف بزنیم.

فقط با قلم و پستان

اثر ماکسیم گودکی

ترجمه: سی یوسف

اما گلوشتا وقتی او را دید سخت گریست شبیه تکه کاغذ سپید شد ، قطرات بزرگ اشک از رخسارش چکیدن گرفت در حالیکه عقیده گلوئی کوچکش را می نشر د پرسید : مادر چه خبر است ؟ پدرم را چه شده ؟

گفتم - پسر من اینها همه ارمغان مجسم است . این وضع را انسان های کثیف و شیطان صفت بالای پدرت آورده اند .

بعد از این هر چیز عوض شد وضع زندگی ما هر آن بد تر و فلاکتناور تر میشد هر چه شدت کار ، به انگشتان جز استخوان چیز دیگر باقی نگذاشته بود اما با وجود این همه کار استخوان شکن و طاقت فرسا نمی توانستم از بیست گویک پول بیشتر داشته باشم و همین پول تا چیز یگانه مایع آرزوی من و فالمیم بود روز های خیلی سخت و دشواری بالای ما آمد که هر آن آرزوی هرگز را داشتیم من پیوسته در تلاش آن بودم که چطور می توانم از همان دستمزد نا چیز باز هم ذخیره و اندوخته داشته باشم .

کلوشاه که ناظر این همه غزاشات و چگونگی وضع زندگی ما بود از مشاهده این جریانات هر لحظه اندویش فزونی میگرفت که تاثرات و اثرات آن همه غم و اندوه از چهره اش به خوبی هویدا بود .

من که دیگر تاب دیدن این نوع زندگی جان گذار و نداشتیم بغض تلخی در گلویم ترکیب و فریاد زنان گفتم « این زندگی محنت بار را نمی توانم دیگر تحمل کنم کاش یا یکی از شما بهیرید تا آرام گیرد »

در این وقت پدر گلرسانه که ابر های یاس و ناامیدی بالایش سایه افکنده بود و منتظر یک چنین فرصت بود سرش را از میانه شانه هایش بلند کرده و چنین به سخن آمد : اگر نمیرم ، میکوشم بزودی ازین جابروم ... زیاده ازین سر نژشم نکشید میدانم موجودیت من درین جا سبب رنج شما ست میروم ، میروم کمی صبور باشید و حوصله داشته باشید ... کلوشا که انتظار شنیدن چنین حرف ها و تاب دیدن این صحنه ها را نداشت نگاه می

داستانش را چنین شرح داد : پدرش ، یعنی پدر این موجود کو چکی که در زیر این توده خاکی تیره به ناکامی آرامیده یک سال و نیم در بند بود ، در همین مدت تمام پولی را که با شرایط ذیق اقتصادی اندوخته بودم و حاصل زحمات سالیان درازم محسوب می شد ، خوردم ... اما باید گفت که این پول آنقدر پول زیاد هم نبود .

بعد از مدت معهود مرد من از بند خلاص و درست هنگامی بخانه رسید که من بته های خشک را در زیر دیگدان می سو ختم و آن بته ها را خوب بیاد دادم که در یوری غارت کرده و بمن بخشوده بود . من آنرا خشک کرده و با تپاه های دیگر یکجا می سو ختم و دود غلیظ و تلخی که از آن بر می خاست ندای ما را همیشه تلخ و بد مزه می ساخت .

گلو شا به مکتب رفته بود ، او پسر چابک و خیلی هم صرفه جوی بود گاه گاهی کساکه نهال و یا چو بی بدستش میافتاد ، از راه مکتب با خود میاورد تا کمکی بمن و اقتصاد فامیل کرده باشد .

بهار آهسته آهسته میرسید و یخ ها آب می شد ، گلو شا به جز از بوت کهنه و وصله خورده نمدی چیزی دیگری برای پاپوش نداشت هر وقت این بوت را می پوشید پاهایش از شدت گرما و سرمای آذیت کننده خیلی نازام می بود .

بلی در همین آوان پدرش از بندرها گردید مگر مدتی را که که در بند بود ضربات شدیدی در پیکرش وارد گردیده بود و از شدت زجر و شکنجه های غیر انسانی نمی توانست قاشش را راست کند .

اوه ... خوب بیاد دارم که وضع غسم انگیزی که تبسم یاس آوری با آن ضمیمه بود بطرفم کش شده و همین گریست من در حالیکه غرق در دویای تفکر و اندوه بودم به او نظر دوخته با خود اینطور میاندیشیدم ! ترا با این حال بر ایم فرستادند ؟

آه ، حالا ترا چکنم و چطور برایت غذا پیدا کنیم ؟ بابگودال پرتابیت کنم ؟ بلی ! ایمن یگانه کاری است که من می توانم برایت انجام

سپس آهی دود ناکمی کشید و مثل اینکه از چیزی سخت ترسیده باشد نفسش را در سینه بند کرد و از منتهای درد و الم سرش را زیر شال سیاهش پنهان نمود .

روز گرم و گیج کننده بود آفتاب هنوز چند انسان را از گرمی بی رحم کبود می ساخت و تب خاله های آن از دور نمایان بود ، علف های هرزه و خیره که روی قبر ها روئیده بود احساس ویژه و درد آلودی را جلوه میداد درختان خاکی آلود که در بین صلیب ها بنوع وحشت زا و خسته ایستاده بودند ، جنان می نمودند که گمان می شد آنها نیز مدت ها قبل مرده اند .

بطرف قبر پسرش اشاره کرده گفتم : اجازه بدهید پیرسم که سبب مرگ پسر نا مراد تان چه بوده است .

او در حالیکه دست چروک خورده اش را به قبر کوچک پسرش رسانیده بود و آهسته آهسته آوازش میکرد : جواب مختصر و فشرده ای داده گفتم : « پسر من از زیر سم اسب ها پامال شده ، منکه بیشتر از بیش حس کجکاوای ام شوریده بود گفتم : چطور این واقعه رخ داد !

گفتم درین وقت بلون شک چینه شوخی نداشته بلکه تاثر انگیز و غمناک بود میگوئید هر نوع شده از شدت تاثر خود کاسته و غم می دیگری و اندوه و چیدی را به این زن معزوم و رنج دیده مشهور سازم .

یک احساس غیر قابل تشریح تحریکم میگردد و نا گهان قطرات گرم اشک در چشمانم حلقه کرد و بغض گلویم را گرفت . ولی او او علی الرغم انتظار سرد و بی تفاوت بود و این حالت در خطوط چهره اش به وضاحت خوانده می شد .

سوالم تحریکش کرد تا دوباره چشمانش را متوجه من سازد . در حالیکه به کندی و خیره خیره بطرف من دید آهی سرد و کوتاهی کشید و با آواز سنگین و مالا مال از تا تر و غم دانسته

در گوشه قبرستان شهر ، جاییکه در آن جامردگان فراق به خواب ابدی ، سنگین فرو رفته اند ، زنی روی یکی از قبور ها نشسته در حالیکه پیراهن از جیت کمدار به تن داشت شال سیاهی را روی شانه ها انداخته ، در سیمای چینه دارش سایه یاس و نا امیدی به خوبی هویدا بود وقتی به نگاه هایش خیره می شدی درک می نمودی که به یغین چشمانش حکا یتگری از غم و آلام پنهانی درونی اوست .

در گودال های کم عمق اطراف قبرها آب های بارانی شب دوشین جمع شده بود برگ های درختان کنار قبرستان گاه گاهی از وزش باد گرم و خفکان آور بر روی این آبهای تیره رنگ شناگر بود یک رشته از مو های خاکستری رنگ بروی گونه های خشکیده زن افتیده بود لب های ظریفش بهم فشرده و کسالت وقت انگیزی داشت . خطوط تیره و یاریکی که از کنج دهان به طرف گونه اش کشیده بود از غم و اندوه عمیقی حکایت می کرد که از دیدن پلک های باد کرده و شاربیده اش بو وضاحت احساس می شد که همه آن ناشی از غریه و زجه ، زادی زیاد و خستگی شب های دراز و نا راحتی های درونی این زن غم دیده و بلا کشیده بود .

به آهستگی نزد یکش رفتم ، کنارش ایستادم و بدقت نظاره اش کردم او همچنان آرام و بی حرکت در کنار قبر نشسته بود به حدی ساکت و آرام بود که حتی تصور می شد کوله سنگی باشد تا انسان زنده . بعد از چند لحظه سکوت ، بی هیچگونه احساس نا راحتی یکبار چشمانش را آهسته باین انداخت . سلام کردم و بعد افزودم در اینجا کی دفن است ؟

به بی اعتمادی جواب داد ! پسر من پرسیدمش - پسر بزرگی بود ! گفتم - دوازده سال داشت . چه وقت فوت کرده ؟ چهار سال قبل .

استفهام آمیزی بمن انداخت و به سرعت خانه را ترک گفت .
 آه که من از سخنان خود تا چه حد پشیمان و نادم بودم و سیل سرشک از چشمانم جاری گردید. مگر افسوس که دیر شده بود خیلی هم دیر هنوز يك ساعت سپری نشده و من همچنان با سو سو دا ی خود گرم گفتگو بودم گسه پلیسی از گادی پیاده شد و نزد من آمده و به سوالا تشی چنین آغاز کرد :

بخشید خانم می توانم از شما چیز بپرسم گفتم بلی : شما نشانیها هستید .
 از شنیدن این کلام قلبم با سرعت سوسام آوری تبیین گرفت گویا عواقب را درک کرده بود. هر چه گو شنیدم نتوانستم جواب او را بدهم .

بعد گفت : خانم شما را بشفاخانه خواسته اند زیرا اسپان گادی ، «انو خین ناچر» از

نقش بست در حالیکه قطرات اشک از چشمانم مایوشش بهر خسار های زرد دشت میغلطید بمن اشاره نموده تا گوشم را نزدیکش ببرم .
 آنگاه آهسته در گوشم زمزمه کرد :
 مادر ! مرا ببخش ، بول ها را بولسی گرفته بشما میدهد .
 گفتم : کلو شا پسر عزیزم کدام بول ها را ؟

بول یعنی چه ؟
 گفت : چرا ؟ بولی را که در جاده بمن دادند . همچنین انوخین تاجر نیز يك مبلغ بول بشما خواهد داد .

گفتم : عزیزم چرا آنها بتو پول دادند .
 گفت : برای همین و بعد ناله ضعیفی بر آورده و چشمانش در يك نقطه متحرک شد .
 گفتم : کلو شا ، کلو شا ی عزیزم بطور وقتی اسب هابسویت آمدند تو آنها را ندیدی ؟

شود روی همین منظور انسان تصمیم عجولانه می گیرد و به هر عملی توصل می ووزد . بلی پسر کو چکی من نیز روی مجبورت هسای زندگی دسوار ش به مرگ پناه برد ، پسر مرگ آنی و عجولانه و من وقتی از قضیه آگاه شدم که متاسفانه دیگر دیر شده بود اوفقط بلی فقط روز دیگر مرد من و پدر پیرش را برای همیشه باغم و اندوه اش سیاه پوش و ماتم دار ساخت .

خوب بخاطر دارم قبل از اینکه روحش به آسمان ها برود و کالبد سردش را در آغوش کشم با زبان گرفته و چشمان امید وار چنین می گفت : مادر جان ! مادر ! فلان ، فلان چیز را برای پدرم بخر و مادر تو نیز چیز هسای ضروری برای ت تهیه کنی ، تو و پدرم به راحت زندگی کنید بلی زندگی کنید !

زن سخنانی را در همین جا حاتمه داده

در حالیکه آهی سردی می کشید چشمانش به زمین دوخته شد و مانند گذشته ساکت و آرام باقی ماند .

چهره های خاموش وآرام که به بغین هزارها هزار انسان آرزو مند را در میان خود جاذبه و هزار هزار انسان را در غم و الم عزیزترین کسان شان در ماتم و اندوه نشانده بود .

صلیب های در ختان پژمرده و خاک اندود و بالاخره این زن معزونی بی پناه با يك قلب مالا مال از تشویش و نگرانی که بالای چهره به حالت اندوه زایی نشسته بود انعکاس مرگ وآلام بشری را در مخیله ام زنده می ساخت و به سختی زجرم میداد در آسمان حتی يك قطعه ابر کوچک هم به نظر نمی خورد و هوای گرم و خفه کننده روی زمین را فرا گرفته بود ، من چند سکه از جیبم کشیده و بکف این زن



روی پسر تان گذشته است

دیگر تامل شنیدن حرفی را نداشتم بدون درنگ به گادی سوار شدم و سر راست به شفاخانه رفتم در بین راه گمان می کردم آتش گرم و سوزان ذیر پایم شراوه می کشد که گرمی و حرارت آن هر آن مرا می سوزد باخود می گفتم « ای زن بد بخت با بد بختی جدیدت چه خواهی کرد »

بالاخره هر طوری بود ، به آنجا رسیدم دیدم کلو شادربستر افتاده بد نشی را از بندا های سفید پوشانیده اند وقتی مراد بد تبسمی غمناک و درد آوری که حاکی از رنج ها و اندوه های درونی اش بود بر لبانش

چشمانش دفعهء بسوی من دوخته شد و صریح و ساده چنین تو صیغ داد :

« مادر من آنها را خوب دیدم ، اما خودم نخواستم از جلو شان دور شوم ، زیرا من باین مساله متیقن بودم که اگر اسب ها از بالایم بگذرند مردم مرا بول خواهند داد و همینطور هم شد . »

وقتی سخنش به این جا رسید همه چیز را فهمیدم و دانستم که فرشته کوچک من چرا اینکار را کرده است ؟ و چرا جان عزیزش را به خطر انداخته است ؟ به یقین زندگی برای همه شیرین است و خواستنی اما گاهی درکام انسان مانند انگبین تلخ و نا خواستنی می

که واقعا بد بختی های زندگی او را تپاه کرده بود ولی ظاهرا برای زند می کردن مبارزه می کرد گذاشتم .

اودر حالیکه احساس سپاسگذاری در سیمایش مشاهده می شد گفت پسر من از لطف شما مشکورم من برای امروز خود پول دارم زیاده ازین ضرورت هم ندارم پول اضافی به دردم نمی خورد .

بعد آهی عمیق و حسرت بری کشید و خود را روی قبر کوچک پسرش کلو شا انداخت و لبانش را به سنگ های قبر چسپانده هسی بوسید .

اوبا قیمت جان خود فقط و فقط چهل و هفت روبل بدست آورده بود من آنرا از پو بس گرفتیم و همان روز نزد انوخین تاجر رفتیم ، مگر انو خین صرف پنج روبل را بسویم با غرغر زیاد انداخته و گفت « من مفلوک بکنام جرات نزد من بکنای آمده ای ابچهات عمداً خود را ذیر سم اسب ها انداخت اکثر مردم ناظر این صحنه بودند و آنرا به چشم سرمی نگریستن . »

فقط همین بود و بس من دیگر جرات نکردم نزدش بروم .

یکی از چهره های درخشان کشور که در فضای ادب و عرفان تا بندگی و درخشندگی داشت میا فقیرالله بن عبدالرحمن حصار کجی، رهناسی، جلال آبادی شکار پوری بود که در حدود سال ۱۱۰۰ هـ بدینا آمد و بتاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ هـ یعنی شاید درسن زیاده از نود سالگی از جهان چشم بر بست . وی علوم اسلامی را در افغانستان کشور های عربی و هند فرا گرفت . مردی بود عالم ، محقق ، نویسنده ، عارف و زاهد و حیدر شناس و در ایام حیات خویش ستر های طو لا نی در هند ، قند هار ، دیار عربی و زیارت حرمین شریفین کرد ، و در تصوف طریقت نقشبندی داشت ، و به شیخ محمد مسعود دایم الشهود پشاور نقشبندی بیعت نمود ، وی مرید شیخ محمد سعید لا هوری بود ، و محمد سعید بو سیده شیخ سمدالله از شیخ آدم سید بنوری خلیفه حضرت جند الف ثانی کابلی سر هندی فارو قی نقشبندی اسفاغه میکرد و این سلسله تا ماه نفس بند می رسد .

میا فقیر الله با اینکه طریقت نقشبندیه داشت ، ولی در طریقت قادریه نیز مأثور بود

محمد انور نیر

والعصاة . این رساله نیز برعربی بوده ، و نسخ خطی آن کمیاب است .
۳- فیوضات البیه ، ازین کتاب معلومات کمتری در دست است ، و جز در مکتوبات میا فقیر الله که تنها نام آن ذکر شده ، جایی دیگر سراغی از آن نداریم . و هر گاه در هند قدیم چاپ شده باشد از آن اطلاعی ندارم .
۴- طریق الار شادفی تکمیل الو مین و الاولاد ، این کتاب بزبان دری بوده و در عرفان است .
قسمیکه در مقدمه این کتاب اشاره رفته ، میا فقیر الله آنرا برای طالبان جوان برای رهنمایی بسوی تصوف و سلوک و ذکر اسماء الحسنی و تاثیرات آن تالیف کرده است . و نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که با حل لغات و کلمات و تشخیص آیات و احادیث و غیره آن طور آفست بجای خواهد رسید .
۵- منتخب الاصول ، این کتاب در اصول فقه نگارش یافته است ، و نسخ خطی آن کمتر به نظر میرسد .
۶- وثیقه الاکار بر در اسناد علم حدیث است که در سال ۱۱۶۰ هـ تالیف نموده ، و نسخه خطی آن در کتاب خانه کالج پشاور

فلسفه ، تصوف ، اخلاق ، شرح عقاید صوفیان و طریقه های مهم صوفیه میباشد . و یک نسخه خطی آن در گراچی نزد استاد کرامی سید حسام الدین راشدی موجود بوده است .
۹- جواهر الاوراد این کتاب بزبان عربی میباشد ، و از نسخ خطی و سایر مشخصات آن معلومات کمتری در دست است .
۱۰- قصیده میروده ، میا فقیر الله این قصیده را بتاریخ دوازده جمادی الاولی ۱۱۶۲ هـ در مرقد مطهر حضرت سرور کائنات در مدینه منوره سروده است ، و به عربی میباشد (رک: مکتوبات میا فقیرالله ص ۳)
۱۱- کتاب الازهار فی ثبوت الانار برعربی از این کتاب معلومات کمتری در دست است ، و نسخ خطی آن نیز ظاهراً کمیاب میباشد .
۱۲- فواید فقیرالله در طب ، بزبان پشتو ، این کتاب در سیمینار میا فقیرالله با تفسیر و اضافاتی ، چند از طرف پوهنخی ادبیات و علوم بشری به چاپ خواهد رسید .
۱۳- محمود الاوراد ، برعربی ، از این کتاب و یا رساله نیز اطلاع کمتری در دست است .
۱۴- شرح قصیده بانت سعاد به دری در هشتاد و پنج صفحه ، ناظم اصل قصیده کعب

بن زهیر بن ابی سلمی میباشد ، این قصیده بنام قصیده برده نیز شهرت دارد . و در مدح حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده نموده است .

۱۵- ملفوظات در ۳۳۳ صفحه ، نسخه خطی این کتاب نزد مر حوم حافظ خان کارگر موجود بود .
۱۶- ملفوظات و عملیات در ۵۴۴ صفحه ، نسخه خطی این کتاب نیز نزد حافظ خان موجود بود (رک: مقاله شیخ فقیرالله حصار کجی جلال آبادی منتشره مجله آریانا) و مکتوبات میا فقیرالله ص - ۳ .

۱۷- مکتوبات در ۲۹۰ صفحه به دری و عربی که در لاهور بطبع رسیده است .

این مکتوبات شامل نامه های فقهی و عرفانیست به رجال عرفانی و سیاسی وقت مانند یکده علما و نیز احمد شاه درانی ، شهزاده سلیمان پسرش ، اشرف الورد شاه و لیخان بامیزایی ، میر نصیر خان بلوچ یکی از سر هنگ های معروف احمد شاه درانی که در اکثر محاربات شاه مذکور شرکت داشت میر محبت خان بلوچ ، سرافراز خان (سر فراز خان حاکم سنده و رجال عرفانی آن زمان مانند قاضی ادیس قاضی عسکر احمد شاه درانی ، علمای قندهار وقت ، علمای پشاور

نعت شماره (۳۷۵) قید است ، هوجان نسخه دیگر خطی آن در کویت نزد مرحوم حافظ کالج موجود بوده .
۷- قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب برعربی بوده ، و به چاپ رسیده و بار هامکراراً آفست شده است و دو نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پرداخت ، و نسخه خطی دیگر آن در کتابخانه کالج پشاور تحت شماره (۹۶۹) قید میباشد .

مو ضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء و اخلاق است .
قراردیک در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ، فقه ، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمس و استنباط اهل سلوک . . . و تقدیم الفرائض و ذکر العلوم المفروضه و تدوین و مذهب و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرأت قرآن بالای از کار و بیان نیست . (رک: مقدمه قطب الا رشاد چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۶- ص ۳)

۸- فتوحات القیبه فی شرح عقاید الصوفیه ، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کنا بسبب بس ضخیم و میتوان آنرا دایرة المعارفی در تصوف بر شمرده ، زیرا بعضیهای محققان در

نعت شماره (۳۷۵) قید است ، هوجان نسخه دیگر خطی آن در کویت نزد مرحوم حافظ کالج موجود بوده .
۷- قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب برعربی بوده ، و به چاپ رسیده و بار هامکراراً آفست شده است و دو نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پرداخت ، و نسخه خطی دیگر آن در کتابخانه کالج پشاور تحت شماره (۹۶۹) قید میباشد .

مو ضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء و اخلاق است .
قراردیک در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ، فقه ، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمس و استنباط اهل سلوک . . . و تقدیم الفرائض و ذکر العلوم المفروضه و تدوین و مذهب و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرأت قرآن بالای از کار و بیان نیست . (رک: مقدمه قطب الا رشاد چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۶- ص ۳)

۸- فتوحات القیبه فی شرح عقاید الصوفیه ، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کنا بسبب بس ضخیم و میتوان آنرا دایرة المعارفی در تصوف بر شمرده ، زیرا بعضیهای محققان در

نعت شماره (۳۷۵) قید است ، هوجان نسخه دیگر خطی آن در کویت نزد مرحوم حافظ کالج موجود بوده .
۷- قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب برعربی بوده ، و به چاپ رسیده و بار هامکراراً آفست شده است و دو نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پرداخت ، و نسخه خطی دیگر آن در کتابخانه کالج پشاور تحت شماره (۹۶۹) قید میباشد .

مو ضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء و اخلاق است .
قراردیک در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ، فقه ، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمس و استنباط اهل سلوک . . . و تقدیم الفرائض و ذکر العلوم المفروضه و تدوین و مذهب و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرأت قرآن بالای از کار و بیان نیست . (رک: مقدمه قطب الا رشاد چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۶- ص ۳)

۸- فتوحات القیبه فی شرح عقاید الصوفیه ، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کنا بسبب بس ضخیم و میتوان آنرا دایرة المعارفی در تصوف بر شمرده ، زیرا بعضیهای محققان در

آن زمان ، علمای سنده و غیره .
درن نامه ها بعضیهای عمیق تصوف ، عرفان ، اخلاق ، فقه ، اسرار اسماء الهی یا اسماء الحسنی و غیره صورت گرفته ، و در بعضی ازین مکاتیب طریقت های تصوف با ذکر نام های موسسین آنها و اتحاد و اختلاف آنها در بعضی مسائل و فلسفه وحدت الوجود وحدت الشهود و غیره با وسعت نظر مطرح بحث قرار گرفته است و به مطالب اجتماعی و اداری و سیاسی هم تماس شده است ، و در خنسم مکتوبات چند مکتوبی از حضرت محمد مسعود پشاور بنام میا فقیرالله میباشد .
خلاصه این کتاب یکی از جامعترین آثار میا فقیرالله بحساب میروند که توسط محمد فاضل یکی از شاگردان میا فقیرالله که در حلقه درس وی شامل بوده بنابه خواهش طالبان استاد شان جمع آوری گردیده است .
در یشتی داخلی مکتوبات این نبشته مسطور است :

این کتاب مستطاب از جامع علوم معقول و منقول حاوی فروع و اصول مو لوی سید میرعلی نواز شاه این قدوت السالکین مولانا میرفخر الدین احمد این شیخ المعارفین حفظ - الله شاه این قطب الزمان .. العاج حضرت شاه فقیر الله علوی شکار پوری ... صاحب این مکتوبات و مولف این کلمات بعضی انتساب ها عنایت شد

۱۸- شرح ابیات مشکل مثنوی در ۶۰۰ صفحه است و نسخه خطی آن نادر میباشد .
۱۹- بر علاوه این آثار که شرح آنها تخته آمدم ، میا فقیر الله فریبه سعری نیز داشت و به پشتو ، دری و عربی شعر می گفت ، چنانچه در کتاب مکتوبات (ص ۲۸۷-۲۸۸) ابیاتی چند از نمونه هایی شعر دری او به ملا حظه میرسد که اینک چند بیتی از آن درین نشریه چنان گانه به چاپ رسیده است

۲۰- تجوید - بزبان پشتو - نسخ خطی این رساله کم و بیش پیدا میشود ، این نسخه نیز پس از مقابله چند نسخه در سیمینار میا فقیرالله از طرف ژببومی پوهنخی پوهنتون کابل چاپ خواهد شد .

آثار خطی میا فقیرالله در آرشیف ملی افغانستان .
در بعضی کتابخانه خطی آرشیف ملی چند اثر خطی میا فقیرالله موجود است که ذیلا بذکر نام و مشخصات آنها می پردازیم :

۱- طریق الا رشاد تکمیل الو مین و الاولاد :
طوریکه درین مقال اشاره رفت میا فقیرالله این کتاب را برای اخلاق و اولاد خود در حل مفصلات علم تصوف ، و سلوک و قانون استعمال اسماء الله الحسنی و تاثیرات آن تالیف کرده است .

آغاز: بعد بسمله الحمد لله بجماله و جلاله انجام : نو شته بعاند سیه بر سفید نو یسنده را نیست یکسدم امید .
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۱۰ بر قیداست و دارای ۱۹۲ ورق ، ۲۱ سطر ، و قطع ۸×۲۸ در ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق و کلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، کامدش خوانندی و وقایه اش جرم غربی دار سرخ رنگ است کاتب و تاریخ کتابش ظاهراً معلوم

آغاز: بعد بسمله الحمد لله بجماله و جلاله انجام : نو شته بعاند سیه بر سفید نو یسنده را نیست یکسدم امید .
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۱۰ بر قیداست و دارای ۱۹۲ ورق ، ۲۱ سطر ، و قطع ۸×۲۸ در ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق و کلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، کامدش خوانندی و وقایه اش جرم غربی دار سرخ رنگ است کاتب و تاریخ کتابش ظاهراً معلوم

آغاز: بعد بسمله الحمد لله بجماله و جلاله انجام : نو شته بعاند سیه بر سفید نو یسنده را نیست یکسدم امید .
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۱۰ بر قیداست و دارای ۱۹۲ ورق ، ۲۱ سطر ، و قطع ۸×۲۸ در ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق و کلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، کامدش خوانندی و وقایه اش جرم غربی دار سرخ رنگ است کاتب و تاریخ کتابش ظاهراً معلوم

آغاز: بعد بسمله الحمد لله بجماله و جلاله انجام : نو شته بعاند سیه بر سفید نو یسنده را نیست یکسدم امید .
مشخصات نسخه :

آثار میا فقیرالله جلال آبادی

(رک :

مقاله شیخ فقیرالله حصار کجی جلال آبادی بقلم یوهاند عبدالحی حبیبی منتشره مجله آریانا دوره بیست و شش شماره مسلسل ۲۷۴) بر علاوه از محتوای مکتوبات میا فقیر - الله مشهود است که وی عقیده به وحدت - الشهود داشت ، مگر به فلسفه وحدت الوجودی که موجد آن در واقع محی الدین ابن عربی اندلسی ملقب به شیخ اکبر بود . بدیده وسیع بینگریست و خو نبینی نشان میداد .
میا فقیر الله در علوم تفسیر ، حدیث و تصوف مرجع اهل روز گارش بود ، و در سال ۱۱۵۰ هـ به شکار پود سنده رفت ، و در آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز روحانی آسیایی میانه گردید تاسیس نمود .
آثار میا فقیر الله متعدد است ، و اکثر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست .
درین مقال نخست به ذکر آثار وی من حیث المجموع پرداخته ، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خواهیم کرد .

۱- فتح الجلیل فی مدارج التکمیل ، این رساله بزبان عربی بوده ، و مو ضوع آن در تصوف و سلوک میباشد .
۲- براهین السنجاة من مصائب الدنیا

نیست ، غالباً در قرن سیزدهم هجری کتابت شده باشد . از این نسخه برای استفاده علمای و علاقمندان چاپ آفست صورت می گیرد .

۲- قطب الا رشاد :

این اثر نیز تألیف میا فقیرالله بن عید-لرحمن حنفی بوده ، قسمیکه قبلاً اشاره شد دارای موضوعات تصوّفی ، اخلاقی و اسرار حروف و اسماء میباشد .

آغاز: بعدسمله، من حقیقت الانبیا الخ

انجام : بحرمته جمیع الاولیاء العظام ...

الله ارواحهم
مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۸۲ بر ۵ قیداست، کاتب آن عبدالواحد بن مقر محمدقائمی هروی بوده ، و تاریخ کتابت آن ۱۲۵۱ ه است ، تعداد اوراق آن ۲۵۶ ورق ، تعداد سطر ۲۵ تزئین ندارد تنها در صفحه اول و صفحه آخر آن سه سه مهر بملاحظه میرسد .

استاد عبدالله سمندر غوریانی

خطه این نسخه نسخ بوده ، کاغذخوفندی است ، وقایه اش بخارایی قاعده وقایه چرم سرخ و قطعش ۱۵×۲۵ سانتی متر است .

۳- نسخه دیگری از قطب الا رشاد تحت

از نسخه قبلی فرق دارد .

۴- مکتوبات میافقیرالله :

این اثر طوریکه اشاره کردیم حاوی مکاتیب متعدد میافقیرالله است عنوانی رجال دینی ، عرفانی ، سیاسی ، معاصروی که در محتوای این مکاتیب مطالب پس مهم عرفانی ، فقهی ، اخلاقی و عقیده‌وی گنجانیده شده است ، و تنها فرق آن با نسخه چاپی اینست که درین نسخه بعکس نسخه چاپی چند مکتوب یکسکه ازحضرت محمدمسعودپشاوروی برای میافقیرالله نوشته شده بملاحظه نمیرسد .

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۳۷ بر ۲ قید است، کاتب آن تاج محمد ولد خان محمد بوده ، و

در سال ۱۲۲۴ ه کتابت شده است . تعداد اوراق ۳۰۵ و تعداد سطر ۲۱ ، نوع خط آن نستعلیق ، نوع کاغذ هندی ، و وقایه آن چرم قهوه ای و قاعده اش چرم گلابی میباشد ، و اندازه اش ۱۹×۲۸ سانتی متر است .

۵- یادداشتیهای از مکتوبات میافقیرالله :

این قسمت در يك مجموعه خطی میافقیرالله که دارای بخشهای جدا گانه دیگر است ، و مطالب شامله آن عبارت اند از :

۱- بر خی از مکتوبات شیخ احمد مجدالرف نانی کابلی سر هندی .

۲- تعلیم السلوك یا شرح مقالة عالیه در طریقه تقشیدیه از احمد بن اسمعیل ابدالی قندهاری که شاید بخط خود مولف باشد که در عید رمضان ۱۲۲۶ ه کتابت کرده است .

۳- مناجات منظوم، گوینده آن معلوم نیست شاید از احمد بن اسمعیل ابدالی باشد .

۴- یادداشتیهای مختلف از نوشته های

يك نظر اجمالی بر عناوین مکتوبات میافقیرالله نشان میدهد که کلیه طبقات و اصناف جامعه آنوقت مورد توجه و خطاب وی بوده و پیوند های گسترده با محیط اجتماعی و مردم عصر و زمان خود داشته است .

کرد آورنده این مکتوبات یکتا از اراذل و فساد بنام مشهور به فقیر محمد فاضل است گویانکه میافقیر الله این مکتوبات را املا می کرده و محمد فاضل آنرا یاد داشت و سچل می نموده است

متن مکتوبات بیشتر به دوی و بعضاً هم بزبان عربی و احياناً ترکیبی از عربی و دوی هردوست مگر متن عربی از رهگذر فصاحت و بلاغت قوت عبارات بر متن دوی میچربد . مثل اینکه میافقیر الله بزبان عربی تسلط بیشتری نسبت بزبان دوی داشته است و یا اینکه متن عربی از میافقیر الله و متن دوی تلخیص و تعبیر محمد فاضل مرید وی بوده است بهر صورت عنوان های مکتوب هارا که خلاصه افراد می باشد غالباً محمد فاضل خود نوشته است و معلوم نیست که متن و عنوان را از نظر مرشد خود گذاشته باشد .

آنچه که از دید عرفانی در مکتوبات میافقیرالله بیشتر از همه چیز نمایان و درخور توجه است شرح و بسط مکتب وحدت وجود و وحدت شهود است . ما در حدود همین نیشته کوتاه می خواهیم برای خوانا نند گان محترم درباره وحدت وجود و وحدت شهود سطرهای چند مینگاریم تا به بینیم که افکار صوفیه ما از آنجمله میافقیر الله ننگرهای در چه مسیری راه افتاده بوده است و مشکل وجود و معنی هستی را که بقول حافظ « کسی نگشودو نگشاید به حکمت این معمار» چگونه میدید» و یا چه تصویری از این داشته است.

در حقیقت امر مساله وحدت وجود يك طرح منطقی است چونکه وجود خوديك مقوله است و باز وجود از جمله کمالات است و کمال مراتبی دارد که اطلاق آن به عالیترین مرحله همان آفریدگار است (رویا به تعبیر هگل روح کل وایده مطلق) مگر اطلاق بر فرو ترین مراتب که با علم و تفحص همانند است، همان ماده و یا هیولی است که اگر این مراتب کمال

مکتوبات میافقیرالله

نگاهی ستابزده بر يك کتاب پنهانور

نصوف به عنوان يك جهان بینی و گونه اذ- تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرومند ترا از بیشتر جهان بینی های فلسفی و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان بمدارج کمال نیز مدرسه است با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدینا معرفی کرده است .

و قتیکه صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینماییم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میافقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در آفاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و دگرترین در دقایق و رموز تصوف است .

ما را در ن بزرگ و نویسنده گان والا را معمولاً در کتاب های منظم و رساله های ظهور و طولانی شان نه، بلکه در مکاتیب و مراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبات خویش نسبت بدیگر کتب از قبیل «قطب الار-شاده» و غیره تألیفات ، جلوه بهتر و وسیعای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان را بیشتر و بهتر از هر وقت و مناسبت دیگری مطرح و عنوان می کند .

کتاب «مکتوبات» میافقیر الله جلال آبادی

ثم شکار پوری حاوی اندیشه ها و مطالب عرفانی در مورد تصوف نظری و عملی است برای راهنمایی سوال کنندگان که از جهتی از شرایط طالب و مرید و استقاره و آداب شیخی و مریدی و مراتب سیر و سلوک و قلب الطائیف آن و از طرق صوفیه باذکار خاص هر طریقه بحث می کند و از

شماره ۳۷

عیدالفور (لادی) ، مکتوبات میافقیر الله ، محمد معصوم و غیره که در اوراق آخر کتاب نقل شده است .

مشخصات این مجموعه :

این مجموعه بخط کاتبان مختلف بوده ، و سنه کتابت آن طوریکه اشاره روت در يك قسمت ۱۲۲۶ ه است ، نوع خط آن عموماً نستعلیق است و کاغذ اش هندیست ، قطع آن ۱۵×۹ سانتی متر، و وقایه اش چرم قهوه ای میباشد .

مجموعه هذا تحت شماره ۱۳۴ بر ۲ قید است .

این بود شرح مختصری از احوال و آثار میافقیر الله با معرفی مختصر چند نسخه از آثار خطی وی دو آرشیف ملی افغانستان و امید است هنگام انعقاد سیمینار تذکار او در باره نسخه های خطی در دیگر کشور های جهان معلومات حاصل شود .

دایم صورت يك سلسله و احل و مرحله به مرحله بنگریم و مراتب میانگین را نیز بحسب آوری، مجموعه و بصورت يك کل، در واقع همان اصل وجود است که در مراتب متفاوت ، تمیضات گوناگونی دارد و هر چند که در ظاهر کثرت است مگر در واقعیت و ماهیت امر اصل همان وحدت است و کثرت ظل و نمودی بیش نیست و یاب به تعبیر صوفیه همه جا وحدت در کثرت متجلی گشته است .

این طر ز دید که از آن به وحدت وجود تعبیر می کنند ، برای نخستین بار بوسیله شیخ اکبر این عربی عنوان گردید . و باز مولای بلخی بهتر از هر کس دیگری آنرا پرورده و خیلی هم استادانه ازان تعبیر کرده است .

هر چند که میافقیرالله از اصحاب مکتب وحدت شهود است ، مگر مکتب وحدت وجود را بار بار در مکتوبات خود با مناسبت های مختلفی باز گویی کند و شرح و بسط میدهد و اما در مکتب وحدت شهود، وحدت دیگر تابع مقوله منطقی وجود نیست بلکه این وحدت راجع به شهود ما از وجود است . چونکه شهود يك مقوله روانشناختی و یا به تعبیری يك مقوله پدیدار شناسی است از نظراین مکتب سا لک در سیر سلوک خود به مرحله میرسد که به جز از خدا هیچ موجود دیگری را دارای هستی و واقعیت نمی شناسد که این همان مرحله محو فناء عارف است .

مثالی را که صوفیه اصحاب وحدت شهود میاورند، همان ناپدید شدن نور سنارگان در چاشتگاه بوا سط تابش روشنایی خورشید است که در آنحال سنارگان واقعاً وجود دارند مگر چون تحت الشعاع خورشید قرار گرفته اند بناء آنچه که به نظر می آید وحدت است نه آنکه کثرت وجود ندارد بلکه کثرت هست اما در آنسر غلبه وحدت بر کثرت، کثرت در نظر و شهود محو و ناپدید آید پس وحدت را جع به شهود ما از وجود است و پس .

تذکر: از «مکتوبات» میافقیرالله علیه الرحمة یکمده توسط مؤلف این مقاله انتخاب گردیده و به کوشش مجله عرفان از طرف وزارت تعلیم و تربیه بزوری به چاپ خواهد رسید و بدسترس علاقمندان گذاشته خواهد شد .

درو دبه تو بادای زن که افسانه ات:

حماسه آفرین دوران ماست



سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غزنی

را برایم معرفی میکند که با آنها به سخن نشینم. گوشه یی را انتخاب می کنیم و به گفت و شنود می نشینیم سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی است که دختری است خونگرم و خوش برخورد و آگاه در فن سخن نخستین فردی است که به پرسش های به طرح آمده پاسخ میگوید:

او که پنج سال است عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و در ولایت خود در جهت تنویر و آگاهی بخشی از زنان و سهم گیری در مبارزات نقش داشته است انگیزه شمول خود را به حزب، موجودیت طبقات متخاصم در درون جامعه میدانند و اینکه در آن شرایط فئودالیزم و سالار منشی تمام امتیازات و مزایای زندگی راحت را در اختیار یک گروه خاص و اقلیت قرار داده بوده و در مقابل توده های میلیونی مایه گرسنه بودند و نان نداشتند. برهنه بودند و از پوشاک برای بدن خبری نبود و امراض کشنده گروه گروه انسان را به دام مرگ میکشید بی آنکه سخنی از صحت عامه و تأمین صحت و جلوگیری و وقایع بیماری هابه شکل واقعی آن وجود داشته بوده باشد و او درک کرده بود که خاتمه بخشیدن به چنین اوضاع و احوالی دردناک و فاجعه آمیز جز از راه یک مبارزه بر حق و پیگیر و علمی و سازمان یافته و متشکل به امکان نماید و چون حزب دموکراتیک خلق افغانستان را واجد این شرط در یافته است افتخار عضویت آن را حاصل داشته و در سنگر مبارزه قرار گرفته است سلما بشر دوست در پاسخ به این پرسش که به عقیده او حزب چه گام هایی در جهت تساوی حقوق زن و مرد برداشته و آنچه در این زمینه به طرح آمده بچه پیمانه جهت تطبیقی یافته است، میگوید:

لب های شان نقش بسته می بینم و پیام شادی و آرزو را در نگاه هایشان می خوانم و با جلوه های از امید رو برو ام که در انبساط چهره هاجای باز کرده است، میدانم که آن ها از راه برگشت ناپذیر خود از مبارزه داوطلبانه خود و از شور و هیجان انسانی خود در پی چیزی نمیباشند جز اینکه دیگر در جامعه ما سخن از مرگ و کوسپند نباشد و در آن از حاکم و محکوم و ستمگر و ستمکش اثری نماند. و کلمات ستمگر و ستمکش باز هم در ذهنم خاطره هایی را تداعی میکنند خاطره هایی از دهن منشی های اربا پ گونه را از جلادی ها و آدم کشی های بیر حمانه و از روابط و مناسبات ظالمانه را که در کیفیت خود گروه گروه انسان را عمدا و قهرا گرسنه نگه میداشت تا جمعی دیگر از سیری بتر کند. جمعی در زیر کار طاقت فرسا در رنج باشند و گروه دیگر در عسرت های شبانه به طرح راه های دیگر غارت و چپاول بیشتر حاصل کار آن جمع گرسنه بپردازند.

...

مهماندار خوش آمدید میگوید و من از این رویای موقتی بیرون میایم، چند دختر جوان



پروین صالح منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غور

«مانه آخرین نفس، تا آخرین قطره خون خود در راه وطن و در راه حفظ نامیت ارضی از خود گذری می کنیم» سواد آموزی در میان زنان یکی از عمده ترین وجایب هر روشنفکر زمان ماست. باید مرد سالاری در هر دو شکل پدر سالاری و سوه سالاری از میان برود تا زن در جامعه ما احساس بر دگی نکند و حیثیت خود را تبارز دهد. ه زن تاهنوز در جامعه ما در حکم یک کالای اقتصادی است که مورد خرید و فروش قرار میگیرد. کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک حادثه درخور توجه است که موفقان جامعه ما را در روند کنونی تعیین میکند. اندکی از ساعت یازده گذشته است که وارد هوتل کابل میشوم، هدم ملاقات چند خانم برگزیده از میان زنان آگاه و روشنفکر است که از ولایات کشور به هدف شرکت جستن در کنفرانس سراسری زنان افغانستان وارد کابل شدند. آن ها راه ها را در نور دیده اند، از دشت ها و کوه ها گذشته اند، شهر ها و روستاهای فراوانی را پشت سر گذاشته اند تا در این گردم آبی پر جلال و شکوه آفرین جمع آیند و به تبادل تجارب خود بپردازند و بعد با آگاهی بیشتر، متین و استوار در راهی که به پیش گرفته اند جلو روند. باخود می اندیشم چه احساسی داوند آنان که در شور انسان دوستی غرق استند و در اندیشه شان جز عشق به مردم به توده های میلیونی به آنانی که یک عمر با پشت خمیده و شکم گرسنه بیل زده اند کشت کرده اند سد روییده اند و بعد حاصل کارشان غارت شده است، وجود ندارد و از خود میبرسم آنان، این دختران جوان چه لذتی میبرند از مبارزه که فرمانانه و بی هراس ره به هدف انسانی خود می گشایند؟ و اکنون در این لحظه که آنها در برابر قرار دارند، اکنون که نوش خنده های پیروزی را در



نظیفه عطایی از ولایت پروان که بخت همجنان در کنفرانس سر تا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک نموده بود .

های جالب و فراموش نشدنی زندگی خود میداند و در یک بخش دیگر از سخنان خود میگوید این کنفرانس مجالی بود برای اعضای اشتراک کننده داخلی که علاوه از آشنایی باهم با شرایط مبارزاتی زنان کشورهای دیگر هم آشنا شوند و به این ترتیب روحیه تعاون و همکاری بالا تر از سطح ملی و در یک وسعت جهانی میان زنان روشنفکر و مبارز به وجود آید .

از نماینده زنان ولایت پروان که بار اول است به کابل آمده است میپرسم :

«چه تفاوت هایی رامیان مرکز ولایت و بالخصوص با آشنایی که او به دهات دارد میان شهر و قریه به تشخیص گرفته و این موارد در آزادی های اجتماعی زن بچه گونه است و وی آنها را از چه دیدگاهی به بررسی میگیرد ؟»

میگوید :

«در روستا مردسالاری در هر دو شکل پدر-سالاری و شوهر سالاری بانجام ضوابط خود حکمفرماست و زن بیشتر از آنکه حیثیت انسانی داشته باشد ارزش کالای اقتصادی را دارد و مورد خرید و فروش واقع میگردد به جای سواد و دانش ، خرافه پسندی و موهومه جوئی رواج فراوان دارد و زن در زیر انواع مظالم قرار میگیرد که علت آن در یک کلام یعنی بیسواد و ناآگاهی خلاصه میگردد و پس و از همین است که در شهر ها که سطح دانش و فهم عمومی بلندتر از روستا میباشد می بینیم که مقدار برخورداری زن از حقوق و مزایای زندگی و آزادی های اجتماعی نیز بیشتر است .»

بقیه در صفحه ۵۸

«پایان بخشیدن به فرهنگ انحصاری و استعماری و زمینه سازی در راه سهم گیری فعالانه زنان کشور در امور سیاسی و اجتماعی و تلاش بگیری که برای سواد آموزی به عدل پیاده می گردد نماد های از اقداماتی است که در واقع زمینه تساوی حقوق زن و مرد را فراهم می آورد و با توجه به اینکه تاهنوز مادر شرایط مبارزه انقلابی قرار داریم زود است که توقع موثریت کامل تطبیقی طرح ها را داشته باشیم اما بدون شك انقلاب عقبگرد ندارد .»

با پیروزی به پیش میازد و نمرات آن در همه نشئون و رخ های زندگی هر روز آشکارتر در چشم می آید .

منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی در پاسخ به این پرسش که وی اعمال خرابکارانه اعمال ضد انقلاب را چگونه توجیه میکند و آنها را ناشی از چه بررسی ها و انگیزه هایی میداند میگوید :

«هر انقلاب ضد انقلاب راهم میپرواند و این ضدیت هابه خاطر آن است که یکسلسله امتیازات ستمگرانه و ظالمانه ضد مردمی را انقلاب از آنان میگیرد . این عناصر میگویند با سنگ اندازی ها و خرابکاری ها انقلاب را از پیشروی باز دارند که امری است نا ممکن و هرافادمی که خلاف دموکراسی و صلح و آزادی و منافع وطن و مردم باشد خود به خود

ندارد در جهت آگاهی دهی و ترویج ذهن هموطنان بخش فعال گیرد و از هیچ سعی و تلاش در این راه دریغ نوزد .»



شگریه عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان در ولایت زابل .

يك داستان طنز اما جدی از : «ستیفانیا
گروود سینك» نویسنده معروف پولیندی .

ترجمه از : «حجاره»

این داستان را بدقت بخوانید .

مشكلات فامیلی

هنگامیكه بعد از شش سال او را دو باره دیدم ، خیلی متحیر و متاثر شد . زیرا او به اندازه ای لاغر و ضعیف و افسرده بنظر می رسید كه من مجبور شدم از او سوال كنم ، او را چه شده است و چرا چنین وضعی پیدا کرده است ؟ اما بعد فكري نموده و افزودم : «اگر تو نمیخواهی راجع به مسووع صحبت كنی مهم نیست ، لازم نیست چیزی بگویی .»

واژ اینكه چنین سوال مستقیم و شخصی نموده بودم خود را ملامت كردم . اما او گفت :

«خیر ، ماهواره دوستان خوبی بوفه ایم من برای تو همه چیز ها را می توانم بگویم . ممكن بعد از این درد دل ، من هم اندكى را حت شو م.... من مشكلات فامیلی دارم .»

بعد از این اعتراف او ، من يك قیاسه متاثرانه بخود گرفتم و با همین قیافه تاخیر به داستان او گوش دادم . او شروع كرد .

«دو زن مرا می شناسی ، او زن خوبی است ، قراری كه میدانی ما چند سال قبل از جنگ با هم ازدواج كردیم . در سال اول جنگ من به روسیه رفتم و زنم در «وارسا» ماند بعد از چندی به من اطلاع دادند كه زنم در جنگ از طرف آلمان ها كشته شده است . دو سال تمام با نا امیدی و تآثر سختی بسر بردم و بعد از آن دو باره عروسی كردم .

چند ماه قبل بازن جدید و دخترك دوساله خود دو باره به «لودس» برگشتم و يك روز هنگامیكه برای خریداری در جاده شهر به گشت و گذار پر داخه بودم ، میدانی باكي تصادف میکنم ؟ بازن اول خود ... او در جنگ كشته نشده بود و اکنون زنده است و زندگی می كند ، اما باكي؟ باشو هر دوم خود آنها وقتی با هم ازدواج می كنند كه زن من خبر می شود ، من در جنگ كشته شده ام يك موقعیت عجیبی كه هیچ راه حل ندارد .»

من گفتم :

«چرا ؟ چیز مهمی نیست و برای چه راه حل ندارد ؟ شما هر دو می توانید از هسران تان تقاضای طلاق نمایید و دو باره با هم ازدواج كنید و به زندگی آرام تان ادامه بدهید .» او در حالیکه قهقهه بلند ی سر داد گفت :

«می گو یی به زندگی آرام خود ادامه

بد هیم ؟ اگر تو این را زندگی آرام می نامی؟ خوب گوش كن :

زن اول شوهر دوم زن اول من از اسادت بر می گردد ، در حالیکه به صورت رسمی

اعلام شده بود كه او مرده است ، این خبری بود . زن دوم اوی یعنی زن اول من این موضوع را قبول دارد . او میخواهد نزد من باز گردد ولی با طلاق موافقت ندارد .

نزد شوهر اول خود باز گردد . طبیعی است كه آن بیچاره در اسارتگاه كافی رنج و محنت کشیده

- راستی این موضوع اندکی پیچیده است. خوب در این صورت تو مجبور هستی از زن اولت جدا شوی، ولی این کار هم کار خوبی نیست، در حالیکه یک طفل هم داری.

- نه تنها پیچیده بلکه خیلی بد... بسیار بد، زیرا شوهر اول زن دوم من که در سال ۱۹۳۹ به حیث پیلوت در انگلستان کشته شده بود، اکنون اطلاعاتش رسیده است که زنده است.

- در این صورت تو باید حتماً و بهر صورت از زنت جدا شوی.

- بلی دوست است، در صورتی که او تا کنون ازدواج نکرده بود، زیرا او نیز نسبت به زن خود همچو یک اطلاع حاصل کرده بود و دو باره زن کرده است. اکنون با زن و طفل خود دو باره بر می گردد و این زن من نمیخواهد از من جدا شود، زیرا نزد شوهر اول خود با زن و فرزند باز گشته نمیتواند.

- خوب در این صورت این زن دوم شوهر اول زن تو، شاید بتواند شوهر اول خود را مانند اینکه معجزه ای بوقوع پیوندد و نجات یافته باشد دوباره بیاید.

او در حالیکه تا امیدانه و متفکرانه بمن نگاه می کرد گفت:

- من راجع به این موضوع خیلی تلاش و جستجو کردم تا به بینم که راستی همچو معجزه ای که تو از آن یاد کردی راستی به وقوع می پیوندد؟ اما حقیقت او را پیدا کردم و او زنده است. ولی او دوباره ازدواج کرد و زن دارد و این زن را ادارات مربوط به او داده اند.

من حریصانه سوال کردم:

- تو چه می گویی، این دیگو چه موضوعی است؟

- آری، وزارت مربوطه برای همکاران خود تسهیلات فوق العاده اختراع کرده اند تا همچو گمشده گان بعد از مشقاتی که با آن مواجه گردیده اند زندگی آرامی داشته باشند. او با یک دختر بسیار غریب که فامیل دیگری ندارد ازدواج کرده است که در کودکی نیز او را می شناخت. او می فهمید که بعد از دست دادن زن کنونی شوهر اول زن فعلی من هیچ زن دیگری را دوست داشته نمی تواند و ضمناً میخواست یک کار انسانی نیز انجام بدهد بنا بر آن آن دختر بی بضاعت را گرفت و آن دختر خود را خیلی خوشبخت حس می کند.

من جواب دادم:

- راستی یک قصه خیلی مفلک و پیچیده است.

- بلی، علاوه بر آن این زن یک زن خیلی خوب و خوش آیند نیز می باشد.

- کی؟

- همین زن شوهر اول زن دوم شوهر قبلی زن کنونی من.

من در فکر رفتم که به او چه مشوره بدهم. اما هیچ فکری و یا راه حلی بنظرم نرسید. این موضوع ترازیدی خود را به یک موضوع کمیادی نزدیک کرده بود.

در حالیکه کوشش می کردم سوال معقولی

بنمایم و نمیدانستم این سوال را چگو نه مطرح کنم تا به او بر نخورد، بالاخره بالکنت زبان گفتم:

- خوب، اکنون چند نفر... یعنی در این موضوع چند نفر شریک می باشید؟ اما او مثل اینکه انتظار چنین سوالی را داشت، آزادانه جواب داد:

- در این ازدواج ماله نفر شریک می باشیم،

نوشته: د، وفاکیش

هستی انسان وامید

هستی و انسان لفظهای پرابسته است که من به امید آن زندگی کردم. واژه ای هستی که با محتوای غنی و وسیع اش ناگزیر به بودنم کرد و واژه ای «انسان» که به گفته ای نویسنده معروف و نامدار گور کی لفظی است «پر طنین» درب های نا امیدی و درد و نیستی را بر ویم بست. یاد زمانی که تگرگ ففسر و سیه روزی از ابر تازی که فضایی باز کشور مارا پوشیده بود و گاه و ناگاه بر در دیوار خانه ای از ته نم کشیده ای ما فرو میریخت و ما بهت زده درسوگ عزیزان مان نشسته بودیم و از چاک دیوار های شکسته و در سیم نشسته منزل کرایبی به سوی روشنی میدیدیم.

گاه کبر و غرور مستکبران چنان بالا میگرفت که همان روز نه ها را هم به روی مای بستند و مارا چون زنده بگور ان درد نیای تار هم چنان مدفون میخواستند.

چه روز هایی را بدون اندکترین احساس تفاوت با شبها گذشتا ندیم، زمانی که از کلبه در ظلمت خفته به امر رفع نیاز بیرون می آمدیم، نگاهایی دزدیده ما بسوی روشنی راه می کشید روشنی آفتاب که ابر های سیامو حاصل عنودانه مستور ش ساخته بود، برای لمحی ای هم اگر میشد بسوی مادوستانه چشمک میزد و آفتاب گرمی اش را به جسم کرخت کرده ای ما ارزانی میداشت.

ولی صدای شحنة ها و پاسبانا ن ظلمت ها، مارا از دنیایی که درین لمحی ای بر فیض به خود مان ساخته بودیم بیرون می کشید و نمیکذاشتند تا من و هزاران هموطن ستم دیده ات از گرمی خورشید بهره ببریم.

آنها میخواستند تا ما بسرای همیشه در سلو لهای تاریکی بسر ببریم، لاجو جان راه های پیشرفت

الیه بدون اینکه اطفال را شمرده باشیم تا- کنون... شاید هنوز هم گمشده گان دیگری پیدا شوند.

(پایان)

فزونتر می یاید، دلمهای عطش کشیدگان قرون رادر حرکت ها، جنبش ها و خیزش های شمشیراب مینماید.

این دریا که در شط تاریخ راه ارمان و امید ملیون هموطن درد کشیده و عذاب دیده ای چون پدرت رامی پیمود، سر کشی مو چها دارد، یا خیزش و جهش های پر توا نش. سد ها و موانع بشمارای را از سیر پیشروی اش خر دو خمیر کرده است.

این جریان پیروز مند که پاسر بلندی و افتخار در اقیانوس مواج و پر طلام مبارزات ملیون هانسان آزادی دوست، صلح خواه و طرف دار عدالت و ترقی اجتماعی جهان میریزد، در محدود ه اش خسو د اقیانوسی گشت و با سر کشی موجها یش هزاران سد را درهم شکست و صید ها در ناپایید ار استبداد را ویران نمود.

باریزش و در هم ریختن بناهای فروت پا سدا ر ان ظلمت و ایجاد گران سدها عطش تشنگان میهن ما بدون خوف و ترس از صدای شحنة و پامیان به سوی سوا حل این اقیانوس امید خیز رو آوردند و باب شفاف و بر فیض آن گورد اسارت قرون را از دلهای آکنده از محبت به وطن و عشق به پیشرفت شان شستند.

مادل بدریا زدگان که از همان آغاز پیوستون آبهای ذلال، راه طوفانی و بر بیچ دریا راگزیده بودیم از کوره راه هایی درد ناکی گذشتیم چه تنگنا ها و پرتگا ها را زیر پا کردیم.

سد ها را شکستیم،

پندها را گسستیم،

و در های نهاده در ستم و استبداد رابه خاک کشیدیم.

سواحل ازم دور افتاده را به شطوط گونه گون پیوند دادیم.

مرز های ناپایدار گذشته باخیزش طوفانی «انقلاب ثور» ناپدید گردید و با تکامل انقلاب ساحل ها بهم نزد یک تر میشوند و دریا اکنون چون خون حیات بخش در شاه رگها و شرابین ساحل های پیوسته بهم، یکسان در حرکت است.

میافقر الله جلال آبادی استاد

طالبان جوان و رهنمای

علمای دوران

مقایسه دو کتاب اویانگر این دو جلسه سیما این مرشد بزرگ می باشد «طریق الارشاد»
یک کتاب درسی مبتدیان است .

و «مکتوبات» یک مجموعه جوابات عالمانه سوالات دشوار .



از جاده مستقیم شریعت و حسن سلوک، جایز نیست .

علتی که مجرای فراخی را برای نفوذ طریقت نقشبندی در بین طبقات و اقشار متوسط الحال شهری و روستاییان کشور ، آسانی و سادگی

ودوی همرفته اعتدال سلوک آن بود ، این مزیت های طریقت نقشبندی از اثر پراوش

میا فقیر الله یعنی «طریق الارشاد» باز تاب میکند .

میافقر الله با استفاده از سنت مرشدان سلف و با اتکا بر شیوه پیشوایان فرهنگ و عرفان

در توصیف مسایل عرفانی ، به نبشتن نامه ها و مکاتیب

عنوانی خلفا و دانشمندان ، که از وی برای حل معضله های عرفانی طالب توضیحات شده اند . نیازمندی شان را رفع کرده خواسته های شانرا بر آورده است .

هشتاد و پنج مکتوب مختصر و مفصل آن عارف بزرگوار ، در مجموعه ای بنام «مکتوبات» در لاهور بدون تاریخ چاپ ، طبع و نشر شده است ، نسخه خطی این مکتوبات ، در کتابخانه خطی آرشیف ملی محفوظ و موجود است (رجوع شود به مقاله دیگر درین مجموعه درباره آثار میافقر الله) درین نسخه خطی هفتاد و پنج مکتوب شامل میباشد .

مکتوب هفتاد و پنجم ، مکتوبیست مفصل که عنوانی ملا رحیم داد تحریر شده است . این مکتوب در نسخه چاپی مکتوبات در شماره هشتاد و پنج ضبط گردیده است عارف گرانقدر در آن مکتوب فرق مذہبی و اختلافات آن نقاط روشنی که ، مرز های مذہب را از یک دیگر جدا میکند ، روشن میسازد و ریشه این

است ، بصورت اجمال یا تفصیل آن مسایل را طرف تو چه قرار داده است .

میافقر الله در طریق الارشاد ، ضمن بیان آداب تصوف و عرفان سلسله های طریقت ، احکام فقهی و دینی تبیین مینماید و بر مبنای التزام نقشبندیان به شریعت ، میخواهد که شاهان حلقه های طریقت را به رعایت ارکان و شروط شرع سخت پابند گرداند .

میا فقیر الله نظریات آن عده از مشایخ را که پابندی به تکالیف شرعی را به دوازده طریقی مدارج و مقامات عرفانی ، برای سالکان طریقت حتمی میدانند و معتقدند که اگر سالک ظاهر شریعت را رعایت نکند مواخذه نخواهد شد ، به باد انتقاد

میگرد و در رد آن نظریات چنین داد سخن میدهد:

«بعضی اهل باحت یابین رفته اند که بنده چون برسد بغایت محبت و دل از صداغلت صفا باید و اختیار نماید . ایمان را بر کفر ، ساقط میشود از وی اهرونی و داخل نمیکرداند الله تعالی او را در دوزخ با ارتکاب گنایر . و بعضی از ایشان (اهل باحت) باین رفته اند که ساقط میشود از ایشان عبادات ظاهره و میگرد عبادات او تفکر و تحسین اخلاق باطنه . این کفر و زندقه و ضلالت و جهالت است . امام حجت الاسلام گفته: قتل او بهتر است از صد کافر ، در قرآن کریم وارد شده است: «عبادت کن پروردگار خود را تا که بیاید ترا موت» (ص ۱۶۹ و ۱۷۰ طریق الارشاد) میتوان گفت که در مشی عرفانی میافقر الله پابند بودن به ظاهر شریعت و بجا کردن او امر و نواهی را در شروط و ارکان احکام شرعی و معامله نیکو با مردمان و دستگیری از بیچاره گان ، برای همه گسان ، بالاخص عرفا ، تا آخرین دم ضرور است ، و به هیچکس انحراف و عدول

و دیگر بنام «طریق الارشاد» .

تا آنجا که از محتوای «طریق الارشاد» پدیدار میگردد معلوم میشود که حین نبشتن «طریق الارشاد» آثار دیگر مولف نیز مورد استفاده طالبان و مؤلفان آثار دیگر

عرفانی قرار داشته بود . زیرا وی آنجا که مریدان و پیوندگان راه عرفان را به فرا گرفتن علم توصیه میکند ، آثاری را ، که ایشان باید

برای بالا رفتن سطح آگاهی علمی شان مورد استفاده قرار دهند ، نام میبرد که در آن جمله از مکاتیب و سایر آثار خودش هم یاد آوری کرده مینماید: «... باید که در علوم دینی رسوخ

قدم حاصل کنی و کتب تفسیر و احادیث و اصول آن و عقاید فقه و اصول فقه و کتب تصوف مثل: غنیة الطالبین و احیاء العلوم الدین و عوارف المعارف و مکتوبات حضرت ایشان و خواص محمد معصوم ، و مقدمه فتوحات غیبیه و مکاتیب و غیره و سایل فقیر در مطالعه داشته باشند تا در سیر سلوک در غلط نیفتند (ص ۳ طریق الارشاد)

منظور از «مکاتیب» همین نبشته ها و ارشادات کتبی آن عارف بزرگوار است .

و میتوان گفت که مکاتیب آن مرشد گرامی در اواخر حیاتش تدوین شده است . فقیر محمد فاضل گرد آورنده «مکتوبات» در مقدمه ، مکتوبات مینویسد که در جریان تعلیم بعضی از طلبه استدعای جمع مکتوبات را کردند . و در آن میان اشاره به احقار (یعنی فقیر محمد فاضل) رفت . (نبشته محمد فاضل در همین صفحات درین باره به چاپ رسیده است خواننده شود) «طریق الارشاد» ممکن است از تألیفات مابعد شاه فقیر الله باشد . زیرا مطالبی که در مکاتیب روی آنها بحث شده

به شهادت تاریخ سر زمین ماضی اعصار و قرون متوالی مهد پرورش بزرگترین عرفان و دوستان راه عرفان و فرهنگ انسانی بوده است ، اسناد و مدارک دست داشته دلایل بر اثبات این حقایق اند ، پژوهشهای که بمقصد

شناسایی ارزشهای عرفانی صورت میگیرد ، تاریخ فرهنگ و اندیشه ما را غنا میبخشد و به دانشمندان و عارفانیکه ارشادات قیمت دار و آثار پیرایه شان ، بیانگر روحیه عالی توأم با نظریات و خواست های عرفانی ایشان است

بیشتر از بیشتر آشنا میسازد ، و از فیوضات اندیشه شان مستفیض میگرداند .

یکی از آن عارفان که در سیر فکری زمان خویش نقشی ارزنده و در خور اهمیت را داشته و گام های استوار ، و سازنده ای را درین راه بجلو برداشته است ، میافقر الله بن عبدالرحمن حصارکی ، جلال آبادی ننگر هاری تم شکارپوری متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی میباشد .

این عارف بزرگ از چهره های تابناک و بر تائیری است که در زمینه ارشاد عرفان مصرانه و بیگانه نقش خود را فعالانه بجا کرده است .

از مقایسه دو اثر ارزشمند او در میابیم که او استاد و دستگیر طالبان جوان و مریدان مبتدی و ضمناً یک عالم و عارف بزرگ عصر خود بوده که به سوالات غامض و سخت موسپیدان و شیوخ زمان خویش در مکتوبات خود جواب میداد .

از شاه فقیر الله حصارکی جلال آبادی دو اثر بزرگان در ، در دسترس اهل تحقیق در جمله دیگر آثار او ، قرار دارد . این دو کتاب معرف عمیق اندیشه و ژرفنای دانش در قلمرو فرهنگ و عرفان است ؛ یکی بنام «مکتوبات»

ناسازگاری هاراحتی به مکاتب فلسفی یونان باستان می‌رساند.

میا فقیه الله علیه الرحمه در «مکتوبات» وی مسائل گونه گونه عرفانی و فرعنکی حتی تاریخی و فقهی بحث میکند. نحوه بیانش در مباحثی که بعمل آورده، روشن و مدلل است. استنادش بر اسناد و مدارک، همین این را از است که می‌خواهد ارکان سخن خود را با استفاده از نظریات اندیشمندان سلف استوار سازد و به استحکام و ثبات کلام خود بیاوراید.

سبک نگارش میا فقیه الله در مکتوبات با وجود ساده گی آمیخته به تکلف است. تکلف سبک او از طرز تحریر متداول دو صد سال پیش و نیز کار برد زبان عربی ناشی شده است.

او علاوه از زبان دری مطالب زیادی را بزبان عربی نگاشته است. حتی دو یا سه صفحه بدنیال هم از زبان عربی در بیان مفاهیم مطلقه استفاده کرده است. که این شیوه برای مبتدیان و نا آشنایان بزبان عرب دشواری بزرگی در خواندن «مکتوبات» سبب گردیده است و کسیکه بزبان عربی علم تسلط نداشته باشد از مباحث یکده از مکتوبات نمیتواند مستفید شود.

چون میا فقیه الله در حیطه زبان عربی حاکمیت علمی و عرفانی داشت. برای او بیان مطالب بزبان عربی و دری یکسان بود. روی هر فرقه کسانی که مکتوبات عنوانی آنها تحریر می یافت دانشمندی بودند که زبان مدرسی عرب را به شیوه علمی میدانستند و به مشکلی مواجه نمی شدند.

میا فقیه الله به کسی که طرف خطابش بود، سخن میگفت و بایست سبک نگارش بیانگر شناختی باشد که وی از پیمانه دانش و مقدار معلومات جویندگان مطالب داشت. روی همین ملحوظ مکاتب را که در حل مسائل غامض و پیچیده عرفانی نوشته است، آگاهانه در سطح بالاتر از دسترس و فهم مبتدیان قرار داده است. بنابراین چنین طرز نگارش را در آثار آن زمان خالی از تکلف یافتن، امری نیست نادر و شاذ.

شیوه کار میا فقیه الله در «طریق الارشاد» درست در نقطه مقابل سبک مکتوبات قرار دارد و می شالوده این اثر پراچ خود را «ماهرانه پیریزی کرد» و مواد آنرا آگاهانه ریخته است. و گویند هاست که در نحوه نگارش این کتاب فاصله بین زبان نگارش و زبان تدریس را تا حد مقدور کاهش بدهود تلفیق دادن هر دو زبان

همت بکار و واقع که در مباحث ایسی کتاب چنین توفیقی وی را دست داده است. در طرز نگارش «طریق الارشاد» تعمق نقش سازندگی خود را نسبت به نقش، ارائه از کلمات و ترکیب جملات از یک طرف و تبیین مفاهیم از طرف دیگر بیشتر و روشنی بازی کرده است و با شناختی که از نبض فرهنگی زمانش داشت تکلف را از سبک نگارش کتاب خویش برداشت و خواست که با بیان ساده و عام فهم ارشادات عرفانی را برای رهروان راه سلوک و عرفان باز گو نماید.

با مطالعه کتاب «طریق الارشاد» ارباب دانش و خردمند که نشاء الله در این راه ویران و جزیل، حالی از حیرت و زواید و تعقیدات لفظی و معنوی چون مولف را میباید و اصول طریقت و مزایای مشرب و ادب صحبت و در این کتاب برای قاطبه مردم منظور داشته. لذا آگاهانه به ساده نگاری گرایش کرده است. زبان عربی را در «طریق الارشاد» کم تر بکار برده و حتی بجزایات شریف و احادیث مبارکه که مضبوط آنهاست شریعی و فقهی و دال بر روشن شدن و تحکیم بخشیدن مطلب است.

جملات عربی به ندرت در ج گردیده است، و گذشته از آن، اگر اصطلاحات عرفانی فقهی، کلامی و فلسفی را نایده انگاریم، لغات غامض و غیر قابل فهم مبتدیان. درین کتاب بسیار اندک است. مولف با آنکه احاطه کامل به معارف زمانش داشته آگاهانه این سبک را برای نبشتن کتاب خویش برگزیده است و خواسته است که همه افشار و طبقات، بشمول جوانان، از محتوا و مطالب کتابش بهره مند شوند.

میا فقیه الله از عارفان وحدت شهود است مکتب وحدت وجود را که بانی آن، محی الدین ابوبکر محمد بن عربی حاتمی، طایبی متولد در اندلس سال ۵۶۰ ه و متوفی در دمشق سال ۶۳۸ ه، میباشد، به رگبار انتقادی بندد و چنین استدلال میکند:

«باید دانست که حقایق ممکنات نزد شیخ ابن عربی (رح) همان اسمای صفات حضرت حق اند که در حضرت علمیه متمیز گشته و نزد ماعدات اند که نقایص اسماء و صفات اند

با عکس اسماء و صفات که موجود خارج از اند... پس ممکن عین واجب نیست، جهت عدم نبوت حمل مابین ایشان چه حقیقت ممکن و عکسی که منعکس گردیده است درو از اسماء صفات، شیخ اسماء و صفات است، نه نفس اسماء صفات. پس صحیح نیست گفتن «همه او است بلکه صحیح است گفتن همه از و است» (ص ۱۰۵ طریق الارشاد).

منظور از تذکر این مختصر نشان دادن مشرب میا فقیه الله است، و گونه این مقاله مجال آنرا ندارد که درباره وجوه تفاوت دو مکتب عرفانی یعنی وحدت وجود و وحدت شهود، مطالبی را در خود بگنجاند.

«طریق الارشاد» که تجلیگاه نظرو اندیشه شاه فیض الله است، همین همه دساتیر و ارشادات مشرب و در سلسله های طریقت میباشد. در سراسر این کتاب سعی خود را مبدول کرده است تا اصول و احکام فقه را بمنظور اتباع سنت و حفظ تریعت داران و شروط تصوف و عرفان ساری و جاری جلوه دهد، و تصوف را بدون داشتن پیوند بلا فصل با تریعت، یک پدیده ناموسمند بحال انسانیت معرفی نماید، بدین ملحوظ وی تلاش کرده است که دو خلال بیان آداب و مناسک تصوف، مبادی احکام فقه و رانیز روشن سازد و روابط عرفان و شریعت را تفکیک ناپذیر نشان دهد. از آنرو تاکید میکند که «طالب قرب الهی را جوینان وصل و آگاهی را مقیم دانستن چند چیز لازم است».

سپس از صفحه ۲۸ تا صفحه ۶۸ نسخه خطی طریق الارشاد، دو صد و هشتاد و پنج عمل قبیحه را که با اعمال مشروع مذاقات داشته، مرتکب آنها مستوجب عذاب الهی میشود، یک یک می شمارد و بیاحت شان را روشن میسازد و خوانندگان کتاب را از ارتکاب آن اعمال پر حذر میدارد. در مشرب شاه فیض الله شیخ کامل ارگان و جوارح طریقت را استوار نگه میدارد، و ارزشهای عرفانی در انتظار موثر تر و نافذتر بر ملا میسازد. از آنرو مرید را توصیه میکند نخست مرد کامل را یابد، پس از آن در قدم اول در شیخ فانی گردد طوری که اراده خویش را در اراده شیخ خود نفی سازد تا آنجا که هیچ تصرفی در امور نفسی خود نداشته باشد. و نظر خود را چنین ابراز میدارد:

«ومی باید که باشد مرید نزد شیخ و کمال هیت نزد غسال و بصرف کند دروی به نحوی که داند چه او میداند مفاسد و مرا شد مرید. چه شیخ مرشد تجربه کارست، و ماست در امور نموده و نیب و فراز احوال دیده است و بمبلغ رجال رسیده» (ص ۷۴ طریق الارشاد).

این شیوه را نه تنها میا فقیه الله اندرز میدهد بلکه در مشرب تمام مکتب های عرفانی از آن پیروی میشود و بمقتضای آن عمل میگردد. میا فقیه الله در «طریق الارشاد» آداب و رسوم سلسله های طریقت را، همانطور یک در آن سلسله ها مرسوم است بیان میدارد و سیروسالت را از نخستین گامی که در راه عرفان میگذارد تا آنجا که مدارج و مقامات طی میکند و از مقامی به مقام دیگر صعود می نماید و در ذروه غلیان عرفان که سیر عارفان «فنا فی الله» به «بقا بالله» است نشیمن میسازد، توضیح میدهد. چون در درک رموز عرفان تجارب و اندوخته های عملی بیشتر از نظری اهمیت دارد، لذا عارفان نسبت به هر پژوهشگر زرتنگر و کاوشگر. در کشف اسرار و رموز این مکتب، وارد آگاه تر و آموخته ترند از آنرو بیان شان افشاگر یک سلسله حقایقی است که درک و شناخت آنها برای کسانی که تجارب عملی ندارند. تا حدودی سخت دشوار به نظر میرسد.

و هرگاه عارفی چون میا فقیه الله، که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشرب و نقش طریقت در تزکیه نفس انسانی، آگاهی عملی دارد، کتابی بنویسد، در پرتو آگاهی که از دقائق و رموز مکتب خود اندوخته است. جزئیات را برای روشن کردن هر چه بیشتر کلیات مورد بحث قرار میدهد. چنانکه در «طریق الارشاد» چنین اسلوبی بخوبی رعایت گردیده است و بر آداب و مناسک طریقت مثل: توبه، ذکر، مراقبه، جلسه، صحبت، ایستادن، نشستن... سیر کردن و غیره بحثی کرده و هر یک را با ذکر نام هر طریقت و سلسله واضح ساخته است. تا آنجا درین باره دقت بفرج داده که مشکلی برای خوانندگان باقی نمانده است.

جستجو گران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند و آموخته آن بهره مند شوند.



صویر فوق نمایا نگر چنین بعدالیتی هادریکی از کشور های امریکای لاتین میباشد.



در اکثر کشور های عقب نگهداشته سده زندگی به شکل رقتیوار آن ادامه دارد.

اعلامیه حقوق بشر!



به ملیونها نفر اعضای جامعه انسانی شامل اطفال ، زنان و مردان امروز در گوشه ها و اکناف مختلف جهان ، از حقوق حقه انسانی خود محروم اند و تا کنون نتوانسته اند در پیر تو ارزشهای اعلامیه حقوق بشر از انواع نا برابر یها نجات یابند .

کدام تبعیضی مد نظر باشد . چنانچه در آن وقت و بعد از آن سایر متون این اعلامیه به پنج زبان رسمی و سه ملل متعدد (عسپانی ، روسی ، انگلیسی ، چینی و فرانسوی) منتشر و بسترش همه ممالک گذارده شد . اعلامیه مذکور که معنوی «سی ماده» است همه کشور های عضو و مقامات مسوول دولتی را بر عایت حقوق بشری منو چه گردانیده و تطبیق رهنمود های تنظیم شده را در حدود مشخص هر ماده اش تاکید نموده است . گذشته از محتوای مواد مندرج آن اعلامیه که در بر گیرنده همه حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی سر تاسری افراد جوامع بشری ی ارزیابی شده و قابل مطالعه و پیروی میباشد ، بطور مثال در مقدمه آن چنین اشاراتی رفته است :

«از آنجا که شنا سایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد ، از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را بهیض و با بهیضان وا داشته و ظهور دنیاییکه در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند بعنوان بالا تر این آمال بشر اعلام شده است .»

بند دیگر مقدمه مذکور بیانگر این نکات است که : «اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بعنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد .»

بند های تسلسلی مقدمه مورد نظر که مشحون از عبارات مطمئن و گیرنده ایست تا کنون کمتر از نظر در عمل پیاده شده است . مزید بر آن ماده آن اعلامیه ، نکات آموزنده دارد که هر گاه جوامع بشری در جهت تأمین منافع عمو می افراد به تطبیق آن مو فق گردند ، بسا مشکلات فردی و اجتماعی م ر فوع و محو میشود و انسان بخاطر مقام انسانی اش از هر گو نه دغدغه و تا ثباتی و نا بخردی نجات میابد .

زیرا ماده مذکور همین چنین عبارتی است که : «تمام افراد بشر آزاد بدنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند .»

مسأله «حق» و «حقوق انسانی» از بدو تشکیل جوامع بشری مورد جر و بحث بوده و نمود دار باز تابنده آن طی اعصار و ترون مختلف باشیوه ها و روشهای گو نه گونه منظر درک یکسلسله حقایق خلل نا پذیری بر سه رده و مشخص شده که مطالعه مباحث حقوقی و بررسی مفردات مسلم جامعه شناسی روشنگر صدد طرح و تطبیق برنامه های مترقی شوند . محتوای پر مغز و پر مایه ادراک انسانی و درو نمایه رشد ذهنی و تصور فکری افراد جوامع متعدد در مرور و گذشت سا لها وسده های دراز مدت زمانی است که تکرر شیا بیرامون چنین مطالعی ، انبساط و گرایش به سوی مباحث تحقیقی جداگانه رامستلزم می باشد و عجاتاً از حوصله این فشرده بحث بدور بنداشته میشود .

ولی اساساً مو ضوع تأمین حقوق بشر در اواخر قرن هژده ونژده و خاصاً در اوسط قرن بیست م ر حله بحر حله باثر رشد موضوعات سیاسی و اجتماعی یرخی جوامع بیشتر از پیش مطرح بحث و مناقشه و مورد نظر و عمل قرار گرفت و کام بگام ریشنه های این شجره نیکو کاری مستحکمتر شد . رفت و با ساز و برگ زیبنده تر جلوه کرد . در پیر تو نشرات ملل متحد ، این حقایق دستیاب میگردد که بعد از امضای منشور ملل متحد بتاريخ بیست شش جون ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو واقع کالیفورنیا و سازمانبایی اهداف و مقاصد این مو سسه جهانی ، مو ضوع «حقوق بشر» در سطح بین المللی صفحات مطبوعات کشور های عضو ملل متحد و لابلای نشرات ، رسایل و پامفلتهای سازمان یاد شده را پر ساخت و چشم خوانندگان و دوستان رفاه و سعادت بشری را به سوی رنگینهای فریبای خود خیره کرد .

تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ قوس ۱۳۲۷) هنی سرو دو سال قبل ، اسامبله عمو می مو سسه ملل متحد « اعلامیه جهانی حقوق بشر» را تصویب و اعلام نمود ، متعاقب آن اسامبله عمو می از همه کشور های عضو دعوت کرد تا متن کامل اعلامیه را منتشر ساخته و مو ضوع انتشار و توزیع و تفسیر آنرا نه تنها در مطبوعات خود ، بلکه در مدارس ، موسسات تربیتی و فرهنگی حتی بسو به پو هتو تنها زمینه سازی کنند ، بدون اینکه از لحاظ وضع سیاسی و اجتماعی کشور ها



پیر زنبیتوا متسوب به یکی از کشورهای جنوب شرق آسیا که از فصله حیوانی دوزیر اسفه سوزان خو رشید مواد سوخت تبه می کد و با نگاههای حسر تبار بسوی آینده تیره خود می نگرد . از ورای دیگان و سیهای درد آلودش انواع یاران محرومیت میبرد .

درین ردیف بر شمرده شده اند که آلام غربت، مذکور بیمواژه ساخته است و این خـوـذ فافکی وعدم موجودیت مسکن بر جسم بد بخی های سا کتان آن نواحی افزوده است و مراجع مسوول ممالک مذکور پیرامون مسائل پلة عدالت اجتماعی، اقتصاد و رفاه و زندگی متعادل را در برابر عده از افراد کشور ها ی

فیل لاوس و کمبودیا مجموعا پانزده ملیون و در امریکای لاتین چون هایتی، السلوادور، هاندوراس، گیانا جمعا ۹۱۴ ملیون نفر از زمره اکثریت باشند گان سر زمینهای مذکره

جای دیگر ماده سوم آن اعلامیه چنین می رساند که : « هر کس حق زندگی ، آزادی و لعنیت شخصی دارد . »

و ماده پنجم برینست که : « احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شیون بشری یا مو هن باشد . »

در ماده ششم آورده شده است که : « هر کس حق دارد تا شخصیت حقو قی او در همه جا بعنوان يك انسان در مقابل قانون شنا خته شود . »

مواد سیگانه اعلامیه حقوق بشر که از نظر مفادو مفاهیم خود قابل توجه میباشد ، تحلیل همه آن تفسیر و تفصیل حقو قی و قضایی را ایجاب میکند که طی چنین مباحث اختصاری جز و وکل آن را نمیتوان ور انداز کرد ونعت بحث قرار داد .

لذا ذکر چند ماده از آن صبه نمونه یی دارد و دراصل کهنه وماهیت آن یابست به صورت علیحده صحبت کرد و در عمق هر ماده آن عمیق شد .

آنچه را که بیشتر از جنبهای شکلی موضوع میتوان استنتاج کرد و بدان رو نمود ، این و بر رسی مفردات علم جامعه شناسی روشنگر است که نابرابر یهای حقو قی ، ترویج انواع تبعیضات و امتیازات تا بکار در قسمت اعظم کشور ها و مناطق جهان امروزی ما نا شی از مو جودیت قوانین پر خلاء و متنا قص ، استقرار نظا مهای سیاسی و اجتماعی فرتوت و کار برد روشهای غیر عادلانه در جهت عدم ایجاد و تامین يك اقتصاد مستقل و مترقی ، خود خواهی های رژیمهای فیودالی ، امپریا - لستی و غیر مطلوب در گوشه های مختلف جهان ، جلوگیری از بکار انداختن منا بع تولیدی و نیرو های بشری بغاظر بر قراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و دها موانع دیگر ، کار تطبیق مواد این اعلامیه را روز به روز بفرنجر و پیچیده تر خواهد گردانید . در آنصورت از روی کاغذ نمیتوان به نتیجه رسید تا زمانیکه در جوامع بشری تحولات بنیادی و دگر گو نیهای بزرگ يك اقتصاد پیشتا ز ، شکل وسا ختمان سیاسی واجتماعی را بنفع اکثریت و همه گرو ههای انسانی تغییر ند هد و يك اساس متر قی و پیشرو را مطابق اید یا لوژیها و پرنسیپهای دنیای دیو کراتیک در چو کات منظم خود پیریزی و جار چوب بندی نکنند و امتیازات طبقاتی را ببر شیوه ایکه باشد محسو و نابسرده ننمایند .

يك ارقام مستند که ماخلش نشرات ملل متحد است و توسط متخصصان ورزیده آن مو سسه چندی قبل منتشر گردیده . چنین مشعر است که : بیش از هشتصد و سیی ملیون نفر در ما لك کم انکشاف یاقته مصایب بزرگ اقتصادی را با معضلات فقر ، گرسنگی و بیسر پناهی مواجهه می سازد . مثلا : در هند و کشور های نزدیک و مجاور آن چون بنگله دیش ، پاکستان ، سربلانکا ، جمو عا (۷۳۵) ملیون ، در ما لك افریقای ما نند ایتوپیا ، مور یطانی ، چاد ، سودان ، نایجر ، ولتای علیا ومالی جمعا بیش از هفتاد ملیون تن ، در حوزه جنوب شرق آسیا از



قسمت ۶

نوشته بر تولت برشت

ترجمه دکتور نجیب الله يوسفی

بر تولت برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع بشری، نظر به وظیفه و در ک

مسئولیت خویش، همیشه درین راه کار و پیکار نموده است. به اساس همین در کسبیا سی وادی بود که بر تولت برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سرودن اشعار پرارزش ایجاد و نمایش نامه های موثر پرداخت.

نامش ایون بر تولت فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیل تشکی در رشته های فلسفه و طب پو هنتون هونشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل دوشب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعدا منیچ دراما تورگ و ریسوربه کار تیاتر پرداخت.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می چید وی بعنوان مخالفتش باین شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دهمارک، سوئین (۱۹۳۳-۳۹) فنلند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۱۹۴۱-۴۷)

در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه تر از سی نمایشنامه، یکپزار و سه صمد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) درینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده ترین اثرین نویسنده بزرگ میباشد.

مترجم

دنیالنهایش نامه مادر

خواهش کرد سرای کتابها ره به شما (خانم

والسوا) بتم.

مادر کتابها گرفته تشکر میکند.

ایوان: آیا خط پاول برای شما آمده یاخیر؟

مادر: نخیر، دلم از طرف او بسیار پریشان

امش، بارها از خود میپرسم که همین لحظه

اوجه میکند؟ ویا اونا باا چه کاری خادکن؟

دلم میخواست بفهم که آیا نان برش میتن

یانمیتن؟ آیداری زمستان لباس گرم داره ندازه؟

... بعد از ایوان میرسد: اونچه بری مردم

جای خومیتن یانی؟

ایوان: در او دیسه که مه زندانی بودم جای

خومیداند.

مادر: مه به وجود او افتخار میکنم. مه

خوبیخت هستم که فرزندمه درد ای زندگی

و مردم میخوره.

معلم داخل اتاق گردیده سلام میدهد:

ایوان: سلام نیکوای،

معلم: خوش هستم که هنوز هم زنده هستی

و زندانی نشدی.

ایوان: چند نسخه از جرایده بری خانم

نیلونا آوردم ودر ضمن خواستم از شما عم

احوال بگیرم.

معلم یکی از جراید را گرفته و به مطالعه

میردازد، ایوان ادامه میدهد: آگه رفقا باز هم

زندانی شوند، برای جنبش صدمه بزرگی

خواهد بود. سیسلور و پاول آدرس همه دهقانان

عضو حزب ره خبر داشتند و آنها همیشه ای

اخباره توزیع میکردند.

مادر: مادری باره با هم صحبت کنیم

و تصمیم بگیریم که باهمه دهقانان بایدده تماس

سوییم.

معلم: ما باید باهمه نوده ها تماس قایم

کنیم.

ایوان: از بعضی ادهات خبر رسیده که

دهقانان به خانه های ملاکین حمله بردن و مال

وزمین شانرا به تصرف در آوردن. گندم و غیره چیزهای ره که در خانه ملاک بدست آوردن یا

فقرا و غیره تقسیم کنن.

معلم: ای کارها چندان فایده نغادداشت

بعد خطاب به خانم والسوا: بسیاری از

نویسندگان درباره روحیات دهقانان ای سرزمین

چیزهای نوشته اند، آگه شما اونا ره بخوانین،

بعد خواهین گفت که ای چیزها فایده نداره

مادر: مه دیروز واپور کنگره سوم حزیره

مطالعه کردم تشکر از اینکه آقای ایوانوویچ بری مه

خواندن و نوشتن ره یاد داد.

معلم: ای خودش بذات خود یک حماقت اس،

شما فکر میکنین که یک روزی نی یکروز بیروز

خواهین شد و وهری را بدست خواهین گرفت؟

ایوان: خانم والسوا، نظر شما در باره

چیس؟

مادر: رهبری کارمشکلیست، مه مثلاً رهبری

ای کارگر آخن زیگورسکی یک سلسله مشکلات

دارم قناعت دادن اونا بعضی وقت کار

مشکلیست.

معلم که مصروف خواندن جریده است میگوید

نمیشد که شما اخبار تانه یک کمی تقریبی

نوشته کنین، ای ره خو هیچ کس نغاد خواند

مادر: آقای ایوانوویچ ما اوره بغاطر تفنن

و تفریح نمی خوانیم.

ایوان به شوخی: عکس تزار ره کجا کنی؟

اتفاق بکلی خشک و خالی معلوم میشه.

معلم: مه اوره بری چند روز دورم،

بری اینکه همیشه دیدن یک عکس خسته کن

اس، راستی شما چرا در جراید خود راجع

به اشتباهات و بی عدالتی ها در کتاب چیز

نوشته نمی کنین؟

ایوان: فکر نمکنم که تواز دین عکس

او خسته شده باشی و اوره ازی خاطر دور

کده باشی.

مادر: ایره نگونین. آقای ایوانوویچ

همیشه حاضر بوده چیزهای نو و منطقی

ره بیا موزه.

ایوان: ایطور؟

معلم: بهر صورت، خوش نمایه که کس

همرای مه ایطور رفتار کنه ... مثل اینکه

آدم همرای احقها رفتار کنه. مه راجع

به جراید شما از تو چیز پرسان کنم؟

ایوان: مه اصلا هیچ نوع تغییری در اتاق

تو نمی بینم. یادم اش که توتنها قاب

عکس تزارده به چه قیمتی خریدی؟

معلم: خبی بپراس که اوقاب قیمتی ره

دوباره آویزان کنم. توفکر میکنی که مه آدم

شولینوشکی: دهقان

تیریک: دهقان

توبرایا: نام محله

زیمرونوف: خان محله (فئودال)

واسیل: قصاب خان

الکساندروف: همسایه

عیسی: کارگر

زخار: رفیق معلم

تیور: نام دهکده

خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش

اودیسه: نام دهکده (محله)

لوشین: دهقان

پیروکود: نام محله

گریفنا: نام محله

مانتا: (خواهر سیسلور کارگر)

خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)

کارپوف: نماینده کارگران

سملکین: (پیرمرد) کارگر

شالینوف: صاحب ورئیس فابریکه

نیکولای ایوانوویچ: معلم

زیگورسکی: کارگر

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر

پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)

اندوچ ناخودکا: کارگر

ایوان: کارگر

اندری: کارگر

انتون: کارگر

سیسلور: کارگر



باز کرده و باول و نگهبان را درخود فرومیبرد.
تابستان ۱۹۰۵

بطرف مادر دو نفر کارگر یکه درخیابان دهات در حرکت هستند، اهالی آن‌ده سنگ پرتاب میکنند. دو نفر کارگر فراردا برقرار ترجیح میدهند، مادر در حالیکه یکی از سنگ هابه پیشانی اس می‌خورد فریاد کرده می‌پرسد آخر چرا مره به سنگ می‌زنید؟
لوشین: از خاطر یکه شما بر ضداعتصاب حرکت کردین.
مادر: آخر، اینجه اعتصاب کو؟ کی اعتصاب کده؟

لوشین: همه دهقانان و کارگر ان زیرنوف مادر: و شما اعتصابیون هستید... اما خوب گوش کنید، مه بر ضد اعتصاب شما

نیستم. مه ازرو ستونگ آمدیم و می‌خواهم همرای یک دهقان که نامش لوشین س، گپ بزنم.
لوشین: لوشین؟ لوشین مه خودم هستم. مادر خودرا معرفی میکند: مه والسوا هستم لوشین: توهان کسی هستی که بنام «مادر» مشهور شدی؟

مادر: بلی. مه بری شما جراید آوردیم و ما می‌فهمیدیم که شما در حال اعتصاب به سی میرین. اما حالا (به پیشانی خود اشاره میکند) سنگ شما بری مه فهمانده که واقعا اعتصاب شما جدیست.

لوشین: ببخش، ما نشناختیم، شنیدیم که از شهر نفر آوردن که تااعتصاب ماره از هم بپاشند. فرادهم قرار است که نفر های دیگری بیارند. ما هفته هاست که گوشت ره به چشم ندیدیم ولی فیودال برای ای اعتصاب شکنان گوساله هاره میکشد... بین (بطرف قلعه فیودال اشاره میکند) بین که از دیک دان خان چه دودی می‌بارید، همه بری ای ضد اعتصابیون است.

مادر: اینجا واقعا مردمان بی شرم هستند. لوشین: قصاب ها، شیر فروش و نان‌بای خان اعتصاب نکنن...
مادر: چرا؟

بقیه در صفحه ۵۹

کدن. لست ده جیم بودی مه اواسته چویدم و فرت کدم. اما یکتعداد نامها ره از یادادم.
مادر: اوه پاول، مه هیچ فکر نمیکنم که روزگار آخر زندگی مه به دیشترتیب بگذرد.
پاول: لوشین «پیرو گود»
مادر (آهسته): دهه گریفتا؟... بعد باصدای بلند، مه از درک تو پریشان هستم.
پاول (آهسته): سولینو سکی...
مادر: ممد هر نماز خود تره دعا میکنم...
آهسته: سولینوسکی دهه گریفتا (بعد باصدای بلند) شوانه درکنار شمع می‌نشستم و تره دعا میکنم.
پاول (آهسته): تبریک دهه. یو برای...

د: و آقای معلم آدم فوق العاده خوب هست...
نه: شما میتائین از شما ادرس

دیگر اره هم بگیرین.
مردنظامی: دقت دیدار تمام شد.
مادر: لطفا یکدقیقه برم وقت بپوش...
مه کاملا کنترل خوده از دست دادیم. آخر پاول، ما مردان و زنان بر خفا لت میکشیم از اینکه بدر هیچ چیز نمی‌خوریم. اکثر وقت از شرم خوده پت میکنیم ناکس ماره نبینه...
آهسته: گفتی لوشین دو پیرو گود...
بعد باصدای بلند ادامه میدهد... بعضی از همسایه ها بمانگاه می‌کنند و می‌خواهند بکوبند که روزگار شما دیگر به پایان یافته است...
آهسته می‌رسد سولینو سکی دهه گریفتا...
پاول بعلامت سرتاپید میکند... مادر باصدای بلند ادامه میدهد:

ماخود ما هم میتائیم که تجربیات مادیرگر بدر ای روز گاران نمی‌خورد بین ما و فرزندان ما دنیا ها فاصله ایجاد شده... (آهسته) تبریک در تو بریا؟ (صدای بلند) مادیرگر کدام نقطه مشترک باهم نداریم. تو آنجا میری و من آنجا ولی آینده از شماست.
مردنظامی: وقت شما تمام شده.
پاول دست مادر را بوسیده و میگوید: مادر روزگار خوش برت می‌خواهم.

مادر روی فرزند خود را بوسیده و بر دحوصله برایش آرزو میکند...
زنلایان پاول را بطرف دروازه بزرگی می‌برند. دروازه دهن

دونفر نظامی پاول را به اتاق انتظار میاورند مادر از جایش برخسته فریاد میزند. پاول...
پاول: مادر، حالت چطورس؟
یکی از نظامیان خطاب به آنها میگوید:
لطفا طوری بنشینید که فاصله بین شما موجود باشد بعضی سیاسی قطعا مجاز نیست.
پاول: خوب مادر قصه کو، ازخانه واز همه چیز... کجا زندگی میکنی؟ آیا جای بری یو بیداشد یانی؟

مادر: بلی، درخانه معلم ایوانوویچ.
پاول: آیا، رفقا از تو خبر میگیرند یاخیر؟
مادر: بلی، حال تو چطورس؟
پاول: مه بارها به فکر تو بودم واز خود رسدیم که آیا رفقا غم تره خاد خوردن یاخیر؟

مادر: ریش بسیار رسیده.
یل: برای ریش کمی پرتو معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سمولگین هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمد و از لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم زخمی کرده بودن.

مادر: مه در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر میگوید: ای موضوع سیاسی س و مه عقتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر بانی: ایس معلوم میشه که شما جزدیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش از اینکه اینجه مزاحمتی ایجاد کنن ازینجه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینجه هستم.

پاول: دوکاهای خانه همرای معلم کمک میکنی؟

مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.

پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که زندانیان نشنود) مابه ادرس شما.

ضرورت دادیم... پس باصدای بلند اوپاول کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اوانامره دستگیر

احمق باشم ولی به نظرم تو آدم احمق هستی ایوا: مه واقعا تعجب میکنم که تو عکس نزاره و رداشتی و حتی ازای به حقارت یاد میکنی. تودرست یک مبلغ خوب شدی... در چشمهای تو احساس دیگری می‌خوانم. باورکن احساس خطر میکنم هر وقت که مه به نگاههای توخیره میشم.
مادر: برادرته ایقدر آزارتته، اوانسان عاقل نیست، مه قصه‌های یکشنبه خونین که زار همه ره به خاک و خون کشیده بود برش کدم و شما همرایش بحث کدم که ایقدر اطفالیکه همه روزه به مکتب میایند باید راجع به اوضاع شهر چیزی بفهمند... بر علاوه ای معلم ماش واره نوشتن خواندن یاد داده.

ایوان خطاب به برادرش: خداکنه کدر وقت یاد دان نوشتن و خواندن به ایشا خودت هم چیزی یاد گرفته باشی.
معلم: نی مه هرگز چیزی نه آموختم. اینها خودسان اندکترین چیزی ره دمورد ایدیا لوزی شان نمی‌فهمند... بعد خطاب به خانم والسوا، می‌بخشین منظور از تحقیر شما نبود، ای حقیقت ش که ای فلسفه یکی از جمله موضوعات بسیار پیچیده عصر ماس و بدون تحلیل علمی نمیشه ای موضوع ره فهمید. ای هم درست اس که اقتصاد زیر بناس اما تنها اقتصاد در پروسه های زندگی مهم شده نه تانه، به نظرم جامعه شناسی هم مهم اس همینطور بیولوژی را نمیتوان بی اهمیت پنداشت، مه از خود می‌پرسم که عاقبت انسان و انسانیت چی خواهد شد؟

مادر (خطاب به ایوان): به نظر مه اودری روزه بسیار تغییر کرده، همینطور نیس؟
ایوان: باعلامت سر پاسخ مثبت میدهد واز آنها خدا حافظی نموده می‌رود.
در معوطه زندان

بعد از مدتی مادر برای چیدن فرزندش روانه زندان میگردد. زندان بان دلب سلول های زندان را میکشاید. مادر به اتاق انتظار تنها نشسته و باخود میگوید: باید متوجه باشم و گوشش کنم که آدرس همه دهقانای پیره که از ما مجرده می‌گرفتند ازش بپرسم. خدا کنه که نامهایشان یادم بانه واز یادم تره...



نمونه نگارشی

علیه

از تار یخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن! به بررسی خویش راجع به دومین تجاوز دولت استعماری انگریز به اداه می دهیم. قبلا دیدیم که دولت انگلیس با قوای بیشمار از هر طرف بکشور ماهجوم آوردند و این حمله بقدری سریع، ناگهانی و غیر مترقبه بود که تا مطلع شدن مردم واتخاذ آمادگی آنها، نقاط مهم سوق العیشی را انگریزها اشغال کرده بودند. چگونگی این حمله تجاوز کارانه ازین قرار بود: دو فرقه عسکر انگلیس از طریق کویته به قندهار حمله کردند. درینجا نیز باید متذکر شد که پادشاه وقت (امیر شیرعلی خان) به سیدافضل حاکم قندهار امر عقب کشی عساکر را به هرات صادر کرده بود و امری او این کار را نمی کرد و خودش به کویته علیه دشمن داخل پیکار میشد نه تنها از ورود انگلیس ها جلو گیری می کرد بلکه همه مردم پشتون و بلوچ به طرفداری او داخل جنگ می شدند. علاوه بر بعضی سربان محلی قبلا به امیر شیرعلی پیشنهاد کرده بودند که قبل از حمله انگلیس ها به کویته حمله کند اما امیر این پیشنهاد را رد کرده بود. باید دانست که مردم همیشه زمانیکه دیده اند شاهان و فئودالان از بدلی و محافظه کاری کار گرفته اند بدون سر و سردار دفاع از نام وطن بر خاسته اند، چنانچه در همین زمان هم مردمان قراء و قصبات که در عرض راه حمله انگلیس قرار داشتند با استفاده از شبخون های ناگهانی بر اردوی متجاوز انگلیس حمله می کردند و صدمات شدیدی به آنها وارد می کردند. هم چنان باید دانست که انگلیس ها هرگز به آرامی و طیب خاطر نتوانستند شهر های کشور مارا مثلا قندهار را به تصرف خود در آورند و تنها پس از شقاوت و آدم کشی های فراوان موفق به این کار می شدند. بعد از آنکه انگلیس به مشکل توانست وارد شهر قندهار شود با حملات و مقاومت پراکنده شهربان قندهار مواجه شدند بطور مثال يك افسر انگلیس بنام «سینت جان» از طرف يك جوان مومی که توسط برنده به او حمله کرد از پا

در آورده شد ولی يك نواب هندی بنام غلام حسین و محافظین «سینت جان» او را از مرگ نجات دادند و جوان وطن پرست موصوف در همانجا در نظر عام اعدام گردید. همچنان يك جوان وطن پرست دیگر توسط يك کاردسه تفرع عسکر و يك افسر انگلیس رابه قتل رسانید و خودش از طرف انگلیس ها دستگیر و پاره پاره شد. ایسین مثال ها را از آن سبب برای جوانان بصورت مشروح ذکر می کنم که جوانان امروزی ما بدانند که اسلاف شان با چه شجاعت و وطن پرستی از وجوب و چپ خاک کشور مقدس خویش حراست می کردند و با وجود آنکه پس از انجام وظیفه همانجا جان های سیرین خود را از دست می دادند. اینك چند مثال دیگر از شجاعت و سربازی پدران و نیاکان مادر قبایل طرد سلطه دشمن متجاوز: پنج جوان محصل هنگامیکه اردوی انگلیس مصروف تمرینات نظامی بودند به آنها حمله و کشتند و چند تن انگلیس رابه خاک و خون غلطاندند هم چنین جوان دیگری بنام نور احمد قندهاری بشکل صاعقه به یک دسته انگلیس حمله کرد و شدو چند نفر شان را از پا در آورد. مرد پیر هیزم شکن و هیزم فروش قندهاری به همراهی دو پسر جوان خویش در حالیکه بالای اشتران هیزم بار کرده و در شهر می گشتند چشم شان به اردوی انگلیس افتاد، هردو جوان به همراهی پدر شان اشترها را رها کردند و بجان انگلیس ها افتادند. آنها با سربازی و دلیری و مهارت بی نظیری هفت نفر انگلیس متجاوز را بکشتند و چار نفر شان را زخمی ساختند تا اینکه خودشان نیز کشته شدند. قندهار تحت قومانده جنرال استوات انگلیس اشغال شد و او بعد از آنکه دست نشانده ها و نمایندگان خویش را در قندهار موظف و مامور ساخت خودش جانب زابل (قلا) روانه شد. عساکر مجبور به توبخانه و دیگر وسایل و وسایط دوشیر قندهار یکبار دیگر مورد حمله شدید و وطن پرستان واقع شدند. اهالی شهر قندهار این حمله را آنقدر برق آسا و ناگهانی انجام دادند که کثیون دشمن را بکلی سر اسیمه ساختند و آنها را از

و از خطائی بدون گرفتن هدف معین آتش توبخانه و ماشیندار را نشودند که این کارشان سبب شد تا هدف مرمی های شان خود قوای شان قرار گیرد و در نتیجه تعداد بیشمار از اردوی تجاوز گرانگلیس به خاک و خون غلطید. هنگامیکه کثیون دیگر انگلیس (از مرشک و فرقه دیگری که تازه از کویته وسیده بود) از سر نوشت قوای خویش در قندهار آگاه شدند فوراً به قندهار جهت تقویه قوا و پراگنده خویش آمدند. این قوا نیز که تحت ریاست «بدولف» قرار داشتند از حملات گوریلابی و شبخون های مردمان آن دیار در امان نماندند و تلفات زیادی رامتحمل شدند. مردمان ما با وجود عدم تجربه و علم کافی دست به اعمالی می زدند که سخت

تحسین آور است مثلا مردمان عرض راهی که دشمن از آنها می گذشتند همه غلات و دیگر مواد آذوقه را با خود می بردند و اگر مقداری از آن باقی می ماند آنرا آتش می زدند و خود در کعبین می نشستند تا دشمن بیاید و بعدا به حملات و شبخون های برق آساست می زدند. مؤجز اینکه دشمن به بسیار مشکل و با تحمل تلفات فراوان توانست داخل شهر شود. و سه فرقه عسکر انگلیس الی امضای معاهده گندمک توسط امیر محمد یعقوب خان در قندهار ماندند چنانکه آگاه و وطن پرست! کار نامه های پدران و وطن پرست ماسخت آموزنده و قابل مباحثات است. هفته آینده دوام ایسین بحث را خواهید خواند.

ادامه دارد

جوانان و مطالعه



شرایط زندگی امروزی و پیشرفت تکنالوژی هردو به جوان امروزی می آموزاند که دنباله مطالعه و تحصیل را رها نکرده و هر چه بیشتر در این راه سعی و تلاش بخرج دهد. زیرا با تحصیل و ادامه آن است که جوان امروزی رسالت خود را در قبال وطن و مردم واجتماعش بدرستی میتواند انجام دهد.

نسل امروز باید از هر وقت دیگر متوجه این نکته باشد که زندگی امروزی مستلزم کار و یکبار انقلابی آنان است، زیرا پسمانی های چندین قرن که میراثی از گذشته هاست بدون تلاش بی امان جوانان در راه نوسازی جامعه ممکن و میسر نیست، پس این جوانان اند که میتوانند جرخ های اقتصاد کشور را که سالها از حرکت باز مانده بود بدوران بیاورند. ولی مساله مهم در این است که چگونه میتوان این جرخها را به حرکت آورد و چطور اقتصاد را سالم و ضعیف را که از گذشته به ما به میراث مانده توانا و قوی ساخت بگانه راه رسیدن به این هدف صرف با تحصیل و اندوختن دانش معاصر است و پس مطالعه و افزودن دانش و علم یکی از خواسته ها و ضروریات مهم و بس ارزنده بشر امروزی بشمار میرود. در این جا جوانان رسالت دارند تا از موقعیت های که برای شان مهیا گردیده بهترین استفاده را بکنند و با مطالعه هر چه بیشتر بر معلومات خود در رشته های مختلف حیاتی بیافزایند، زیرا این دانش نوین است که مارا میتواند به سر منزل مقصود برساند.

بدون شك امروز جوانان مادر یافته اند که جز با مطالعه و تحصیل و کسب علم و دانش راه دیگری برای زدودن عقب مانگی ها و پسمانی ها وجود ندارد. فلذا بر جوان و وطن پرست امروزی است که این رسالت تاویخی خویش را که در حقیقت بقای زندگی او نیز بستگی به آن دارد فراموشی ننماید و هر چه بیشتر برداش خویش بیفزاید. زیرا جوانی که امروز از نعمت سواد و تحصیل علم و دانش بی بهره باشد در حقیقت به جسم جامد و فاقد حیات می ماند. خوشبختانه امروز جوانان با مخرجی این موضوع را درک نموده اند و از همین رویه مطالعه و کسب دانش بیشتر از هر وقت دیگر علاقمندی نشان میدهند. از دحام

در کتابخانه ها موبد این قول ماست که جوانان ما واقعا به مطالعه علاقه گرفته اند و روز بروز نیز بر تعداد علاقمندان کتاب و مطالعه نیز افزوده میگردد.

جوانان عزیز!

برای رستگاری و برای سعادت آینده نان هرگز مطالعه را فراموش نکنید. کوشش بخرج دهید تا مطالب مختلف و موضوعات متنوع رامطالعه کنید و هر چه بیشتر بر معلومات آلاقی تان بیافزایید زیرا این یگانه راهی است که شمارا به سر منزل مقصود میرساند. نکته قابل یادآوری اینست که باید خدمت تان عرض شود که وقتی مطالعه میکنید چیزی رامطالعه نمایید که به ارزش آن پیافزاید این که گفته اند هر چیز به یکبار مطالعه می ارزد،

من مخالف آن هستم، زیرا ما در شرایطی قرار داریم که چیز عایی را امروز فراموشیم که بدر اجتماع و مردم مای خود، پس چه لزوم که با مطالعه مطالب بی ارزش از یک طرف وقت گرانبهای خویش را ضایع سازیم و از جانبی چیزی که بدر ما بخورد لیاومزیم. بناء من به این عقیده هستم که وقتی مطالعه بکنیم ابتدا ببینیم که آیا ارزش مطالعه را دارد، آیا میتواند جوابگوی نیازمندی ما باشد، آیا شرایط زندگی ما وفق میکند، آیا میتوان با مطالعه آن درد های اجتماع خویش را مرفوع ساخت. اثر به این سوال های خویش پاسخ مثبت یافتید حتما آنرا مطالعه کنید و خوب هم

جوانان و روابط خانواده



از کاری های رحمت (عالم) مجسمه ساز جوان.

ممکن در هر خانواده اختلاف وجود داشته باشد و بسیار هم احتمال دارد که این اختلافات جزئی و سطحی باشند ولی همین اختلافات سطحی و بظاهر کوچک باعث ناراحتی خانواده میگردد. در بیشتر خانواده ها همان چر و بحث های همیشگی، احساسات جریحه دار شده، کوبیدن درها، خانه را ترک کردن و یکدیگر را با کلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد و وقتیکه یکی از این صحنه ها پایان می یابد، تکرار آن باز هم در آینده دور یا نزدیک پیش بینی میشود. این دعاها بجز ایجاد نوع دشمنی و از بین بردن روابط صمیمانه خانوادگی کاری دیگری نمیتواند داشته باشد. مخالفت در اکثر خانوادها شبیه همدیگر است اغلب بر سر مسائل مالی مثل نداشتن درآمد کافی و غیره صورت میگیرد و گاهی هم این دعا و مخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره گی روابط خانوادگی میگردد. ولی بصورت عمومی هیچ خانواده آرزو ندارد که از این نوع مشکلات در روابط خانوادگی ایشانش رونما گردد. بنا بر این اگر شما جز دسته ای قرار دارید که از جنجال و دعا های خانوادگی بیزار هستید و از تکرار آن نگران میشوید. باید به فضات خود متکی باشید دعا و مشکلات و ناراحتی که در فواصل مختلف با اعضای خانواده و یا اطرافیان صورت میگیرد، میتوان با کمی

ممکن در هر خانواده اختلاف وجود داشته باشد و بسیار هم احتمال دارد که این اختلافات جزئی و سطحی باشند ولی همین اختلافات سطحی و بظاهر کوچک باعث ناراحتی خانواده میگردد. در بیشتر خانواده ها همان چر و بحث های همیشگی، احساسات جریحه دار شده، کوبیدن درها، خانه را ترک کردن و یکدیگر را با کلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد و وقتیکه یکی از این صحنه ها پایان می یابد، تکرار آن باز هم در آینده دور یا نزدیک پیش بینی میشود. این دعاها بجز ایجاد نوع دشمنی و از بین بردن روابط صمیمانه خانوادگی کاری دیگری نمیتواند داشته باشد. مخالفت در اکثر خانوادها شبیه همدیگر است اغلب بر سر مسائل مالی مثل نداشتن درآمد کافی و غیره صورت میگیرد و گاهی هم این دعا و مخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره گی روابط خانوادگی میگردد. ولی بصورت عمومی هیچ خانواده آرزو ندارد که از این نوع مشکلات در روابط خانوادگی ایشانش رونما گردد. بنا بر این اگر شما جز دسته ای قرار دارید که از جنجال و دعا های خانوادگی بیزار هستید و از تکرار آن نگران میشوید. باید به فضات خود متکی باشید دعا و مشکلات و ناراحتی که در فواصل مختلف با اعضای خانواده و یا اطرافیان صورت میگیرد، میتوان با کمی

هنرمند بااست آگاهانه به خواست

زندگی توده ها پاسخ گوید



رحمت (عالم)

او جوان نیست بر کار و دقیق هنرمند نیست کنجکا و آگاه. در بخشی از هنر مجسمه سازی سازمان غلام محمد میهنه گمی کار میکند و ضمناً مسوول واریسی کورسهای هنری این سازمان است. وی رحمت نام دارد و (عالم) تخلص میکند. ارزش خواستم تا با هم گفت شنود داشته باشیم با کشاده روی پذیرفت.

وی در مورد نخستین پرسش من لحظه مکث میکند و بعد میگوید: هنر برای من یک مسئله جدیست یک ضرورت است که با نیاز و باور دارم یک نوع مسوولیتی است که در برابر خود احساس میکنم. بناً عقیده دارم باینست هر پدیده هنری به خواست زندگی توده ها جواب قناعت بخش بدهد. و کسی که در شرایط کنونی جامعه ماکار هنری میکند باید بیشتر از گذشته ها رسالت تاریخی خود را آنطوریکه خواست زمان است آنطوریکه نیاز و ضرورت توده هاست درک نماید

و هنر خود را آگاهانه با کمال دقت و پیشکار به خدمت مردم بگذارد. ارزش پرسیدم چگونگی هنر پیکر تراشی را فرا گرفتید؟ در جواب گفت: من از دیر زمانی تا خود آگاه به این هنر علاقه داشتم و پیوسته در تلاش آن بودم که این هنر را

فرا گیرم همان بود که در سه سال اخیر تحصیلاتم در پوهنتون هنگامیکه در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی درس میخواندم موافقت شدم که اوقات فراغتم را به هنر مجسمه سازی در همین سازمان هنری که آن وقت بنام صنایع مستظرفه یاد میشد کار کنم و تا حدودی توانستم جنبه های زیبایی و جذابیت آنرا بشناسم و بر دایره آن داشته باشم.

و ناگفته نماند این هنر جاودانه مستلزم آگاهی بیشتر از تناسبات اناتومی انسانها و حیوانات است که البته تکنیک های کار عملی آن بشکل پیشرفته تر در کشورهای مترقی مهیا شده است.

می پرسیم: یک مجسمه از چه چیز ترکیب میشود؟ میگوید: مواد مورد استفاده در ساختن مجسمه در کشور ما خیلی ابتدایی است که عبارت از گل عادی، گچ و رنگ میباشد. اما متأسفانه ما در سازمان خود به کمبود مواد مورد ضرورت، سامان و لوازم بخصوصی مجسمه سازی نیز دچار مشکلات هستیم.

میگویم سازمان هنری غلام محمد میهنه گمی در حال حاضر در کدام رشته های هنری تاکنون شاگرد پذیرفته است؟ در جواب میگوید: در بخشی نقاشی، پیکر تراشی خوشنویسی، گلسازی میناتور و آفرینی شاگرد دارد همچنان در نظر است که در سالهای آینده در رشته کارتون آفرینی، پوستر سازی، کاشی سازی - کندنکاری روی چوب، شاگردان مبتکر و با ذوق تربیت کند.

می پرسیم آیا هنر هیکل تراشی از بخشی های دیگر هنر تجرید و مجزا بوده میتواند؟ او اندکی فکر میکند و بعد متفکرانه میگوید: به عقیده من هنر هیکل تراشی به هیچ وجه از بخشی هنر های ظریف مجزا نبوده نمیتواند چه یک مجسمه ساز باید به روش ها و متود های تناسبات اناتومی وارد باشد. بخصوص در قدم اول باید در رشته رسامی (سکیچ) فیکور ها سوپورت (ت) که جز اساسی کاریک پیکر تراش است دسترس و آگاهی داشته باشد تا بتواند احساس دقیق انسانی را در آثارش تبارز دهد.

وی لحظه به یکی از مجسمه هایش که (چوپان) نام دارد و در آن مفاهیم عمیق زیبایی هنری نهفته است موشکافانه مینگرد من ارزش میخوانم در باره آن کمی داوری کند لبخند میزند و میگوید: بگذار دیگران به داوری بنشینند و بر معایب آن انگشت انتقاد بگذارند.

میگویم خوب! آیا کدام اثرتان مستحق جایزه شده است؟ میگوید: بلی از جمله مجسمه هایم (بزگش) و (دهقان) در سال ۱۳۵۲ جایزه شده اند.

کنفرانس سر تاسری زنان کشور ممثل وحدت و تشکل انقلابی آنهاست

معرفت و بیداری توده ها بر ملا سازند . ولی
حفاظت اهداف و مرام های نیک و شریفانه
حزب و دولت و انقلاب زنان آزاده و انقلابی
میهن ماراوامی دارد که تا با تمام قوا و امکانات
دست داشته خویش در راه پسر و سانیسن
اهداف انسانی و دورانساز حزب و دولت و
حفظ دست آورد های رهایی بخش انقلاب
شکوهمند تور از هیچگونه سعی و عمل انقلابی
دریغ نوزند .

کنفرانس سر تا سری زنان کشور که به
ابتکار سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان
در شرایط دشوار کنونی که همه نیرو های
چنگ طلب و آتش افروز جهان ارتجاع و
امپریالیزم بر ضد وطن ، مردم و انقلاب ما
چنگ اعلام نشده پی را پراه انداخته اند دایر
گردید از یکطرف بسان هشت گوبنده یسی
است که بر دهان همه آنانیکه بر ضد مردم و
وطن ما غوغای تبلیغاتی و سبلی از اکاذیب و
جملیات را پراه انداخته اند فرود می آید و
به جهانیان اعلام می دارد که انقلاب افغانستان
از حمایت و پشتیبانی بیدریغ کلیه اقشار
و طبقات زحمتکش کشور اعم از زن و مرد ،
پیر و جوان بر خوردار بوده شکست ناپذیر
است .

از سوی دیگر تدویر چنین کنفرانس ها و
دید و باز دید های انقلابی و وطن پرستانه
عامل وحدت و تشکل هر چه پیشتر زنان -
رزمندگان و پیکار جوی خلق قهرمان افغانستان
در امر دفاع از وطن ، مردم و انقلاب بشمار
می رود .

ما در حالیکه تدویر این کنفرانس عالی را
بدیده قدر می گیریم امید وادیم زنان و مردان
آزاده کشور ما در اثر مبارزه مشترک خویش
بر آخرین بقایای استبداد ، ارتجاع ، فئودال-
لیزم و امپریالیزم در وطن خود خاتمه بخشند
و جامعه خالی از رنج و ستم را در وطن خویش
احیاء نمایند .

فیروز کوه

زنان رزمندگان همواره افتخار

تاریخ ماست

قهرمانی ها و شکست غارت گران و ستمگران
میگردد به اثبات رسانیده است .

اکسراز را به هماءمسلالی ها
لیلی خالد ها ، جمیل و لوزا الکزا -
هبورگ ها نام گیریم افتخارات پس عظیم
است برای نهضت زنان در سراسر جهان .
تشکیل سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان
بعیت کا نون بزرگ و استوار رهبری گفنده
مبارزه مادران و خواهران ماست .

سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان استاد
مبارزات پیکر و حماسه آفرین زنان کشور
بلا کشیده افغانستان دورا بر ارتجاع سلطنتی
برج نشینان ننگین لیودالی و بیرو گرات های
فاسد و کمپوداور های وابسته به امپریالیسم
و در برابر رژیم خونین امین تا امین این
فرزند سیاه و نو گر قمر سفید امریکا بوده

ساخته و بدور حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان و سازمان دمو کراتیک زنسان
کشور پیش از پیش بسیج گردیدند و بادرک
عمیق و همه جانبه اهداف والا و انسانی
مرحله جدید انقلاب ملی و دمو کراتیک شور،
دفاع بی امان خویش را در شرایط دشوار
زمانی ، از وطن ، مردم و انقلاب خود در برابر
اینگونه تجاوزات و تحریکات ارتجاعی و امپری-
الیستی به جهانیان اعلام داشتند .

محافل ارتجاعی و امپریالیستی کسه
نمی خواهند بیداری توفنده و رشد یابنده
زنان کشور ما اوج گیرد و به مدارج عالی
تکامل خود برسد سعی می ورزند تا با وسایل
و ذرائع مختلف جلو این سیل خروشان را
بگیرند و نگذارند زنان جامعه ما از
راه مبارزات اصولی خویش حقوق حقه خود را
باز یابند بدین جهت آوام نمی گیرند و از
طریق ترور و کشتار وحتى مسموم نمودن
دسته جمعی صد ها خواهر هموطن ما به هنگام
کسب علم و دانش در مدارس و تعلیمگاه ها
ضدیت و مخالفت صریح خویش را با علم و

سر شناس سازمان چپمی «سیا» ایالات
متحده امریکا در میان حزب دولت و مردم تازه
به آزادی رسیده ما رخنه انداخته برای درهم
کوبیدن این پیروزی عظیم زحمتکش کشور
و از هم پاشیدن وحدت انقلابی هموطنان با
شرف ما و به منظور بر آورده نمودن اهداف
ننگین و نامقدس بد نا مترین بادران خارجی
خود از هیچگونه اعمال خائنه و وژیلانه در
برابر مردان و زنان مستضعف جامعه مادرین
نورزید ، صد ها و هزار ها برادر و خواهر
بی گناه مارا در کشتار گاه ها و شکنجه گاه
ها سر به نیست نمود .

امین خونریزی که می خواست انقلاب عمیق
ملی و دمو کراتیک شور را به بیراهه سوق
دهد و استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت
ارضی کشور ما را از بین ببرد به آزادی
خائنه اش موفق نگشت و با پیمان آمدن
مر حله جدید تکاملی انقلاب شکو همند شور
در اثر قیام ظفر مند شش جدی انقلاب هواره
اصلی خویش را در پیش گرفت و مردم ما
آزادی های دمو کراتیک از دست رفته شان
را باز یافتند .

در مرحله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند
شور که در حقیقت مر حله نجات انقلاب ، وطن
و مردم ما بشمار می آید زنان آزاده کشور ما
صفوف رزمندگان و پیکار جویانه خویش را در
برابر تحریکات ، تجاوزات مسلحانه و تبلیغات
زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم فشرده تر

در مرحله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند
شور که در حقیقت مر حله نجات انقلاب ، وطن
و مردم ما بشمار می آید زنان آزاده کشور ما
صفوف رزمندگان و پیکار جویانه خویش را در
برابر تحریکات ، تجاوزات مسلحانه و تبلیغات
زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم فشرده تر

حزب و رسالت تاریخی خویش در برابر مردم
و وطن در پهلوی برادران رزمندگان خویش در
این امر شریفانه پیش از پیش سهم گرفتند
و برای بر انداختن سلطه نظام های وابسته
به ارتجاع و امپریالیزم از هیچگونه سعی و
عمل رفیقانه و انقلابی دریغ نورزیدند کسه
سر انجام به همت والای مردان و زنان قهرمان
پیکار گر و انقلابی هموطن ما و در تحت رهبری
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان انقلاب
شکوهمند توده پیروزی انجامید و با فرو
ریختن کاخ استبداد نیم قرنه ظاهر شاه و
داود شاه قدرت سیاسی را خلق زحمتکش
کشور و به نماینده گی از آن حزب دمو کرا-
تیک خلق افغانستان در دست گرفت .

با پیروزی انقلاب دورانساز شور و انتقال
قدرت سیاسی از دست جباران و ستم گران
به اقشار و طبقات زحمتکش کشور همه مردم
آزاد و انقلابی ما چه زن و چه مرد ، چه پیر
و چه جوان همه با هم در یک صف واحد برای
ارتقا و تعالی کشور ، رفاه و سعادت مردم
وطن بکار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر
آغاز نمودند ، ولی دیری نگذشت که جاسوس
سر شناس سازمان چپمی «سیا» ایالات
متحده امریکا در میان حزب دولت و مردم تازه
به آزادی رسیده ما رخنه انداخته برای درهم
کوبیدن این پیروزی عظیم زحمتکش کشور
و از هم پاشیدن وحدت انقلابی هموطنان با
شرف ما و به منظور بر آورده نمودن اهداف
ننگین و نامقدس بد نا مترین بادران خارجی
خود از هیچگونه اعمال خائنه و وژیلانه در
برابر مردان و زنان مستضعف جامعه مادرین
نورزید ، صد ها و هزار ها برادر و خواهر
بی گناه مارا در کشتار گاه ها و شکنجه گاه
ها سر به نیست نمود .

زنان مبارز و وطن پرست میهن ما در راه
دفاع از میهن و مردم همواره در پهلوی مردان
مبارز هموطن خود جای داشته اند و بر علیه
هر گونه استبداد و بیعدالتی به سبیل برخاسته
اند و برادران خویش را در کارزار مبارزات
عادلانه شان تنها نگذاشته اند .
بعد از تشکیل حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان، پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه
زحمتکشان کشور همچنانیکه مردان زحمتکش
و استعمار شونده میهن محبوب ما بدور این
حزب دورانساز حلقه زدند و مبارزات ، برحق
و عادلانه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی شانرا
در تحت رهبری این حزب شهبان و قهرمانان
پیکرانه و اصولی دنبال نمودند زنان پیکار
جو و انقلابی وطن مانیز بادرک عمیق از اهداف

کنفرانس سر تاسری زنان کشور اخیرا
بیانیه اوزشمنند و انقلابی بپرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم
جمهوری دمو کراتیک افغانستان به اشتراک
نمایندگان زنان مرکز ولایات کشور
سازمان ها و کشورهای دوست در کابل
گشایش یافت . بی جهت نیست تا نکاتی چند
پیرامون این رویداد ارزشمند در حیات زنان
زحمتکش کشور بر شته تحریر در آید .

صفحات تاریخ پر افتخار و چندین هزارساله
کشور باستانی ما که از شهبان ها ، قهرمانی
ها و دلیری های خلق زحمتکش کشور حکایت
می کند ، کار نامه های دلیرانه اجداد و پدران
قهرمان مارا در برابر قشودمند ترین نیرو های
اخریمانه و استیلا گر زمان در دل خویش
چون نقش بر حجر جای داده است ، این کار
نامه ها و پیکار های دلیرانه و وطن پرستانه
همواره مایه افتخار نسل کنونی و نسلهای
آینده کشور را تشکیل می دهند .

قابل تذکر است که بگویم اجداد و نیاکان
ما در کسب اینگونه افتخارات و قهرمانی ها
تنها نه بوده اند و بلکه خواهران و مادران
شجاع و وطنپرست ما را در کنار خویش
داشته اند، شهبان ها و کار نامه های
افتخار آمیز ملالی ها و عایشه ها شاهد خوبی
برین ادعای ما اند .

از خلال اوراق تاریخ کشور پر می آید که
زنان کشور ما مانند مردان همیشه مرگ را
برزیستن در اسارت و حقارت آمیز تر چیچ
می دهند و هر گز یوغ اسارت دیگران را نمی
پذیرند .

زنان مبارز و وطن پرست میهن ما در راه
دفاع از میهن و مردم همواره در پهلوی مردان
مبارز هموطن خود جای داشته اند و بر علیه
هر گونه استبداد و بیعدالتی به سبیل برخاسته
اند و برادران خویش را در کارزار مبارزات
عادلانه شان تنها نگذاشته اند .

بعد از تشکیل حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان، پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه
زحمتکشان کشور همچنانیکه مردان زحمتکش
و استعمار شونده میهن محبوب ما بدور این
حزب دورانساز حلقه زدند و مبارزات ، برحق
و عادلانه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی شانرا
در تحت رهبری این حزب شهبان و قهرمانان
پیکرانه و اصولی دنبال نمودند زنان پیکار
جو و انقلابی وطن مانیز بادرک عمیق از اهداف



چه نوع تنبیه برای اطفال ضروری!...

تنبیه اگر ادامه یابد تأثیر خود را از دست خواهد داد.

هر گونه ضربه ای به سرو صورت کودک عاقبت ناگواری برایش دربر خواهد داشت.

گرچه بکده از پدران و مادران بخود اجازه میدهد اطفال کوچک خود را تنبیه کنند اما بسیاری از والدین تنبیه را برای کودکان خود جایز نمیانند و اگر گاهی احساس کنند که کودکشان سزاوار تنبیه است این مساله را از دیده گاه مغلطی بررسی می کنند در مقابل گروه اول بعضی شرارت اطفال خیلی زود طاقت و تحملشان تمام میشود و آتش خشم خود را با لث و کوب فرو می نشانند - اگر کودکی شروع به گریه کند بزرگترها بدون اینکه ریشه ناراحتی او را درک کنند متا سفانه می بینم که اغلب بالحن

تاسف باری سرش فریادی گشند: «دل توات خواسته» یا (میخواهی مشت و لگد نوش جان کنی) و یا (تو هرگز آدم نمیشوی) - آیا فکر می کنید مسائل گوناگون به مادر حق میدهد که بچه خود را تاحد (نقص عضو) و به لث و کوب بگیرد؟ شکی نیست که پاسخ این سوال (نی) خواهد بود و همین سبب است که باید کوشید لث و کوب اطفال منسوخ شود و جای آن را مراقبت های محبت آمیز والدین و همچنین فضا عشق آمیز و گرم خانواده پر کنند - بدبختانه لث و کوب ها ی کودک اگر ادامه پیدا کند فلسفه اهمیت خود را از دست خواهد داد و برای کودک آزاری عادی خواهد شد زیرا عیب و هراس تنبیه روز اول در وجود کودک زایل میشود در حالیکه والدین بدون توجه به این موضوع با دیدن کوچکترین خلائی فوراً دست به تنبیه کودکان می زنند فقط

به خاطر اینکه بنظر شان این آخرین وسيله ترین راه برای ساکت کردن آنهاست! تنبیه های مداوم بی آنکه تأثیر تربیتی داشته باشد رفته رفته هم کودک و هم والدین را به نوعی عادت اشنای کند - وقتی مادر می گوید:

(اگر دست از این کار برنداری لث خواهی خورد) کودک هم دردل می گوید: (وقتی مرا لث کرد آنوقت بس می کنم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و کوچک خود را لث می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد در حالیکه این راه از همه راههای دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دوسال بزرگتر شد بهتر میتواند لث و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگر اثر و هیبتش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لث می گوید: «اژ لث نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»)

جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت های اینکار دوری جست اصولاً هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری در بر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی مطمئن داشته باشند و چه بسا که مستجیده با ضربه ای محکم به پیکر نازک طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقاً والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لث کودک را از کاری که می کند باز نمیدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند:

(تا وقتی که او را به شدت لث نکنم هیچ نتیجه ای ندارد!) بعضی از والدین می گویند برای تنبیه فرزند شان به سختی او را مشت و لگد نمی زنند و به هیچ عضو ای ضربه و جرحی وارد نمیکنند مگر به دست و پا و ران هایش - جاهایی که زیاد درد نکند می زنند اگر چنین است چه فایده دارد که حربه لث کردن را به کار ببریم - مطمئن باشید که تنبیه کودک هیچ لذت و فایده ای نخواهد داشت بجز اینکه این صحنه ها در احساس و روابط اطفال بزرگتر هم نسبت بیکدیگر خلل وارد خواهد آورد زیرا آنها می بینند که پدر و مادر شان به برادر یا خواهر کوچکتر شان خشن، بی ترحم و بی توجه می باشند و این روحیه در آنها نیز نسبت به همان خواهر و برادر کوچکتر تقویت میشود لث و کوب کردن

کودکان به خاطر عواقب ناخوشایندی که دارد منع شده است و روستنکر این موضوع است که تنبیه کنند راه بهتری برای آرام کردن کودک خود ندارند و در عین حال به کودک فهمانند که والدینش همیشه با عذاب رنج و نبودن او موافقت می کنند.

طفل ممکن است احساس کند که به مادرش علاقه مند است اما چون کودک است قادر نیست درنگ کند که يك کودک خوب نباید گریه کند - یاروی دیوار خط بکشد و یا اسباب بازی را بشکند:

لث و کوب کردن رفتار و سلوکی ناخوشایندی برای هر دو طرف ایجاد می کند زیرا نوعی کشش برای جدال و نزاع به وجود می آورد که آرامش و احترام مقابل يك خانواده را برهم خواهد زد.

لث کردن معمولاً نشانه و نتیجه شکست مادر است از اینکه نمی تواند امور را از دیدگاهی عادلانه و منطقی تجزیه و تحلیل کند طفلی که با عذاب و شرارت های پدر و بی مرتباً باعث ناراحتی والدین میشود در سنی است که شیقت لازم آن است بنابر این يك مادر فهمیده باید این موضوع را درک کند و زبان و دلایلی که موافق سن و سال او است کودک را از چنین کارهایی بر حذر دارد - اگر کودک با زبان نرم و مهربان به راه نیامد آنوقت می توان گفت که عامل دیگری وجود دارد و مراقبت های بیشتری در این باره به عمل آورد - اگر بچه ای در اثر تسلط های کودکانه حالات ناگواری برایش پیش آمد مادر نباید بی محابا بگوید (بله... شایسته آن بودی)... گویی این قبیل مادر ها با فرزند خود دشمنی دارند.

مادر آگاه و به تجربه پیروگرام روزانه کودک را طوری طرح کنید که کودکان شما در سن و سال خود کودک باشند بازی کنند وقت بیشتری برای دوست داشتن و محبتی که آنها احتیاج دارند صرف کنید کوشش کنید که به جای سیلی بر گونه آنها بوسه نوازش بپاشانید - لحظه ای که يك طفل کوچک متوجه میشود کاری انجام داده است که مادرش با آن موافق نیست بهترین موقعیت است برای مادر که خیلی سریع با پند و نصیحت و با زبانی آرام او را از نتیجه این عمل بد آگاه کند - اینگونه آموزش اثرش سریع تر و پایدار تر از تنبیه است و عوالم محبت آمیز بین کودک و مادر را تقویت می کند.

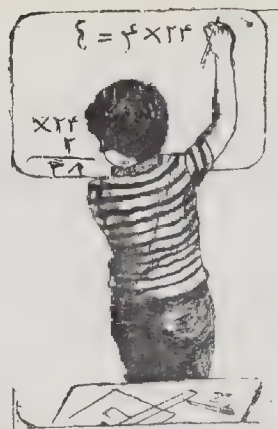


م. کمالی

۱۳۳۷ خورشیدی



اش با طفلان شان تفهیم میکنند
دا شتن کار و وظیفه پدر و مادر
برو حیة اطفالشان تا تیرمیا -
فکند در اینبارۀ معلمانی کودستان
ها مطالعاتی را انجام داده اند
و این نتیجه را استخراج نمودند
که آنده اطفالیکه پدران و مادران
انشان کار نمیکنند احساسات
میکند خصوصاً و قتیکه را جمع
بشغل مادران و پدران شان معلوم
دات خواهند شد . بطور مثال از
طفلی درباره شغل مادر و پدر
و اهمیت کار آنها پرسیده شد
چنین جواب داد ((مادرم بیکار
ست و تمام روزها در خانه
نشسته است .))



اطفال امروز

ترجمه ع . ن چگونگی تاثیر شخصیت والدین در تربیت اطفال

البتۀ ذہنیت چنین طفل از مادر
یا پدر ناشی از اعمال و فرو -
گذاشت خود مادر و پدر است کہ
مادر نتوانسته است نقش خود را
باحت سازمان دهند و ادا ر ه
کنند جمعیت خانوادہ با زی کند
و اطفالش را تشویق کند تا در
انجام امور مشترک خانوادہ وظیفه
ایفا نماید . همچنان وظیفه پدر
است کہ در انجام کارهای مربوط
خانوادہ بمادر دستیار کند
با طفل خود و تشویق نماید
کہ مادر خانوادہ چہ اندازہ درجهت
آسودگی آنها تپ و تلاش میکند
آنگاہ د لیلی وجود نخواهد
داشت کہ مادر یا پدر را بدیدہ
بی احترامی بنگرد بلکه بما درو
شغل و کار مادر احترام خواهند
داشت .

در بعضی فامیلیا بد بختانہ
احترام متقابل بین اعضای فامیل
بمشا ہدہ نمیرسد . درین خصوص
ص پاول مارکوف سرگذشتی را
بیان میدارد : ((من مصروف خوا -
ندن روزنامہ بودم و سہ فرزندم
- کولیا پولیا و مانتیا ((با زی
خانوادہ)) راتمایش میکردند . من
بسختی آنها گوش فرا دادم .

پولیا در نقش پدر چنین آغاز
کرد ((سمیون . بیا کہ پارک
برویم . آنجا جای خوب است کہ
بعد از ختم کار در آنجا استراحت
کنیم ! کولیا در نقش سمیون
(برادر بزرگ) گفت : باید بانتظار
مادر باشیم . مادر کہ هرگز از کار
خلاص نمیشود فعلا کہ مریضا
میسازد .

اتمام

ژوندون

ندجای یک شخصیت سالم واقعی
را بگیرد . یک مربی با شخصیت
مانند شعاع آفتاب نیرو بخش
مغز جوان است . دیگر اشعه و
روشنی نی جای آنرا گرفته نمیتواند
ند . شرط اساسی موجودیت
چنین روشنی در یک خانوادہ نی
کہ نظم و نسج جمعی در آن تامین
گردد احترام متقابل پدر و مادر
است . بدون رعایت احترام
متقابل پدر و مادر نمیتوانند
حاکمیت یکی یا دیگری اش را بر
سایر اعضای خانوادہ تحکیم
بخشد و آنها اند کہ اهمیت
و ارزش کار یکی اش را دیگری



طفل وقتی تربیت و رشد نیکو مییابد کہ مربی و رهنمای آن دارای
شخصیت سالم و صالح باشد .

مهربان دوست داشتنی و شریف
جای دارند اما در عین زمان بحیث
پدران و مادران بانضباط و سختگیر!
در اینمورد ک . او شینسکی بیدا -
نشدند پیدا گوژی کلاسیک روسیہ -
با اشاره با اهمیت شخصیت عالی
یک معلم نزدیک طفل چنین مینویس -
سد : ((طفل وقتی تربیت و رشد
نیکو مییابد کہ مربی و رهنمای
آن دارای شخصیت سالم و صالح -
لج باشد و طفل مستقیماً از اخلاق
و رهنمای وی مایه و انهام
گیرد در غیر آن هیچ قایمقام
تصنعی ، سیستمی ، انضباطی ،
دستورات و تقسیم اوقات نمیتواند

وظیفه ریا ست و اداره خانوادہ
بدون پدر و مادر است و پدر و
مادر باید بر اطفال خود حاکمیت
کمیت داشته باشند بطوری کہ
اطفال و خانوادہ خود ریا ست
نمایند کہ نزد اطفال واجب احترام
و قابل اعتماد واقع گردند اوامر
و هدایات آنها با طاعت و احترام
اجرا گردند و اطفالشان با عشق
و محبت و افتخار زیاد از آنها
دنیا لہ روی نمایند . اینها کہ
گفته آمد البتہ از جمله شرائط
اساسی است لہ تربیت و پرورش
نیکو را در اطفال تضمین میکنند
بدون این شرائط محال و ناممکن
خواهد بود کہ اطفال تربیت و
پرورش سالم گیرند - حتی در
کودکستانها اگر معلم موظف
عین همین اهلیت و حاکمیت را
قائم کرده نتواند پرورش و تربیت
اطفال ناقص و غیر سالم صورت
خواهد گرفت .

حاکمیت پدر و مادر بر طفلشان
مستقیماً متنا سب است بشایستگی
شخصیت آنها بہ حس میهن و ستی
آنها بہ صداقت آنها در کار و
وظیفه و دوستی آنها بطفلشان توأم
با قید و انضباط معقول و منطقی
و اهلیت و کفایت آنها در اداره
و سازمان بخشی خانوادہ بحیث
یک کل . بسا پدران و مادران در
مخیلة اطفالشان بحیث شخصیتهای

میهن عزیز

ما

افغانستان



ک. یوسف

فامیل را سرو صورت بدهد که از نتیجه کار او دیگران هم سودی می برند ساختمان را که می سازد محل سکونت و آسایش و کارزارها خانوادگی، موسسه و غیره میشود پس آنها هم از نتیجه کار استفاده میکنند و ازین گذشته این ساختمان را تنها مهندس نساخته است بلکه نجار-ملکار-برقی-باغبان تیلیفونی - کارگر و ده ها نفر دیگر در ساختمان سهم داشته است .

بقیه در صفحه ۳۳

اما این نکته را توجه داشته باش ، و آن این است که منافع کاری را که هر کدام ما برای خانوادگی خود میکنیم تنها به خانواده خود ما نمی رسد بلکه بخش بزرگی از آن منافع سهم دیگران است .

مثلا من معلم استم و این شغل کار یامزدی دارد که صرف زندگی ما و شما میشود اما از نتیجه کار من دیگران هم سود میبرند از چهل و بیسوازی رهایی می یابند . مثلا مهندس کار میکند برای فامیل خود که از آن زندگی

های ما- همشریان ما بر قرار است یعنی همه خوبیا و لطف هایی که دور و بر خود می بینم یعنی آن نانوا که در نزدیک خانه ما نان می پزد صدای آن چوپان که نی او همه را خوش و شادمان می سازد و یا آن کارگر که از صبح تا شام پشت ماشین کار می کند و یا آن بزرگان افغانستان که در تاریخ نام آنها را خوانده ای و یا فاطمه همبازی تو و یا آن سر بازی که برای حفظ جان ، مال و ناموس وطن شیورو ز مصروف کار و پیکار است خلاصه یعنی همه چیز من و تو .

باشنیدن این کلمات از دهن مادر برقی چشمانش نشان می داد که دستگاه گیرنده ی مغزش دانه دانه این حرف ها را ضبط و ثبت می کند .

هنگامیکه مادرش ، خلاصه این همه گفته را می گفت : مریم نگاه معصومانه به مادر کرده و گفت :

مادر آخر همین را نمی دانی اگر «میهن» اینها که شما گفتید باشد که اینها همه اش مال من و شما نیستند .

مادر او را بوسید و دست خود را بسوی نقشه افغانستان برده و گفت : «میهن عزیزم همه ای آنها یی را که گفتیم ، در این محوطه زدن محدودی که نامش افغانستان است ، به خانه ی بزرگی میماند که همه در آن هستیم . و در آن زندگی میکنیم من در خانه برای تو پدرت خواهرت کار می کنم و دوستان دیگر هر کس برای خانواده اش زحمت می کشند و با آن سربازیکه هر روز آنها را می بینم همینطور برای نگه داری وطن کار میکند .

خلاصه همه ما از دل و جان می کوشیم تا خانواده مادریا حت و آسایش بیشتری زندگی

مریم ده ساله حدود یک ساعت بود که تنها و متفکر جلوی نقشه افغانستان ایستاده و به خطوط نا منظم نقشه جغرافیا که بر دیوار اتاق کار پدرش نصب شده بود خیره مانده هر چند دقیقه بعد یکبار سرش را جلو تر می آورد نام دریا ، کوه و یا شهر را می خواند و دوباره سرش را عقب می برد و به سراپای نقشه می نگریست .

مریم پراستی مجذوب نقشه شده بودو کسی نمی دانست که در آن موقع ، در مغز نو خاسته اش چه می گذرد اما این جاذبه بنان اندازه بود که آمدن مادر را حس نکرد تا اینکه مادرش گفت : مریم چه چیز ترا اینقدر بخود مشغول داشته است ؟

مریم تکان خورد و به خود آمد . سر بر گردانید و همراه لبخند معصومانه ای گفت : سلام مادر . این نقشه را تماشا می کردم و معلم ما روز پیشتر در ساعت جغرافیای همین نقشه را آورده بود و جغرافیای افغانستان را درس می داد .

مادر چنان معلم ما همه ساعت وادرباره کوه ها ، دریاها و غیره چیزهای مربوط نقشه افغانستان صحبت کرد و گفت عزیزم اسم این نقشه افغانستان وطن ماست .

مادر میهن یا وطن یعنی چه ؟ مادر لبخند آرومی زد و مریم را در آغوش گرفت ، بوسید و گفت :

جان مادر وطن یعنی من ، یعنی تو یعنی پدرت یعنی برادرت ، خواهرت ، خاله ات ، کاکایتو غیره دوستان ما یعنی عاطفه و محبتی که میان من و تو پدر و خواهر و برادرت برقرار است .

یعنی دوستی هایی که میان ما و همسایه





باید لیکوال شئ

نوشته: اکبر بری

له خپله کاره لاس وانه خيست او همداشيان و هچي نن يې زه دي مړ تبي ته راوړسو لم، مگر ته، تا ته هرشي مېيا دي... وگوره، ما غوندي پلار لري، زه دي په مخ کي يم... و به دي رسوم... ښه به دي ورسوم او ډير ستر سړي به دريځه جوړ کړم... ډيره روښانه آينه دي په مخ کي ده، ته بايد جاويدا ني آوازو ليکي، بایسد، نه فنا کيدو نکي ليکني وکي اوبدي کورکي ډيو هي او هنر خلا نده ډيوه تل تر تله روښانه وسا تي اولارنسا يې پسي ورکړي، پوه شوي؟...

دا وخت دهيلو او ارما نو نوجېان ته لاړ او په ډير هيله من زړه يې لکه په خوب کي چي زغير ي خپلو خبرو ته دوام ور کړ:

نه غواړم چي له ماغوندي او ر سړي څخه ايري په خاي پاتي شي... داشي نه شم زغملای، په خدای که يې يوه لحظه هم زغملای شم... يه يه... ته بايد سره لمبه شي سره لمبه! غوږ دي دي که يه؟

درس مي خو ښيري، وروستي جمله يې به له وېشخند او تحقيره ډکه لمبه ادا کړه اوزيا ته يې کړه:

هه... مکتب واييم... ما مکتب نه وايه؟ دادی او س کار نه کوم؟...

خو لحظي يې دغسي چوپ تر يو تريو را ته وکتل، وروروي قاريير ته کښيناست او وروسته نه هغه به سره سينه او شمير ليوال منظوراته سرشو:

خير، په هر حال، ته بايد ليکوال شي او ډير ستر ليکوال. بوه شو- ي؟. دا کار بايد چي وشي، حتما بايد وشي...

او له لنډي وقفې پس يې په هماغه لمبه خپلي خبري جاري وساتلې:

تاته دهرشي زمينه برابره ده، ماغوندي خو نه يې چي حتی دتويق څوک مي هم نه لرل... ښه مي په ياد دي چي څو مړه خندا وي او تحقيرونه له هري خوا را باندې اوريدل خو، ما عزم در لود، کلک عزم او نا پا يسه شوق. له دي ټو لو خبر و سره سره مي

پداسي حال کي چي په خپل ژ ږير وشه سخر سرباندي لاس را کښود، جمله مخي ته را ته ونيو له وي و يل:

واخله وي او له... زما اثر هم پکي چاپ شوي دي.

لاس مي مجلي اخيستو ته ور او- ږدکړ، جمله يې بير ته کش کړه، په بېره يې څو پاني سره واپ ولي او خپل شعر يې پکښي راو ښود:

څلور ميا شتي مخکي مي مجلي ته ور کړي و يو مخ مي هير و. نن يوه ملگري جمله شعبي نه راوپه او زما اثر يې پکي راو ښود... ډير خو- شاله و، تر مالا هم ډير، هر وخت زما آثار لولي او خو ښوي يې...

اونا بېره يې په پراخ تندي کي د نارضايتي او شکايت گو نځي جوړي شوي:

هر څوک خو ستا په شان کرخت اوبی شعوره نه دي... د هيڅکار نه شوي... د هيڅکار... تما مه ورځ دي په چتيا تو اوبله گر ديو تير يزي. څه خورده که، خوله دي جينگه راته و نيسي چي «مکتب واييم»...

ژر ژر يې په اوږه وټپو لم، او زه مخکي له مخکي لا پوهيدم چي څه راته وايي: بايد لیکوال شي...!

د سپين ږيري پلار مي هر وختني عادت و. هر وخت چي به يې څه وليکل او يا يې دده په قول کوم اثر چاپ شو نو زه به يې پيدا کو لم او اقلا يو وار خو به يې حتما په ډنگرو اوږ دو ټپو لم او خپل ډير ستر ارمان به يې، چي له ږيري مو دي يې زما پا باب درلود، راته بيان او: «ته بايد ليکوال شي، ډير ستر ليکوال... ډير ستر... هو حتما بايد ليکوال شي...»

اودا و نن يې هم يو شعر له چا په واتلي و. په سره سينه مي سترگي ورو او ولي او دده له وښيښه خليدونکي څيره مي له نظره تيره کړه:

ستر تر يا په غرور او خو ښي پکښي پر يښيښه او برياليتوب څپي پکښي وهلي. ډنگر او زهير پلار مي چي مو نړ ټو لو آغا جان ور ته وایه،

په خلق تنگی می ور ته وکتل:
— هو!
اوزیا ته یی کړه:

زړه دی روزم... حیر که شاعر
کیدای نه شی پروا نه کوی، داستا
په اختیار نه ده خو لیکوالی ستا په
خپل کار او هڅی پوری اړه لری.
که لږ زحمت ته ځان ور کی ږیږی
بیا یسته لیکنی به وکی، ډیری بیا
یسته، تر ما به لاهم مخکی شی...
یوازی مکتبویل هیڅ په درد نه خوری
سړی باید نورو کارو نو ته هم لاس
ورو چوی او په تیره بیا ته خوبه
هیڅ صورت باید دغسی چتی لوی نه
شی... ته په داسی هنر منده کورنی
کی او سپری او زما غو ندی سړی
مشر زوی یی.

دایي وو یل، لنډه شبیه چوپ
شو او پسی زیا ته یی کړه:

— ته فقط زما لارښو د نو ځه غوږ
نیسه او لږ لږ کار یی کوه بیا به نو
ته خپله هم خپل کار ته حیران پاتی
شی.

بیا چوپ شو، ورو ورو لاس
خانه سره وگو ښیده، به ځکرو نو
کی ډوب شو او وروسته له هغه یی یی
سریزی راته وو یل:

— ښه... غوږ و نیسه نن یوه نوی
موضوع درته بیانوم، بیخی نوی
موضوع دیوی لنډی کیسی پر سو
ناژ دوړا ندی کو لو طرز، برسو—
ناژ خو به پیژ نی؟

اوزماله څو اوه مخکی یی راته وو یل:
— پرسو ناژد کیسی اتل نه وایی
پوه شوی؟ فنی اصطلاحات باید
زده کی، دا دی باید ورو ورو بیه
سترکی کښینی ډیر مهم دی. هر نو
لږ ته ویل می چی دیوی کیسی پر—
سوناز په دری وسیلو لو ستو نکی ته
وړا ندی کیږی، یاد سا ده ستا ینی
په وسیله، یادا کتن یعنی عمل په
وسيله او یا هم د خبرو اترو په
وسيله.

څو لنډی ښیپی یی زما نا آرمه
ستر گو ته څیر څیر وکتل لکه چی
غوښتل یی چی د خپلو خبرو تاثیر
لکینی وو ینی، او پسی زیا ته
یی کړه:

— سا ده یا مستقیمه ستا ینه که
څه هم کیدای شی چی دپا خه لیکوال
په وسیله ډیره موثره خود دلیکوالی
دفن له نظره دا یو موثر طرز نه دی
اوله ژوند سره چندان نه جوړیږی.

ولی نه جوړیږی؟... په دی خاطر
چی خلک خپل خا صیتو نه او انگیر نی
تر هر څه زیات په خپلو خبرو او کړو
وړو کی له ځانه ښیپی، له همدی کبله ده
چی دکیسو دا تل کر کتر یا شخصیت
په موثر تر ین ډول دا کتن او خبرو
اترو په وسیله ښو دل کیدای شی.

او پدی منځکی دخبرو وا ترو رول
تواکشن لاهم ډیر مهم دی، ولی؟ ډیر
ساده او هغه له دی سببه چی تر
ټولو ډیر موثر دی پوه شوی؟ دخبرو
اترو په وسیله ډیر سو نا ژوړا ندی
کول تر بلی هری طریقی ډیر موثر
دی. نه دی دی اوړیدلی چی وایی ډبه
دفکر تر جما نه ده؟ او بل که سړی
غواړی چی کیسه یی روح ولری باید
ژوندی خلک پکی ځای کی، او ژوندی
خلک خبری اتري کوی او خو څی...
پدی وخت کی یی فیلسو قا نه
څیره غوره کړه او په شمیر لیسو
الفاظو یی را ته وو یل:

— خو بیا هم... غوږ و نیسه، دا ډیر
مهم پکی دی... بیا هم له دی ټو لو
ښمگنیو سره سره چی خبری اتري یی
لری، تازه کاره لیکوال به خپله
کیسه کی له هغی څخه چندان کار نه
اخلی.

په تعجب می ور ته وکتل: —
اوږه یی وټیو لم او له غروږه ډکه
خندایی وکړه:

— هه هه هه... حیرا نښه ده
ددی یو ښتني خواب ډیر آسا نه
دی، بیخی آسا نه، او هغه دا چی خبری
اتري ډیری موثری دی، خو سم او
کا میابه لیکل یی هم بی حده گران
او حساس کار دی، او لږ خرابوالی
بی کیسی ته ډیر تاوان ور رسوی.
له همدی کبله ده چی څوک دو سره
تکلیف او زحمت ته ځان ور کوی.
خو چاره څه ده؟... سړی به نو له
یوه سخته کاره پدی خاطر چی گران

دی مخ اړی وی؟ په په، هیڅ صورت
سره په که بل هر څوک دام سی کوی
ته یی باید و نه کی. آخر دا گران کار
خو خپل ځا نته علاج هم لری او هغه
ډیر مشق او تمرین دی. فقط ډیر
مشق او تمرین! پوه شوی؟... ما
خپله پدی لار کی ډیری خواړی وکتلی
او ډیر زحمتو نه می و گالل، خو له
خپله کاره می لاس وا نه خیست.

ددی خبری له کو لو سره سم، لکه
تازه چی خپله ور که ور په یاد شوی
وی، په معینه دکو ټی په پای کی زموږ
دیواژ ینی زړی الماری خوا ته
ورغی، د خپلو لنډو کیسو مجمو عه
یی، چی بی شمیره واره می مخکی له
دی هم لید لی وده او نور می نو یومځ
خواتری گرځیده، راته راواخیسته
اود هغی زړی او ژپری او وښتی پانی
یی ژر ژر سره واپ ولی، یوه لنډه
کیسه یی را ښکاره کړه، په هغی کی
بی خبری اتري راو ښودی اووی
اووی ویل:

— گوره، دی کیسی ته ښه څیر
په وسیله وړا ندی کړی دی. څومره
ښه، څومره طبیعی او څومره روښانه.

په شوق او ښه یی څو لیکي راته
تری ولو ستی او وی پو ښتم:
— او س نو ته خپله ووا یسه
چی دسا ده ستا ینی په وسیله
به می هم دغسی ښکلی اوقتی
وړاندی کړی وایی؟ نا خبره می
خواب ور کړ:

— یه.
اودا خبره نه وه بس لکه تختو لی
چی می وی، بی اختیار ره په وچـ
راغی او دزپه له جو شه یی په لوړ او اژ
وخنډل:

— ها ها ها... ها ها ها... شـ
باش، ډیر اعلی. وایم بیخی ډیر اعلی.
گوره... او س څو مره ښه پو هیږی
دادی دکیسی لیکلو په فن ښانیسته
ډیر خبر یی. ورو ستله دی باید
ورو ورو د کیسو په لیکلو لاس پوری
کی، باید کیسی ولیکی، خو ټی او
په زړه پوری کیسی، دادی ښانیسته
خواص شوی یی، سبا بل سبا دی عمر
شپاړ سو کلو ته رسپری اودا دکار د
شروع له پاره ډیر ښه وخت دی. بس
ده کفایت کوی نور د مقالو او
مضمون لیکل پر ین ده او کرا کرا
داستا نو نه شروع که، او س کولای
شی چی یوه کیسه په بر یا لیتوب
ولیکی، البته زه په هر وخت کی مر—
سته در سره کوم، له دی بابت بیخی
بیغمه اوسه.

دایي وو یل او دزړی الماری خواته
په هغی کی دکتا بچی دایښو دلو په
نیت ورغی. ویی یل:

— څه بچی څه او سی لاپ شـ
شبه دپا ندی وگر څه دماغ دی تا زه
که چی پیاړا غلی په کار به شروع
شه، پرسو ناژ می یی د خبرو اترو
درسره وکو، زه هم دپا ندی څم، څه
کار لرم.

اوله کوتی وووت.

ما هم د هغه له وتلو سره سم لو—
مړی په منډه منډه د خپلی سبا ورځی
درسونه تکرار کړل او وروسته له
هغه د مردک په چټکی له کوره ووتم.
هو. داوه له ما سره زما دلیکوال
اوشاعر بلاروضه. داوه زما په
وړاندی دهغه یوازی ینی وظیفه، ډیره
ستره او مقدسه وظیفه.

بس کافی وه چی څه ولیکی، کوم
شعر یا داستانونه ولی، او یا هم
خوشی په یوه نه یوه راز په وجد راښی
اوبیا نو په هر ډول چی وی ماییداکړی
مخامخ می ځا نته کښینی او په خبرو
راته سر شی. دپلانی کیسه ولو له،
دپلانی کیسه مه لو له،، پلانی کیسه
ډیره فنی لیکل شو یده، تری زده یی
که، دپلانی کیسی طرح منظمه
نده، په پلانی کیسه کی وحدت تو نه نه

دی مراعات شوی، ته باید دا سی

لیکنه وکی، ته باید ها سی لیکنه
وکی او... او... اوددی ټو لو خبرو
په پای کی بیا هغه یوه خبره:

باید لیکوال شی... ډیر ستر لیکو—
ال... هو... حیرا... راته تکرار
او ما، ما پد مرغه به هر وخت
دده دی ټو لو خبرو ته په ډیره خلق

ننگی غوږ نیولی و، زړه به می را ته
ایشیده او هیڅ به می هم نه شوای
ویلای، اصلا یی دڅه ویو وخت هم
نهر ا کاوه. یو منځ په شور او وجد
راغلی و او له هری خوا به راته پغیده.

زه خواړا کی به چوپ او مطیع ورته
ناست وم او خپل چورتونه به می خو—
شی کړی وه. په ډیره بی تا بی به می
ناآرامی ستر گی شاد خوا په کو ټه
کی غوړ لی، یا به می سر کښته

اچولی و اود لاس او پښو گو ټی به
می سره مروړ لی، دزازه شو پیدلی
تقر نقشو نو او څیری ځا یو نو ته
به می کتل او ځان به می بی مستغلاوه.
اکثره به می بی خبری اور پد لی هم نه،
بس ځینی ځینی وخت به می سرورته
وښور او په یا به می کوم بی خایه
خواب ور کړ او په دی ترتیب به می هغه
خواړکی وغولاوه چی گواکی خبری می یی
اوریدلی دی. او پتی ټوله موده کی
به می په خورابی تابی او خاق تنگی له

دی جهنمه خلاصیدو انتظار یوست.
له آسمانه به می دنجات ډیر ښتی
لاریخار له چی زړه را با ندی وسو څی
اوله دی جنجاله می وژغوری. خو په
څوک نه را تپوازی وم بیخی یوازی
په ټول کور کی می یو څوک هم نلرل.
په ټوله دنیا کی می هم یو څوک نه

لرل چی له دی خورو نکی غذا به می
خلاص کړی. نه دمو، نه دوړو
خو پندو وروڼو او نه هم دهیچا زړه
را باندی خوږ یده چی په یوه نا مه

می دپلاز له مخی چپ کړی. بده چاره
نوه، هڅ چاره نه وه غیر له دی چی
په زړه می د صبر تیره کښین دم اودا
ټول عذاب وزغمم. او همداسی می
هم کول، مگر په، یوازی دا کار
می هم نه کاوه. یو بل څه می هم کول،
څه شی؟... بس په هر نا مه می

چی هر هورځ هر څو مره رو پی به
لاس را تللی. سره ټو لو لی او به
سترگو کی می له دی کاره دخوښیو
رڼا خلیده او زړه می به شور او وجد
تری را ته. رو پی می سره ټو لی کړی
او ټولی کړی تر څو چی می آخر خدای
ناره واوریده اودغه لنډ پرون سهار
می خپل هر څه پر پښو دل اودا دی
دو مره لری تری راو تښتیدم!

زه پو هیږم چی او س به می ارما—
نجن پلارڅو مره را ته په قار او خوا—
شینوی و خوزه، دادی بی حده خو ښ
یم البته له لږ لږ وار خطا یی سره.

آشنایی های رنگارنگ و بکلی

۳۵ میلیون طفل در معرض خطر

کودکان را خطرات محیط - از مسموم شدن با سرب تا کمبود آب - زودت و به وجهه‌های تر آسیب می‌رساند ، از همه بیشتر آن سبب و پنجاه میلیون طفلی به این خطرات مواجه اند که نیاز مندی های اولیه (غذا ، آب ، مداوا و آموزش) شان بر آورده نشده است .

(سال بین المللی طفل) توجه را بسوی یکصد و پنجاه میلیون طفل جهان معطوف داشت . از يك نگاه این بخش ساده تر آن بود . آن سرانی بایست به عمل تبدیل یابد تا محیط را به جای بهتری برای رشد شان تبدیل نماید ولی با سبب و پنجاه میلیون طفلی که حتی نافذ ضروریات اولیه از قبیل خوراک و مسکن هستند این کار دشوار می نماید .

بر نامه محیط ملل متحد در آخرین راپور وضع محیط خویش طرق عملی بهبود کیفیت زندگی هر طفل را چنین شرح میدهد : تهیه جای بهتر ، آب صاف ، کفایت کمتر ، مدارس بیشتر و غیره البته درین جای سبک نیست که مساعد تری مزید جامعه بین المللی میتواند کشور ها را در تو صل به ایسین اهداف یاری دهد ولی به خود کشور ها نیز مر بوط است تا از منابع مورد دسترس شان به نحو ساینسته ای استفاده برند .

در جهان رو بترقی وظیفه نخستین انسان ها اینست تا اطمینان حاصل کنند از اینکه آیا کودکان شان تا به جوانی زنده میمانند یا خیر . در کشور های صنعتی بصورت اوسط تعداد مرگ و میر پانزده در یک هزار کودک است ولی در ملت های خاص افریقایسی و آسیایی این عدد به یکصد و بیست و نه می رسد و آنا نیکه به علت کم غذایی نا توان شده با شدت غالباً در اثر امراض می میرند که قابل جلوگیری است .

آب آلوده ، بدترین قاتل است . تعداد زیادی از امراض چون کولرا ، تیفوئید و تیفوس با آب ملوث بسگی دارد . سازمان صحتی جهان چنین تخمین زده است که نا حدود هشتاد در صد وقایع بیماری از آب نا پاک و حفظ الصحه ناقص نشأت میگیرد چنانکه تل ایساده آب در يك معده پر ازدحام و لبه کاتر یتی چاه در رو ستا تنها دو مثال بهبود بخشیدن به مجال زندگی طفل است .

ادویه ضد آفات میتواند شیر انسان را آلوده سازد . درین راپور گفته شده که با وصف اینکه اطلاعات نا مر بو طی دوشنباد مو جود است ولی احتمالاً مادران اندک مقداری ازین مواد کثیف را به کودکان انتقال میدهند .

اطفال آن بخشی از جامعه را تشکیل میدهند که در برابر محیط ملوث حساسیت بیشتر دارند . اطفال در شهر ها با آلودگی به شکل دود و آکساید سلفر و سرب از دود مو تر به خطر مواجه اند . در ایالات متحده امریکا از جمله (۱۲۶۳۴۷) طفلی که درین آلودگی ها به علت وجود سرب در خون معاینه شده اند تعداد (۷۴۴۹) نفر شان به نداوی تقلیل مقدار سرب ضرورت داشتند . وجود مقدار بیشتر سرب در خون میتواند برای دماغ تولید خطر

به همین پیمانه غذای پالانیز در خوراهیت است بر نامه محیط ملل متحد چنین میگوید که : « کم خونی در اغلب بخش های جهان رو به انکشاف اطفال را علیل میسازد . در حال حا ضر تولیدات غذایی جهان به مشکل میتواند با رشد جمعیت جهان هم گام باشد . انواع مختلف ادویه ضد امراض و آفات زراعتی در فهرست مجادله برای بر آوردن تقاضای رو به تزاید مواد خورا کی شامل است . ایسین



سرکس جدید !

اکنون درسکس شهرخارکوف اتحاد شوروی نمایش با حیوانات درنده از قبیل شیر ببر ، پلنگ ، سبازوش و غیره رواج پیدا کرده و تماشاچیان از این نمایشات به گرمی استقبال می نمایند . در این تصور هنر پیشه سرکس ساروات بیگبودی با گردن سفیدش هنگام انجام یکی از نمایشات سرکس دیده می شود که برای اولین بار این نمایش را اجرا میکند .

کند .

مهاجرت و افزایش طبیعی ، محلات کثیف و شهر های کلبه ای را وسعت میدهد . در برخی از شهر های جهان سوم این افزایش در هر سال به پانزده در صد بالغ میگردد . شهر های پر کلیه جهان از محرومیت ها و تشدد لبریز است چنانکه پیونده های خانواده به علت ازدحام جمعیت و نیاز والدین و اطفال بزرگتر به ساعات کار طولانی برای کسب معاش پر مشقت از هم می باشد . احصاییه هاییکه بتواند این اثرات را بر نسل آینده در چنین محیط بشمارد مورد دسترس نیست .

فقدان تعلیم و تربیت به عین پیمانه برای طفل زیان آور است . شمولیت در مکاتب ابتدایی در کشور های رو به رسد در بین سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مضاعف گردیده است ولی در حدود یک نلت اطفال لیکه سن شان از سنی تا یازده سال است درین کشور ها مجال آغاز درس را ندارند و این مها لک با چهل در صد جمعیت پایین تر از سن پانزده سال خود باید در آینده مساعی بیشتری به خر چ بدهند تا سطح امروزی سمول اطفال را در مدارس حفظ کنند . در واقع در پرخی از کشور های نادر تر همه اطفال لیکه در اطراف و اکناف کشور زندگی می کنند بی آنکه به خواندن و نوشتن توفیق یا بشد بزرگ می شوند . این يك حلقه سر در گم است . اینان وقتی پدر یا مادر می شوند از اوزس تعلیم و تربیه کمتر میداند .

ناداری و فقر یانه عامل محیط زیان اور

برای اطفال نیست . در کشور های ترو نمند جهان نیاز مندی های خاص اطفال غالباً درهم بر همی های صحت عامه و قوانین پال گذاری فراموش شده است مثلاً بلاک های ایار نما ن سر به فلک کشیده همه ضرورت ها را بر آورده میسازد . ولی بر نامه محیط ملل متحد میگوید که : « بلکه آنها محیط بد تری را برای انکشاف اطفال به وجود میاورد . به مطالعا ی واقعا ضرورت احساس میشود که تقصیر کند تا در آینده همه ای منازل محیط کو چکی تولید کند که انکشاف طفل را شدت بخشد .

نماینده های مختلف ملل متحد وسایر موسسات بین المللی چون بانک جهانی باید از آغازی پیروی کنند که سال بین المللی طفل فراهم کرده است . سکی نیست که کمک های بیشتر مفید می افتد ولی آنچه که راپور وضع محیط مشاهده مینماید « مشکلات رامی توان صرف با فعالیت شدید در سطح محلی ، ساحه به ساحه و با تعهدات قلبی دولت ها حل کرد .

برای نجات معدنچیان

نت ، سامان آلات گوناگون می باشند نمونه های این وسایل تا مبرده که در شهر مذکور تولید گردیده است به عده یی از کشور ها

صادر شده و در اکثر نمایشگاه ها به نمایش گذاشته شده اند . که مورد علاقه خاص متخصصین قرار گرفته است .

از جمله این ساخته های جدید سپر دوتنک جت ریتور ، دستگاه جت ریتور «ویوگا» با یک ظرفیت بخش یکپوز متر مکعب مواد خاموش کننده آتش فی دقیقه ، و لباس ضد گاز و حریق و جت ریتور بی تاثیر سازی گاز

بنام (جیجا-۱) می باشد (البته گاز مخصوص که توسط جت ریتور مذکور تولید میگردد مستقیماً جانب مو قعیت آتش سوزی توجیه گردیده و در خاموش ساختن آتش کمک می نماید .)

توجه خاص دولت ها قرار دارد . البته در مورد بروز حادثات و واقعات عمده مخصوص نجات بکام معدنچیان می شتابند . درپس

ممالک عمده نجات را معدنچیان داو طلب تشکیل میدهند در حالیکه در اتحاد شوروی این وظیفه توسط عمده نجات پرورشش (اختصاصی) انجام داده می شود .

گروه های نجات از تکنیک ها و روش های مخصوصی استفاده مینمایند در شهر دوتنک (یکی از شهر های جمهوری اوکراین) عمده نجات مجهز با لباس های مخصوص (ماسک گاز) وسایل مختلف جلو گیری کننده اکسیج

این يك حقیقت مسلم است كه معدنچیان معدن ذغال سنگ با چه مشكلاتی و در چه شرایط دشواری در زیر زمین (داخل معدن)

كار می كنند . در طول قرون دانشمندان تلاش داشته اند كه معدنچیان را حین استخراج ذغال از خطرات گوناگون طبیعی مصئون نگذارند . مگر هنوز هم خطرات ناشی از يك آتش يك تركیدن و شكست كردن معدن ذغال و يك انفجار گاز كه طرد اتفاقی و ناگهانی رخ میدهد حیات كارگران معدن ذغال را در اكثر نقاط جهان تهدید می نماید ازین سبب است كه كارگران در زیر زمین (معدن) مورد



درین تصویر عمده نجات مصروف خاموش ساختن آتش توسط جت ریتور «جیجا - ۱» دیده می شود .

دنایای مداوا

جهت معا لجه درد های دودمار ، در ناحیه شکم ، قسمت های حوصله ، دنده های ستون فقرات و درد های شیع و خیالی در ناحیه بازوون ها ، مانند زخم های بااصطلاح ناصوری که ، ریشه عصبی داشته ، واگزرا امکا نات تدای نو تر آن وجود ندا ست گروپی از جراحان اعصاب در یو نیورستی آزادپر لین ، آله بر فی بی را ساخته ، و راپوری را مبنی بر وضو مو فقیهت های ، در مورد این گونه درد ها بواسطه این آله ارائه نموده اند . بر قی مورد ضرورت این آله از باتی معمولی چاره سازی شده ، و الکتروود های شو کی آن که ، به شکل سوزن میباشد، از قسمت خلفی داخل کانال ستون فقرات می گردد ، با لوسيله بالای عصب درد داسنه شوک وارد نموده ، و آن ها را به هیجان می آورند ، در نتیجه اعصاب كرخ بیدار شده و فعالیت خود را ، از سر شروع می نماید ، و این شوک ها مانع انتقال درد ، به دیگر نواحی بدن گردیده ، و درد را رفع نموده و زخم را بهبود می بخشد ، در طول زمانی که ازین طریقه جهت تدای ، اینگونه امراض كار گرفته شده است ، مو فقیهت هایی نصیب دکتودان معالچ گردیده و كار شان موفقیت آمیز بوده است . در حالی هم شوک های رادده در يك ناحیه آسیب دیده ناكافی است . برای آنكه علیه موثر واقع شود ، جهت گرم شدن اعصاب ، الکتروود ها را تا طناب یا ریشه آن ها فرو میبرند .

پظارول كم و هوای پاك

اخیراً يك سیستم جدید در احتراق داخل انجن ، توسط يك گروه انجیران انستیتوت انجیری موتو تاشگند (جمهوری اوزبکستان شوروی) تحت نظریه یوسود ابراموف اختراع گردیده است .

هر گاه يك مو تر زمانی که در مواقع ضروری از سرعت خود می كاهد و دو باره به تقدیه (گرفتن پظارول) شروع می كند ، سیستم مذکور مجرای سوخت را بطور اتومات بروی سلنر ها می بندد . همه دیووان بغا طر كنترول سرعت موتو تر با فشار دادن پایدل اكسلیتیو و توقف دادن مو تر مجبور اند این كار را انجام بدهند .

این دستگاه الكترونیك كه وظیفه مذکور را انجام میدهند از اجرای بسیار ساده ازان قیمت ترکیب گردیده است و دارای فواید گوناگون ذیل است :

طود میال : بر علاو اینکه سیزده فیصد صرفه جو یی که در مصرف عادی سو خست صورت می گیرد این امکان و نیز بوجود می آورد که چهل فیصد از انتشار بخارات و دود های مسموم کننده اتمو سفیر يك كاماشس بجل آید .

ریکار د جدید پرواز هلیکوپتر

توقف دارند . چیزی که موجب شد تا طیاره مذکور ویکارد جدید را قایم کند عبارت بود از يك ضمیمه تانك ذخیره سوخت و يك سیستم هوا نوردی ایكه فعلا بیحی سامان آلات عادی در دسترس طیارات قرار گرفته است .

اکنون هلیکوپتر ها می توانند فاصله های طولتری را پیمایند که سابقاً توسط طیارات ترانسپورتی. بالدار طی می شد طیاره مذکور از پنج الی هشت مسافر را با محموله شان حمل کرده می تواند .

یکی از زنان اشتراك کننده هم طور تشویقی جایزه داده شد که جایزه مذکور عبارت از چهارده هزار گوگرد بود .

هلیکوپتر «سیکو رسکی اس-۵۷» در يك پرواز اوشهر نیکاکوبه یکی از شهرهای تجارتی نیویارک طی يك پرواز سه ساعت و بیست و هفت دقیقه یی خود ویکارد جدیدی را قایم کرد .

همچنان این سفر ۷۱۳ میلی طولترین پرواز بدون توقفی بود که تا کنون توسط هلیکوپتر های تجارتی انجام داده شده است البته باید تذکر داد که طیارات (اس-۵۷) طور عادی ۱۰۰ الی ۱۵۰ میل پرواز بدون

دریلاویه تبعه سو و ترز لند نصیب گردید . مو صوف دوساعت و بیست و شش دقیقه به دود کردن پیپ ادامه داد . در این مسابقه

جالبترین مسابقه

پیپ

در حالیکه در سراسر جهان مبارزه علیه سگرت ودخانیت جریان دارد درشهرامستر- دام مسابقه بزرگ قهرمانی سیگار بین سیگار کشان در سطح کشور های اروپای غربی براه انداخته شد که در آن بیشتر از سیصد نفر سیگار کش بشمول نمایندگان جنس لطیف (زن) اشتراك نموده بودند در آغاز به تمام مسابقه دهندگان پیپ های یکسان سه گرم تنباکو و دو قطی گوگرد و شش دقیقه وقت هم بخاطر بر کردن پیپ های شان داده شد بعداً مسابقه شروع گردید . هیات حکم مسابقه همه نقش هاو جریان مسابقه را مواظبت و مشاهده می نمود . سر انجام لقب قهرمانی را «گریستیان

عشق وطن

ما با ده عرت و شرافت نوشیم در راه وطن از دل و از جان نوشیم
که در صف رزم با همه دشمنان نوشیم آزادی را بر لب کی نفر نوشیم

«سنگر»

سندری و بوله

ای سندر غایب!

ز ماغورونه دژو سندرویه او ریلو گانوشویدی *
دزایه موزیک او ببوللو د اوریلو وسنه لرم *
له خوب راوړ و نکو سندرو څخه مسورتوی یم *
زده می دژ مانی او چاپیریال نا خوالو خپلی اوخوین کړی دی *
خوندوری سندری و بوله او یو سیمه مسی د خپل آواز په انگازو هست کړه
نوی سندری و بوله او پخپلو راوینوونکو بوللو او ترانودی زما د ویرژلو هیوادوالو
ویرونه او غمونه راسره وویشه *
وبوله - سندری و بوله - ترخی او خوینی سندری *
خپله کړیکه د موزیک له انگازو سره مله کړه او د دغو دنگو مانیو او استعداد وژونکو
تصرونو له انگړنه یی بهرته وباسه - دبی پایه فضا په آرت گومل کی یی خوره وړه
کړه *

او داسی غږ او خوین چوپ کړه چی هرڅه ولې زوی او د او پرده مودو د خوین چوپیداد
زده مراندی نړی کړی.
وبوله سندری و بوله

ژما د میرنی او باتور او لس دراوینیدوسندوی *
ژما د لرغونی او ویاړلی هیواد د پرمونواو پرتونو سندری *
ژما د پتمنو خلکو د ماتو او بریو، ویاړنواو ویر نو سندری *
در برمال او خپل شوی انسان د خنداوواوژپا وو سندری *
د تېمو او بشکو او زده بوگنو و نکو ساندواو سلگیو سندری *
د لوړی او تندې، بیو ژلی او دنگو نو سندری *
د ننگو نو او هوډ ونو ترانی او بوللی.

حصار سبز

سپیده دامن مشکین شب دریده، بیا
ستاره باز به خون شفق تپید، بیا
به نور هیچ در آفاق دور دست و سیاه
چودیو، قلعهی کسار سر کشید، بیا
بشد به سینه امواج پرتو سحری
شکسته زورق میناب، ناپدید، بیا
کشید خنجر زوین ز خاوران خو رشید
ز باره های دل ابر، خون چکید، بیا
به پیشواز بهار از شکوفه شاخه ی لغت
به بر نمود یکی چاهه ی سپید، بیا
نفسست الهی گل روی تخت گلین سبز
سر بنفشه به دامن او خمید، بیا
میان پنجه ی بازیگر صبا آشفت
بسان موی تو ز لاف دراز بید، بیا
نہان ز تر گس مخمور باغ، پروانه
شراب بو سه زلف های گل مکید، بیا
به رنگ خورشید پروین در آسمان کیود
سر شک نسب به بر زنبق آرمید، بیا
نسیم صبحکی همچو لہنی سر مست
درون بستر هر خار و گل خزید، بیا

د ف

زبان سکوت

یک ساعت تمام، بدون آنکه یک کلام حرف
بزنم،
برویش نگاه کردم:
فریاد کشید که: آخر دیوانه شدم! چرا
حرف نمی زنی؟
گفتم تشنه یی! برو! ...

گل گشت چمن

دل تنگم وبا هیچ کس میل سخن نیست
در همه آفاق به دل تنگی من نیست
گل گشت چمن بادل آسوده توان کرد
آزرده دلان را سر گل گشت چمن نیست
بسیار ستم گار و بسی عهد شکن هست
اما به ستم گاری آن عهد شکن نیست
در حسرت خو بینند بدانند که وحشی ست
آن راکه تنی غرقه به خون هست و کفن نیست

«وحشی بافقی»

بزم شوق

تاکی به بزم شوق غمت چاکند کسی
خون را بجای باده به مینا کند کسی
ابروت می برد دل و حاشاست کار او
با کج حساب عشق چه سودا کند کسی
با مرغ دل پرید گرفتار دام شد
صیاد کی گذشت که پرواز کند کسی
دنیا و آخرت نیگاهی فرو خشم
سودا چنین خوشست که یکجا کند کسی
ای شاخ گل به هر طرفی میل می کنی
برسم دواز دست می بچا کند کسی
خوش گلیست حیف که گلچین روزگار
فرصت نمیدهد که تماشا کند کسی.
«فصاحت»

جهان عمل

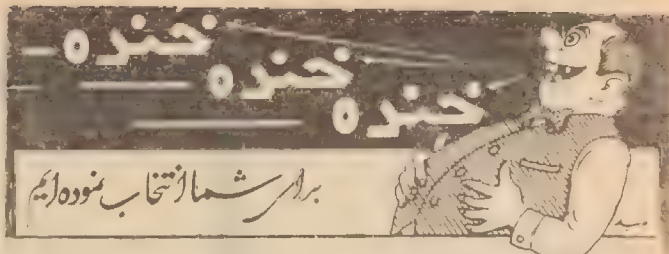
هست این میکرده و دعوت عام است اینجا
قسمت باده باندازه ی جام است اینجا
نشئه از حال بکیرند و گذشتند ز حال
نکته فلسفه در دته جام است اینجا
مادرین ره نفس دهر بر انداخته ایم
آفتاب سحر او لب بام است اینجا
ای که تو پاس غلط کرده ی خود می داری
آنچه پیش تو سکون است خرام است اینجا
ما که اندر طلب ازخانه بیرون تاخته ایم
علم را جان بدیدیم و عمل ساخته ایم

دغم افسانه

دغم په وینو کښلی افسانه ده زما
حسرت د ژوند په لاس کښی پیمانه ده زما
د زړه په پرهرونو می انګور راغی
سوری سوری بهیږی میخانه ده زما
«حمزه»

دهیواد مینه

دهیواد په مینه مستیم په دی پام پدی هستیم
که له دی پیمانه ووزم بی وجدانه یمه پستم



بهتر است ما جدا بشویم

سختی در فرانسه برای تحصیل رفته بود نامه خشکی از نامزدش دریافت کرد که در آن سخت مایوس و عصبانی شد .

دختر نوشته بود :

بن دیگر نمیتوانم زیاد تر بشنیم این نامزدی فایده ای ندارد .

ما جدا شویم عکس مرا پس بفرست .

شخصی دل شکسته برای سوزا نیلن نامزد بی وفای سراغ دوستانش رفت و عکس دختر را هم پیدا کرد و باین یادداشت به آدرس نامزدش فرستاد :

مناسقم که نمیتوانم بیاد بیاورم تو که امیکه از اینها هستی - لطفا عکس خودت را برادر و به عکس هارا برای من دوباره بفرست !

مرد با تجربه

خارندوی مردی را مشاهده کرد که در بین یک پیاده رو روی زمین دراز کشیده بود .

برادر مست هستی !

نی برادر .

پس چرا اینطور چار پلاق روی پیاده رودراز کشیده یی !

مرد گفت :

هیج برادر یک جای پارک را بتجاید کرده ام زنم را فرستاده ام تا از خانه موتر را بیاورد !

توسط آن می بینند

معلم در صف رو به یکی از شاگردان کرد و پرسید :

بگو بیتی به چه درد میخورد !

شاگرد جواب داد :

برای بو کردن و دیدن !

معلم به تعجب پرسید :

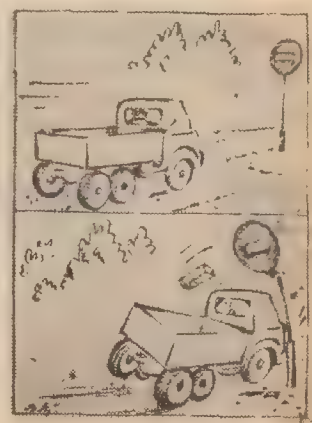
برای دیدن ... دیگر برای دیدن چرا !

شاگرد بلافاصله جواب داد :

چون عینک را روی آن می ماند توسط آن می بینند !



در انتظار دیدار معشوقه



بدون شرح

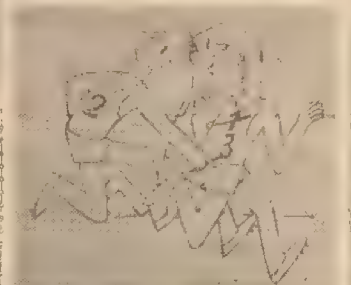
در عمرت راست گفته یی

روزی یک نفر ، از دروغ گوی معرفی پرسید :

چانم ، بگو آیاتو هرگز دودزدندگیت راست گفته یی !

دروغگوی معروف فکری کرد و جواب داد :

اگر بگویم بلی ، باز هم دروغ گفته ام !!



بدون شرح

او حتمی مست بود

زن زشتی با عجله خودش را به مأمور خارندوی رساند و نفس زنان فریاد کشید :

آقا خارندوی ... مردی مرا تعقیب می کند فکر میکنم مست باشد !

مأمور خارندوی بدقت سرا پای زن را نگاه کرد و گفت :

درست است خانم او حتما مست بود !!



بدون شرح

مرد خوش باور

مردی روبه همکار اداریش کرد و پرسید :

چطور است که تو همیشه با الیزابت بگردش و تفریح میروی !

او جواب داد :

چون او با دختر های دیگر فرق دارد .

اولی با تعجب پرسید :

مثلا چه فرقی دارد !

دومی جواب داد :

فرقی این است که او تنه دختر است که حاضر است با من بیرون بیرون !!



عزیزم ، از وقتی که تو در شفا خانه هستی ، من هم ساعت هشت به بستر می روم زودنوم



هنر مندی که آوازش گیرا و خودش بد
فاقد باشد.

شاگرد خوب

پس از اینکه مشتری در دوکان سلمانی روی
چوکی نشست شاگرد سلمانی شروع کرد
بلی آقا ... مطمئن باشین که ریشتان را
خوب میتراشم
من در نبودن استادم ، بهترین شاگرد آن
هستم :
مشتری پرسید :

خوب ... حالا خود استاد کجاست!
شاگرد سلمانی شانه‌هایش را بالا انداخت:
رفته آن سلمانی دیگر ریشش را بتراشد!

هنر پیمانه خود خوا

یک بار کاری گرانتر هنر مند معروف هالیوود
در تلویزیون انگلستان پروگرامی را اجرا
کرد و روز بعد به مادرش نود و چند ساله اش
که ساکن لندن بود تلفون کرد و او پرسید:
- نمایش مرا دیدی ! چطور بنظرت آمد!
خانم «گران» گفت :
- بلی د خترم بسیار لذت بردم . اما تو
نباید بگذاری موهایت آنقدر خاکستری شود!
چرا مادر جان ؟ من از این موضوع هیچ
ناراحت نمی شوم !
زن جواب داد:
- شاید تونشوی ولی من میشوم ...
چون از دیدن موهای خاکستری تو احساس
بیری می کنیم!



وقتیکه د هقان عاشق شود .

آخر امشب جشن توئدی من است

مرد فیری با گردن بت در گوشه خیابان دستش را بطرف خانمی دراز کرد و گفت:
- لطفاً کمکی کرده- پول یک کیک را به من بدهید !
خانم با عصبانیت فریاد کشید :
- خجالت بکش اقلاً بگو پول یک نان!
- خانم ، آخر امشب جشن تولد زن من است !!

تصادف موثرتر بهتر است از خانه خشو

مرد پس از تصادم شدید وقتی سرش را بلند کرد و بهوش آمد گفت
من کجا هستم !
پرستار گفت :
روی تخت اتاق شماره ۲۲ .
مرد گفت : درست است شما کتفم را بگوید - که روی تخت شماره ۲۲ شما خانه
یا خانه خشویم.



سلام عزیزم تازه چه خبر است .

بقیه آن از خودت باشد

روزی بصران گابون کانگستر مصروف در
صنف و هنگام حل مسئله ای دچار اشتباه
شده بود معلم موضوع را به او گفت پرسرک
غرش گنان پرسید :
- چقدر اشتباه کرده ام .
جواب مسئله پنج دلار کم حساب کرده‌ای.
بچه کانگستر فوراً بکس پولش را کشید
و بیست دلاری بیرون آورد و پیش معلم
انداخت و گفت - بیا بقیه اش هم از تو
باشد .



کدام يك سکارچی ماهرتر است .



بدون سرح

از چندین سال بود که داشتن دریایکانه آرزوی تیمور بیگ بود. آخر دریا سر آمد همه اسپ ها و نامدار ترین همه بود. شهرت و آوازه دریا از دهکده ها و منطقه بیرون رفته و از شهرها عبور کرده بود. بیکه تاز معروف غرضه میدان بود. اسپ نامدار و پرآوازه، که نامش دهان بدهان می گشت. زیبایی، نیرومندی و مهارتش در بزکشی زبانزد خرد و بزرگ گشته بود. در مسابقات و بازی های که اشتراک می کردند موفق و سرافراز بدر می آمد.

از قوره های سپمناک و وحشتناک پیروزمند بیرون میشد. تا خن هسای او نام داشت هیچ اسپی نظیر او نمیتوانست بتازد.

و بیگ آرزو داشت تا این اعجوبه اسپها را داشته باشد. تاحس خود خواهش تسکین یابد تا غرور و بیگ منشی اش ارضا شود. تا برای خود افتخار و شهرت کسب کند. چون او همه چیز را برای خود می خواست. بیگ توقع داشت تا در میان دیگر بیگ ها و خانها یک سر و گردن از همه بلند تر باشد. ولی تاش فولاد از دادن دریابه تیمور بیگ خود داری کرده بود از قدوت و صولت بیگ هم هراسی در دل راه نداده بود. بیگ باد نالت پستی توطئه چید و تاش را ناچار اندر دانه گشت. تا دریا را تصاحب کند. و حال دریای دانست که مرگ تاش زیر سر بیگ است. و مرگ تاش به خاطر تصاحب او انجام پذیرفته است.

چند روز گذشت، ولی دریا از چرت ها و سودا هایش فارغ نگشته بود. چنین به نظر میرسید که چرت های او پایان ناپذیر است. خاطرات سالهای پیش در خاطرش زنده شده بود. سالهای که هنوز کره بود. روز های که هنوز روبه رشد میرفت و آن روزیکه برای اولین بار تاش بر پشتش زین می گذاشت و او حاضر به پذیرفتن زین نبود.

ولی سر انجام تاش توانست زین را بر پشتش ببندد. لگامش بزند و سوارش گردد. این روز برایش روز فراموش ناشدنی بود. اولین روزی بود که سنگینی آدمی را بر پشت خود احساس می کرد. قلبش را خوشی انباشته در چشمهایش خوشی برق زد. آسمان در نظرش رنگ دیگری یافت. آدمها در نظرش شکل دیگری یافتند. خود آدمها در نظرش کوچک و ناچیز آمدند. خود را نیرومند و زور آور احساس کرد.

دریا به خاطر داشت که آنروز با تاش در میدانهای گبوه آسمان گردش می کردند. آن روز یکی از روزهای خوشی زندگی دریا بود. هوای معطر دشتها را بوییده بود. غلبه رالکد کوب کرده بود. از جوی ها و جرها عبور کرده و بر سیئه تپه ها و دامنه ها نقش نعلش را کوفته بود.

شب آن روز، دریا خوابهای شیرین دیده هرچه دید دشت بود و سبزه و صحرا بود و گروه های که در دوردست ها ایستاد بودند. و او را به خود می خواندند. اسپهای دیگر را دید. بود و سواران دیگر را کوچه ها و باغها را دیده بود و پسر گهای خرد سالی را که از او ترسیده بودند.



قسمت دوم -

عوض نمی گتم، فامیدی بیگ صاحب! و حرفهای تاش فولاد در جان تیمور بیگ آتش زده بود. خود را تحقیر شده یافت. آبرویش ریخته بود. تا بحال چنین توهینی نسبت به او نشده بود. اما بیگ حرفی نزد و رفته بود. ولی درونش جوشیده بود، و دیوانه تمام در نهانش چنبیده بود.

او به لایحه می خواهی که برت بفروشم. بیگ صاحب! (۱۵) اگر بیگ استی، اگر خان هستی ولی بسیار نامرد هستی.

تو ای که حریص و خود خواه هستی که هیچ کس دگر ره، در قطار آدم حساب نمی کنی. خود خواهی تو به اندازه ای که هیچ چیزه بری کسی دگر دیده نداری. ده بار یاره با دخترت هم

به رنگ غیرتش برخورد. به مردی و کاکه گیش برخورد، شهادت و شرافت خود را لکه دادید مردانگی خود را بر باد رفته دید. با خشم گفت:

چی؟ در یاره برت بفروشم؟! چه خیال احمقانه ای... دریامثل بچیم، مثل ناموسم بریم عزیز و گرامیس... تو چطور بی شرفانه

رواز سر راهش گریخته بودند .

دراوايل كه تاش فولاد در ياد زين مي زدو بگوش مي برد وياده بزي عاي بزگسي اورا اشتراك ميداد اندك مي تاخت . زود چلومي گرفت . وركاپ مي گذاشت . چون دريا نوزدين بود ، ولي بعد هاتاخت . و تاز عايش طولاني ترشده ميرفت وعنان در عنان باديگران مي تاخت ، حتي گاه گاهي اورا داخل قوره هاي بزرگ نيز مي كرد . تاينكه او بزگش ماهروكار كشته گرديد .

سالها رفتند و دريا اسب ورزيده و نبروهند گرديد ، كه ديگر دومايقات قريه و شير و شيركهاي دور و نزديك سر آمدهمه اسب تا گشت . آوازه شهرت او در همه جا پيچيد ، بود همراه با آوازه شهرت او نام تاش فولاد نيز برسر زبانها افتاده بود .

در بازي هاي كه تاش اشتراك مي كرد . مردم بوجدمي آمده . و برايش كف مي زدند . وقتي اورا با دستمال گل سيب سرخي كه بر سر بسته بود مي ديدند ، فرياد مي كشيده : تاش فولاد ... تاش فولاد ...

لحظه هم نامش از زبان هانمي افتاد . شاهداني مردم به خاطر او بود ، هلهله و غوغاي مردم به خاطر او بود و گرمجوشي ميدان هاي بازي نيز به خاطر مهارت هاو جذابيت تاخت و تاز هاي او بود و اوسوار بر دريا ، مانند قهرمانان افسانوي مي تاخت . بادستان نيرو مندش بزا اذ حريف مي رويد و بانستاب دور ميشد . مردم از اين حركت برق اساي او ذوق زده شوو غوغا سر ميدادند . دريا كه اندام كوه پيكر تاش را حمل مي كرد از اين شوو فرياد همچان زده مي گشت و تندتر مي تاخت . با آن چشمان آبي زيبا و آن جامه شيرگون و سفيد ، و گوش هاي كه چون تيغ برهنه استوار و مستقيم ايستاده بودند ، و اصالت نژادش را بيان مي كردند از مقابل ديدگان مردم به شوو آمده دور ميشد و باز بومسي گشت .

درياي سرکش ، همواره شتاب داشت ، و لحظه آرام نمي گرفت . چار نعل مي تاخت كه دشت مي لرزيد و صحرا مي چنيد . و چنان به نظر ميرسيد كه گويي صخره سقوط ميكند . و آنكه كه در يا غرق در غرق مي گرديد تاش جلو مي گرفت وركاپ مي انداخت . تا اورا بيش از حد خسته نسا زد .

دريا غبار افراموشي را از روي پرده تصوراتش بيك سو مي زد :

شبهاي زمستان را بياد مي آورد كه تاش در كنج طويله برايش آتش مي افروخت تا سردش نشود . خودش بالای تل گاه هاي دندل مي نشست و در پر تواتش اورا تماشا مي كرد و به صدای گروپ گروپ جو خوردنش گوش فرا ميداد .

گروپ گروپ جو خوردن دريا براي تاش بهترين موسيقي بود . بهترين صدا بود .

از آن خوشي مي آمد . دلش مي خواست ساعت ها آن را بشنود . زمزمه شيريني بود

شماره ۳۷

كه تاش آن را دوست داشت . بسيادي شيبا كه تاش نزد دريا مي نشست واورا نوازش مي كرد با او صحبت و گفتگو نيز مي كرد : « در يا جان چطور هستي ؟ امروز خيلي خوب تاختي . هاله باد هوا مي پريدي ، مثل باز ، وحشي پرمي كشيدي . هيچ اسپي بگرفت هم نمي رسيد ، تيم با لدار هستي ؟ ها ؟ راستي دريا ! تو خيلي قوي هستي . تو مثل كوه سخت و استوارا ستي ولي وخت تاختن مثل قونرم و سبكبال ميشي مثل كترمسي پري و مثل باز پرمي كشي ... »

و دريا كه سخنان اورا مي شنيد ، چشم هاش را به علامت شكران و شادمانی می بست و گوش هاش را می چينايد . تاش بعد از آنكه ساعت ها از شب را كنارش مي گذاردن ربا او حرف مي زد بر ميخواست و ميرفت . ولي قبل از آنكه برود دست عطفوي بر پشت و پهلوي او مي كشيده و نوازشش مي داد . روزه اش را مي بوسيد و بوي عطبو ع اورا مي بوييد بعد از در طويله بيرون ميرفت و دريا را با خيالات خوشي باقي مي ماند .

روز جرم مرگ تاش بود . دريا درين روز همچنان در سكوت مرگ مانده ي فرو رفته بود . نه جويي نورد و نه گاه و نه چشمان خود را مي گشود . فقط اشكهايش بودند كه از لاي پلكهاي فرو بسته اش مي لغزيدند و مي لغزيدند . برگهي زرد بيد اطرافش را پوشانيده بود اخوشي نيز برگ ادين گشته بود . در سطل آبش برگ ها شنامي گرند روز ابرالودي بود . آفتاب گاه گاهي از پشت ابر هاي بيرون مي آمد . ولي زود دو باره در فراسوي ابرها پنهان مي گرديد .

خيل زاغها در آسمان در پرواز بودند ، قاغ قاغ شان فضا را انباشته بود . قاغ قاغ زاغها ، غم انگيز بود . دريا به صدای شان گوش مي كرد و بيشتر غمزده مي گشت . روز با كمالت وسستي ميرفت . تاز طول بي پايان زمان را اندكي بگذارد . روز خسته بود از آمد و رفت مداوم خسته به نظرمي رسيد ، شايد هم از ديلن اندوه دريا خسته شده بود .

شب كه شد دريا ديگر توان استوار نگهداشتن گردن پژمرده و شكسته اش را نداشت . گردنش كج مانده بود . گردن خود را در بالاي ديواره اخور گذاشت و تكيه داد . اشكهايش مي ريخت و در چرتهاي دردناكش غوطه ور بود .

هيكل درشت و تنومند تاش فولاد پيش چشمانش جان گرفت . با آن قامت رسا و ويشت

ماش و بونج ، بازوان نيرومند و قوي . انگشتان لك لك دستش و غيبق چاق و گوشت آلودش با آن چشمان تنگ و ويژه ريزه كه وقتي مي خنديد حالت خوشايندي برايش مي بخشيد . تصوراتش برگشيده و بياد دوران قهرماني هاي شان افتاد ، زمانيكه در مسابقات بزرگ كابل قهرماني بدست آورده بودند ، و تاش به آرزوي كه از سالها در دل داشت رسيده بود . در يا خوب به خاطر داشت كه تاش جلد

در آرزوي مسابقات كابل ميسوخت ، يگانه فكر و انديشه او كابل بود ، كابل بزرگ با مسابقات بزرگ كابل در خواب و بيدايي زير نظرش جلوه مي كرد . كابل روياي او گشته بود . تاش ديگر در انديشه بازي هاي شهر نبود . چون اين بازي هادر نظرش خيلي ساده و كوچك جلوه مي كرد .

او در فكر بازي هاي عظيم و قهرمانانه بود در فكر تاخت و تاز هاي حيرت آور . در انديشه نگاري هاي وحشت انگيز و سيمناك ، در فكر حريفان تازه دم و نيرومند در فكر رقيبان ناشناس و اسب هاي نا آشنا در انديشه سواراني كه از ارتفاعات پامير و بابا كوه مي آمدند در انديشه مرداني كه از قاريا بواو دشت هاي سوزان جوزجان و اندخوي مسي آمدند . پهلواناني كه از سواحل آمو مي آمدند . دريا نيز با اين آرزوي تاش فولاد هم نوا بود . او نيز مي خواست تابا جنين آدمها و اسبها دست و پنجه نرم كند . مي خواست كه قدرت خود را ، توانايي و مهارت خود را به اثبات برساند ، مي خواست تادر عرصه مبارزات بزرگ نعل بگذارد و سينه سپر كند . تا شهرت خود را هر چه بيشتر زيادتر زبازد . مردم گردانده تا آوازه خود را هر چه قوي تر پخش كند .

آرزوي هر دو يشان مشترك بود ، اميدهاي شان مشترك بود ، و آنها يقين داشتند كه با اين آرزوي بزرگ رسيدني هستند .

بالاخره آن روز بزرگ فرا رسيد ، روزيكه تاش هموار در آرزوي آن ميسوخت ، روز مسابقات قهرماني در كابل و تاش سواوير دريا چون رستم زمان ، در كابل اجلال مقام يرمود . سمرق به هاي اسپيش بر جاده هاي اسفالت چون دق البابي بر در وازه اميدهايش سداي مي كرد .

همه اميد هاش را در وجود دريا نهفته مي ديد ، فقط دريا مي توانست كه اورا به يگانه آرزويش برساند فقط دريا ميتوانست كه اورا سرخ رو و سر فراز گرداند .

وقتي از جاده هاي شهر عبور مي كرد ، از همچان مي لرزيد ، چشم بر ساختمان ها و جاده ها دوخته بود اضطراب تنگي در دوونش شور مي زد . قلبش تندي تبيد ، سرش گيج بود . دريا نيز همچان زده و سرگشي تر از هميشه كام برميداشت . مناظر دور و بر برايش تازكي داشت ، زمين زير سمش زمين ديگر بود . اسب هاي كه در اطرافش گام بر ميداشتند اسپان ديگر بودند ، سواران ديگر بودند ، آدمها ديگر بودند ، شهر ديگر بود ، خودش نيز ديگر گشته بود .

مسابقات بزرگزاو گرديد ، دريا و تاش موفقيت هاي چشمگيري بدست آوردند ، آن روز آنها اعجاز آفرينند از تقيم هاي دشوار و از قوش تقيم هاي سر گيجه آور با مهارت بي نظيري موفق بدر شدند . از قوه هاي مرگ آور بركشيده و از تاخت هاي وحشتناك پيروز بدر آمدند .

دريا با آن يال هاي پريشان در يادش ، مانند اسپان اساطيري جلوه خاصي داشت ، تماشا

چيان انگشت حيرت پندنان مي گرزيدند . و از تاخت و تاز هاي خيره كننده دريا خشكشان زده بود مسابقات پايان يافت . تاش و سواران گروهش پيروز گرديده و قهرمان مسابقات شناخته شدند .

دريا و تاش فولاد پايك جهان افتخار و شهرت به شهر شان برگشتند و مورد استقبال گرم و بي نظير مردم قرار گرفتند . تاش به آرزويش رسيده بود . دريا هم به آرزويش رسيده بود . تاش پيروزي هاش را مهر و نودن دريا مي دانست . و دريا به تاش باور داشت .

دريا با كوهي از غم هاش تنها بود . روز هاي آمد و ميرفت . شيبا پريشت اش سگيني مي كرد ، هيكل تنومندش روز تارو ز تكيده مي رفت و آب ميشد . از آن اندام كوه مانند چر چار چوبي از استخوان باقي نمانده بود . يالهايش ميربخت و جامه برف مانندش ، كبود و تارامي گرديد ، شكشي چنگ گشته و گرده هاش فرو رفته بود .

غم مرگ تاش آنچنان اورا خرد و ناتوان ساخته بود كه به تصور در نمي آمد ، او بسا سكوت مرگياو خود و بالپ نژدن به آب و گاه غصه همه را بر انگيخته بود . و ابستان تاش از اين حال غمناك دريا متاثر بودند . و دل شان به حال دريا ميسوخت ، ولي او در فكر تاتر ديگران نبود . او در غم خودش چنان فرو رفته بود ، كه از دور و برش خبري نداشت از دل سوزي ديگران چيزي نمي فهميد و از غم و غصه شان نيز اطلاعي نداشت .

شب نهم مرگ تاش بود . ابرهاي تيره و باراني روي آسمان را سپاه کرده بودند . باد سردی می وزید بر گهای زردمجنون بیدرا باد به تاراج می برد ، بيد برهنه از سرماهی لرزيد ، نيمه هاي شب بود كه باران آمد .

قطرات باران مانند شلاقي برتن رنجور دريا فرو مي ريخت . ولي دريا آنرا احساس نمي كرد . او همچنان در بيپوشي و بي خودي عجيبی فرو رفته بود .

باران دريا را مي شست . شايد مي خواست گرد مصيبت و غم را از تنش بزداید . ولي اوبي خبر از باران در ساحات مرگبار سكوت سير مي كرد . باران دريا را مي شست ، شايد آسمان خواسته بود تا اورا غسل قبل از مرگ بدهد . و عدي غريده تا سكوت مرگزا دريا را برهم بزند ، ولي گويي طلسم آن سكوت شكسته ناشدني بود . آذرخشى در خشيده تا ظلمت سنگيني كه دريا را در خود فرو برده بود . بسوزاند ولي آن ظلمت دير پامي نمود غرش رعد و در خشش آذرخش بيسوده بود . چون دريا مرده بود ، ديگر هيچ چيزي نمي توانست ژندمي را بدر يا بياز گرداند . دريا با يالهاي تروآ بچگان سباهيكل سردو خاموش ، چنان صخره شكسته يي در كنار اخورش مرده بود . باران غسلش مي داد ، آذرخش خبر مرگش را فرياد مي كرد . آسمان برايش مي گريست ... وييد خزان زده كفن زردی از برگها برايش درست مي كرد ...

سابقه

در مرحله اول مسابقات تیم بدخشان عنوان قهرمانی را حایز گردید و در دیدار بعد مغلوب تیم سمنگان شد.

در نتیجه نهایی مسابقات گروهی تیم های بزکشی ولایات بلخ و قاریاب قهرمان شدند.

طوریکه همو طنان شریف و زحمتکش ما اطلاع دارند روز دوشنبه دهم قوس مسابقات بزرگ قهرمانی خزانگی بزکشی با اشتراک هشت تیم صفحات شمال کشور از طرف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک در استادیوم ورزشی ملی کابل طی مراسم شانداري برگزار شد.

در مسابقات روز دوشنبه ده قوس که آغاز دیدار تیم های بزکشی صفحات شمال کشور در کابل بود بیست و هشت چاپ انداز ماهر با اسبان قوی هیکل و تنو مند سرکت داشتند که در پایان این رقابت دسته جمعی تیم ولایت بدخشان با بدست آوردن چهار امتیاز لقب قهرمانی مسابقات عمو می را نصیب گردید. این تیم در مسابقات سال قبل چنین مفا می را حایز گردیده بود. در دیدار آنروز تیم ولایت بغلان با داشتن سه

نوشته از عبدالکریم «لطیف»

مسابقات قهرمانی بزکشی باشرکت هشت تیم در کابل دایر گردید.

امتیاز دوم و سمنگان سوم شدند. کپ و بیرق قهرمانی توسط دوکتور انا هیتا راتپ زادعضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضو شورای انقلابی، رئیس سازمان دموکراتیک زنان و رئیس سازمان صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان به رئیس تیم بزکشی ولایت بدخشان با یکتعداد مدالهای یادگاری تفویض گردید.

برای تماشای مسابقات آنروز دوکتور صالح محمد زبیری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی عضو هیات رئیس شورای انقلابی، بعضی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، عده از اعضای هیات رئیس و شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان

عده از کارمندان عالیترتبه ملکی و عسکری، میرمن والتینا تریشکووا عضو کمیته مرکزی حزب کمونسیت و عضو هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی و رئیس کمیته زنان اتحاد شوروی، روسا و اعضای هیات های سازمان های بین المللی زنان جهان و نماینده گان سازمان های دموکراتیک زنان ولایات کشور، بعضی از سفرای کشور های متحابه در کابل و هزاران نفر از مردمان شریف و زحمتکش مرکز و ولایات کشور حضورداشتند.

قبل از آنکه تیم ها مسابقات شانرا آغاز کنند، روسا و اعضای تمام تیم ها در برابر لوژجمهوری قرار گرفته مراسم احترامشانرا بجا آوردند بعداً سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی

و معاون صدر اعظم پیرامون این ورزش ملی، باستانی و حماسی بیانیه مبسوطی ایراد نموده که در هر قسمت از بیانات شان از طرف حضار با گرمی استقبال میگردد.

معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در آغاز بیانیه پرسور و انقلابی شان گفتند: ما یه خرسندی است که به هدایت بیروک کارمل متشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان سلسله مسابقات باستانی بزکشی را در کابل آغاز می نماییم و بدین نحو یکی دیگر از بخش های کلتور و عثنه پسنیده مردم خویش را بر چسته تر میسازیم و بدان ارج و احترام می گذاریم، بزکشی به میانه

یکی از ورزش های عثنوی دیرین سال بخش ملی از اهالی کشور کهسسال ما روح سرشار از مردانگی، دلیری و رزمندگی را به طور نمایانی انعکاس میدهد و این با خصوصیات ملی مردم ما هماهنگی تمام دارد.

گزارشگر مجله می نویسد: در ختم بیانات سود مند سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روسا و اعضای تیم های بزکشی صفحات شمال کشور به دو جناح میدان صف کشیدند و بعد از چند لحظه با شرکت چهار چهار چاپ اندازان واسبان تمام تیم های اشتراک کننده مسابقه آغاز گردید. که مسابقه با جدیت هر چه تمام تر چاپ اندازان پیش میرفت و تماشاچیان که همه دندانه های استادیوم ورزشی کابل را اشغال نموده بودند با ابراز احساسات گرم و کف زدن با چاپ اندازان ماهر را استقبال می نمودند. مسابقه با نظارت خاصی جهت کسب عنوان قهرمانی بین چاپ اندازان پیش میرفت ظاهر پهلوان، اسماعیل پهلوان و کریم پهلوان اعضای تیم ولایت بدخشان از جمله موفق ترین چهره ها در تیم بدخشان بودند که اینها باتلاش های زیاد شان توانستند نام تیم بزکشی ولایت بدخشان را سر زبان اندازند. البته اول مسابقه به نفع تیم های ولایات بدخشان و بغلان و سمنگان پایان یافت هر سه تیم



یکی از صحنه های بزکشی که چاپ اندازان راهنگام تلاش بخاطر کسب پیروزی شان نشان میدهند .

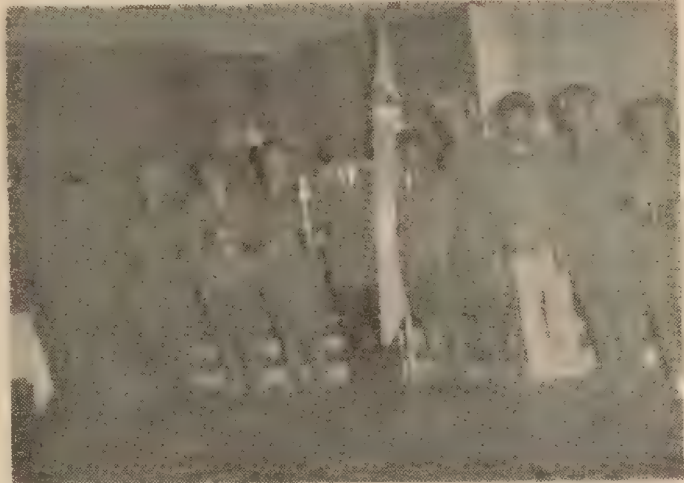
يك يك امتياز داشتند ، در نيمه دوم مسابقه هر سه تيم به يك يك امتياز ديگر هم دست يافتند .

و هيات كلب ورزشي فيصله نمود . مسابقه براي بيست دقيقه اضافي در بين هر سه تيم كه امتيازات مساوي داشتند ادامه پيدا كند كه درين قسمت مسابقه ظاهر پهلوانان تيم بدخشان با رسانيدن موساله به دايير حلال به تيم شان دو امتياز ديگر بدست آورد و ويعداز چند دقيقه مسابقه پايان يافت كه در نتيجه تيم ولايت بدخشان با داشتن چهار امتياز يكيار ديگر به لقب قهرماني رسيد . اين تيم سال گذشته نيز قهرمان مسابقات بز كشي تيم هاي صفحات شمال كشور بود . تيم ولايت بغلان دوم و سمنگان سوم شدند . كه پيرق و كپ قهرماني به تيم بدخشان تعلق گرفت .

اداره بر گزاري مسابقات رياست عالي ورزش جهت ادامه مسابقات بز كشي به استثنای مسابقه روز اول ، پروگرام جداگانه بي را طرح و آرا در صف رقابت هاي گيم هاي هشت گانه شمال كشور پياده ساخت همه تيم ها به دو گروه دسته بندي شده بودند چنانكه در گروه الف تيم هاي ولايات بلخ ، كندز جوزجان و بغلان ، در گروه ب تيم هاي ولايات سمنگان بدخشان ، فارياب و تخار شامل بودند كه آنان مسابقات سا نرا طبق بر نامه ترتيب شده به سيستم ناكاوت

دوباره از سر گرفتند چنانچه روز سه شنبه يازده قوس تيم بلخ و كندز از گروه الف در برابر هم قرار گرفتند كه در نتيجه تيم ولايت بلخ با كسب دوازده امتياز بر تيم ولايت كندز كه سه امتياز داشت غالب شده است . شد دو مسابقه دوم آنروز تيم هاي ولايات جوزجان و بغلان مسابقه را از سر گرفتند كه درين دیدار سر نوشت ساز دور فابل تيم ولايت جوزجان با درخشش عالي و چشمگير شان طي شصت دقيقه مسابقه بيست و دو امتياز را نصيب شدند و تيم بغلان با داشتن نه امتياز از مسابقات بعدي سلسله اين دیدار هاي شان در كابل محروم گرديد . روز بعد طبق پروگرام تيم هاي ولايات سمنگان و بدخشان روياروي هم قرار گرفتند . چاپ اندازان ماهر و با مهارت تيم بدخشان درين مسابقه سان سخت كوشيدند تا بتوانند افتخار ديگري را نيز درين رويداد ورزشي كشور نصيب شوند ولي مهارت هاو نظارت هاي چاپ اندازان تيم مقابل مانع پيشروي آنها در سر خط جدول نتايج گرديد آنها درين دیدار نهايت جالب سان تيم بدخشان اين قهرمان مسابقات روز اول را با كسب يازده امتياز مقابل دو امتياز از ادامه مسابقه آينده محروم ساخت . و تيم بدخشان درين مرحله مسابقات نتوانست جاي سوم را هم بگيرد . به همين ترتيب تيم فارياب ، تيم ولايت تخار را كه عنوان قهرماني را در گروه الف در مسابقات سال گذشته درين تيم هاي ولايات سمنگان ، بدخشان و پروان داشت با مهارت خاص با كسب دوازده امتياز مقابل چهار امتياز به شكست مواجه بسازد و اين تيم در مسابقات امسال بز كشي به درجه سوم قرار گرفت . روز پنج شنبه سيزده قوس كه روز نهايي

مسابقات بود تيم هاي صدر شمين جدول گروه هاي الف و ب در برابر هم ظاهر شدند چنانكه در مسابقه نخست آنروز تيم ولايت فارياب و سمنگان از گروه ب در برابر هم ظاهر شدند كه اين مسابقه ، جالب ترين مسابقه سلسله مسابقات بز كشي امسال در كابل بود كه تلاشهاي پيگير چاپ اندازان هر دو تيم طرف استقبال گرم تماشاگران مواجه ميشد . سر انجام مسابقه هفت مقابل دو به نفع تيم ولايت فارياب پايان يافت و تيم ولايت فارياب به حيث قهرمان گروه ب شناخته شد كه درين گروه تيم هاي ولايات سمنگان و تخار با ترتيب دوم و سوم شدند . در مسابقه نهايي آنروز تيم هاي بلخ و جوزجان دو تيم براننده گروه الف بايك آماده گي كاملا استثنائي نسبت به مسابقات قبلي شان جهت كسب عنوان قهرماني در برابر هم قرار گرفتند كه مسابقه به نفع تيم ولايت بلخ پايان يافت و تيم ولايت بلخ بكيار ديگر از عنوان قهرماني شان دفاع نمودند . آنها سال گذشته در بين تيم هاي ولايات جوزجان ، بغلان ، كندز و فارياب با داشتن هفت امتياز در صدر جدول جا گرفته بودند . كه در آن مسابقات تيم جوزجان با داشتن پنج امتياز دوم و بغلان با داشتن سه امتياز سوم شدند . راپورتر ورزشي مجله اضافه ميكند . بعد از ظهر روز جمعه چارده قوس روسا ، معاونين سايس ها و والگين اسپان در حاليكه رئيس و بعضي از منسو بين رياست عالي ورزش و كميته ملي المپيك ، هيات حكم با آنها همراه بودند در مقر شوراي انقلابي به حضور ببرك كارمل منشي عهومي كميته مر كزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي بقيه در صفحه ۵۲



تيم قهرمان پس از حصول كپ قهرماني عكس يادگاري گرفت .



صحنه ديگري از مسابقه بزكشي كه چاپ اندازان راسرگرم مهارت و شطارت نشان ميدهند .

تاریخ



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه: میر حسام الدین برومند

نیر و های متری، حامیان صلح در جهان اند

درسی و پنج سالی که تا الحال از پایان جنگ عمومی دوم جهانی میگذرد بشریت متری گام های سودمندی بسوی تأمین صلح برداشته خاسته سال های اخیر واقعاً سال های صلح بحساب آمده است. در حقیقت امر تا کنون دو سوم حصه سوسیالیست های اروپایی دورۀ طول صلح قرن را سپری داشته اند و این پیروزی بفتح سعادت بشر متری علی الرغم اینکه در اروپا در سه صد سال اخیر یکصد و شصت و هشت جنگ مسلح و محزب که از طرف امپریالیزم تحمیل گردیده یک پیروزی بی همتاست. بشریت آگاه هرگز نمیتواند از یاد برد که از سال ۱۹۴۵ به بعد که ختم جنگ جهانی دوم بوده تا الحال بطور مستدام و پیگیر حتی برای یک لحظه هم که شده مهاجمین امپریالیستی دست از اعمال ضد بشری و ضد انسانی نگرفته و با اجیر ساختن مزدوران خویش مشعل جنگ را در کشور هاییکه از بند ستم پوسیده فیودالیستی خویش را وارهانیده، برافروخته اند در حالیکه در کشور های سوسیالیستی از جنگ عمومی دوم بعد یکصد و بیست و شش جنگ نظامی را بر طرف و از کشور هاییکه جنگ بر آنها تحمیل گردیده بود حمایت و پشتیبانی بعمل آورده است، به عبار دیگر از ۱۹۴۵ بعد سالانه بطور نسبی سیزده جنگ نظامی همزمان رخ میدهد که

دامن زننده آن امپریالیزم جهانی است و چنین حملات مسلحانه امپریالیستی بشدت برای صلح جهانی خطرناک تمام میشود. بخصوص در نیمه اول دهه پنجاه در کوریا و ویتنام در سال های اول دهه شصت در کیوبا و در او سده دهه شصت تا اوایل سال های هفتاد با زهم در ویتنام حملات امپریالیستی درین کشور ها چشمگیر بوده است. و از ۱۹۴۵ بعد از اثر همین مداخلات و هجوم وحشیانه امپریالیزم بود که پنجاه و چهار مراتبه در آسیا، چهل و هشت مراتبه در آفریقا و بیست و هشت مراتبه در امریکا لاتین جنگ نظامی در گرفت که دو سوم حصه این حملات از طرف کشور های ناتو برهبری مستقیم امپریالیزم امریکا صورت گرفته است. باید اذعان داشت که این باند بزرگ نظامی امپریالیستی یعنی (ناتو) که شامل بانزده کشور میشود با یک قلمرو بیست و دو میلیون متر مکعب دارای بیش از (پنجصد و سی) میلیون نظامیگر میباشد که وظیفه پکت (ناتو) همانا هجوم غیر انسانی و تحمیل جنگ است بر کتله بشریت نه دفاع از منافع توده های محکوم ورنجدیده که به کمک اجیران خویش اغلباً بطور غیر مستقیم با تروپ های خویش به جنگ های مسلحانه می پردازند. در جنگ اول جهانی در چهارده کشور و در جنگ عمومی دوم در چهل کشور و از ۱۹۴۵ بعد تا ۱۹۸۰ در هشتاد و سه کشور یا منطقه

جهان که نیمه از باشندگان کنونی روی کره ارض در آن زندگانی دارد تا الحال پنج مراتبه تحسنت حملات امپریالیستی قرار گرفته اند. این حملات از ۱۹۱۴ رشید بیشتر نمود در جنگ جهانی اول که سی و شش کشور سهم داشت چهارده کشور یعنی یک سوم حصه آن خود صحنه جنگ بودند در جنگ اول جهانی اطفال بیدفاع زنان و پیرمردان زیادی قربانی افرو و زندگان جنگ شدند. در جنگ جهانی دوم که شصت و یک کشور در آن سهم داشت دو سوم حصه آن یعنی (چهل) کشور تحسنت فشار گرمای شدید و انفجار بمب ها و فیر ها قرار گرفته بودند. کشور ها ییکه به جنگ های نظامی از ۱۹۴۵ بعد اشتراک داشتند شمار شان به (یکصد و یازده) کشور یا منطقه میرسد که سه چهارم حصه آن یعنی هشتاد و سه کشور خود میدان جنگ بوده اند در حالیکه بیست و شش کشور یا منطقه دو تا پنج بار بخاطر حملات نظامی کشور های امپریالیستی قربانی داده اند آری مسوول این همه نابسامانی و جنگ افروختن ها چه کسی است؟ مسلماً امپریالیزم جهانی که در تمام کره زمین ناامنی و هرج و مرج را بار آورده است و از اثر رد پا های خونین امریکا همه تقاطع جهان صدمه برداشته است. از کوریا تا کیوبا از گواتیمالا تا کمبوچیا قهرمانان، از جمهوریت دومینیکا تا لاوس، از پانامه تا ویتنام. سیاستمداران امریکایی به هر کدام به عناوین متعدد خاسته میانجیگری خود رهبری کنند جنگ و بهره کشی بوده اند.

در اثر همین حملات ضد انسانی بود که در حدود شصت میلیون نفر از ۱۹۴۵ بعد بدو ن سر پناه و سقف و بی خانمان گردیده و در حدود بیست میلیون نفر تلفات دادند و این در ست دو چند تلفاتی است که جنگ اول جهانی ببار آورد و یا به عبار دیگر سوم حصه قربانیان جنگ دوم جهانی که میدان های جنگ همواره مورد آزمایش تخنیک تلافی جدید و مانور و تکتیک جدید نظامیگران ناتو بوده است. در کوریا از ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ از طیاره های جدید راکت های رهبری شده زره پوش های جدید هلیکوپتر ها و ده ها تخنیک الکترونیکی و اسلحه های باکتر و لوژی بکار برد شده است بهمین منوال در ویتنام از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ پیشرفته ترین سلاح امریکایی مورد آزمایش پس قرار گرفته است و همچنان طیاره های مجهز بازره پوش، راکت های دفاع هوا، بمب های مجهز با اسلحه لایزر، اسلحه های کیمیاوی و سایر و وسایلی که در نابودی بشر سرعانه کمک میکند استعمال گردیده که

این خود نمونه دیگری از مداخلات وحشیانه و بربریت آمیز امپریالیزم امریکاست. این تلاش امریکا که باستراتژی های نظامی خود مذبو حانه میکوشد تا باشندگان کره زمین را با وسایل نظامی خود تحت سلطه خود در آورد امریست طفلانه.

پس از سال های جنگ نیروی اسلحه ذروی خود را امریکایی و سه چند بالا برده است. جمع آوری تدارک و بکار بستن قوای نظامی بحیث وسیله فشار و تحمیل قدرت





هورست می‌خواهد از کلکسیون ساعت‌های عتیقه‌اش درآینده یک موزیم دیدنی بسازد.

ساعت‌های مجلل و قیمتی که در سالون‌ها آویخته می‌شود در حدود (سه صد) قاب آن‌ها در مغازه مذکور وجود دارد. (هورست) نه تنها به ترمیم ساعت‌ها می‌پردازد بلکه خودش در باره تاریخ‌سی و انکشاف تخنیک ساعت‌سازی در جهان، معلومات همه‌چانه دارد وی اخیراً به گزارش نویسی ابراز داشت که بمحض تکمیل شدن کلکسیون ساعت‌های عتیقه بوسیله وی مغازه ساعت‌سازی اش را به یک موزیم مختص به ساعت‌های عتیقه و کهنه مسماء خواهد ساخت که بی‌شک برای هر بیننده دلچسپ است.

دریافت کنندگان جوایز «وارنا»

سناریست‌ها نیز بودند. جایزه مخصوص «وارنا» به یکی از رقاصه‌های جوان فرانسوی «کارین آوی» تعلق گرفت و بهمین ترتیب در همین ردیف جوایز بزرگ رقص‌وارنا به (رانیفانانیا شویپی) و (زرگی و بخارف) هنر پیشگان اتحاد شوروی داده شد. جایزه اول (رقص باسرود مد زن) نوربرگ ویندگ هنر مندی از اضلاع متحد امریکا (توم شیلنگت) از (اپرای کومیک برلین) بخاطر رقص مخصوصی بنام «رقص شام» ربودند بهمین سان جایزه درجه دوم رقص (وارنا) به «تیر هولس» اتکا کرد.

آنرا برای ترمیم آورد و باشند ولی «هورست» بهرنحوی شده آنرا خریداری کرده است. این ساعت در حال حاضر همه روزه توسط (هورست) کواک شده و با صدای دلنوازی تک‌تک کنان حرکت می‌کند و وقت را دقیق نشان می‌دهد، بعلاوه قدیمی ترین ساعت دیگر عبارت از یک ساعت سرمیزی است مربوط به یکی از قبایل قدیمی آلمان که در (۱۴۷۰) بدست صاحب خود بوده است. این ساعت بسیار ابتدایی بوده فاقد ثانیه گرد و فاقد دقیقه گرد بود. فقط ساعت گرد داشته چه ثانیه گرد برای نخستین بار در سال (۱۶۸۰) ابتکار گردید.

در دهمین مسابقات با لیت موسوم به «بالت وارنا» که در آن یکصد و بیست و شش رقاص و رقاصه از بیست و سه کشور اشتراک ورزیده بودند از جمله نه نفر سهمگیرنده جمهوری تدموکراتیک آلمان که در دو دور از (اپرای کومیک) برلین، (یورگلو کاز) از (اپرای دوستی برلین) «هولیر هاتس» از (مکتب بالیت برلین) همچنان «میخا پیل بوداخ» از «تیاتر دولتی در سدن» خوب درخشیدند و جوایز هنری دریافت داشتند مدال‌های طلا را (هفالیس هارت) از کانادا و (ستانسلاف لاسایف) از اتحاد شوروی که از جمله

با دست زدن به چنین اعمال خونین در افغانستان خفه سازند درینجا بوضاحت درمی‌یابیم که متجاوز و تهدیدکننده کیست، مگر این نه امریکا و سایر کشورهایی امپریالیستی است که با تنظیم پلان‌های ناتو میخواهند بشریت را بسوی جنگ هدایت کنند؟ مگر آیا این امپریالیزم و پکت اتلانتیک شمالی نیست که بشریت را می‌خواهد در ساحل سلاح‌اتومبی پیاده کند و آیا امپریالیزم خود تهدیدکننده بشر و لطمه زننده صلح نیست. بر خلاف همانسانی که امپریالیزم جهانی میخواهد در عرصه جنگ عرض وجود کند و مسابقات تسلیحاتی را دامن بزنند و امنیت کشورها را آزاد شده از بند استعمار و استثمار کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را تهدید نماید کافی است بگویم که این کشورها سوسیالیستی جهانست که به قوت نیروهای مترقی خویش توانسته‌اند تا مین کنند صلح در جهان بوده و درست‌سوی و پنج سال تمام حاکمیت و تسلط صلح در قاره اروپا محفوظ نگهداشته و خود حاکمان صلح باشند.

ساعت‌نابلیه در حال گردش

آساعت چوبی که اغلب پوزه‌های آن ساخته شده از چوب بود خریداری نمود و کلکسیون ساعت‌های عتیقه و کهنه‌اش را غنای بیشتر ببخشد، سسودی نبخشید، اینمرد تا کنون (شش صد و پنجاه) قاب ساعت که هر کدام بنوبه خود حایز اهمیت تاریخی میباشد در مغازه ساعت‌سازی خویش نگهداشته که از جمله یکی هم ساعت سفری ناپلیون نیز در جمع ساعت‌های مذکور وجود دارد. ساعت مذکور را ناپلیون در اوقات سفر باخود میداشت که بنام ساعت سفری ناپلیون شهرت دارد. (هورست لاندروک) ساعت ساز هفتاد و شش ساله مدعی است که ساعت مذکور را از نزد یکی از نواده‌های ناپلیون از شهر (درسدن) ازیک مهمانخانه بدست آورد است. نواده ناپلیون ساعت سفری خود را به مالک یکی از مهمانخانه‌های قدیمی بخاطر مهمان‌نوازی‌های گرم آنان در برابر مشتریانش اهدا کرده بود که بهمین سلسله بدست ساعت ساز مذکور اقتید شاید

و همچنان ستراتیژی نظامی اتلانتیک شمالی (ناتو) در دهه هفتاد شدت یافته بدون آنکه ۴ کوچکترین اندیشه سعادت و نیکبختی جهانیان برای ایشان مطرح بود باشد. مانورهای بزرگ ناتو در سال‌های ۱۹۷۷، ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که خود به منزله آتش جنگ محسوب میگردد. هدف مانورهای ناتو حمله بر کشورهای سوسیالیستی می‌باشد چه ناتو برای این پروگرام تسلیحاتی خویش با تخصیص هشتاد میلیارد دلار را تنبیت و در صد است که پروگرام تسلیحاتی اش تا سال ۱۹۹۳ تکمیل گردد. امریکا بخاطر پنجصد و هفتاد و دو راکت متوسط خود که در غرب اروپا آنرا پایگذاری نموده است تحت نگرش شدید حلقه‌های سیاسی جهان قرار گرفت. حملات خائنه علیه افغانستان مترقی و پیشرو یکی دیگر از حملات خائنه امپریالیزم است چه امپریالیست‌ها با همچو حملات میخواهند تا جنبش‌های ملی و انقلابی را در افغانستان انقلابی سد نمایند و نهضت‌های مترقی و پیشرو را بزعم خودشان

بعضا در دکاکین و مغازه‌های ساعت‌سازی، شخصی به ساعت‌هایی برمی‌خورد که قدمت تاریخی آن بیحد زیاد است معمولاً این گونه ساعت‌ها به عنوان ساعت‌های عتیقه توسط ساعت‌سازان در مغازه‌ها نگهداری می‌گردد و هر یک از همچو ساعت‌ها را، ساعت‌سازان به قیمت‌های گزاف به هزاران مشکل پیدانموده و آنها را نگهداری مینمایند. یکی از این ساعت‌سازان علاقمند به ساعت‌های کهنه که بی‌شک ارزش همچو ساعت‌ها نزدش زیاد است «هورست لاندروک» مردیست از سرزمین سیتاو که او همیشه بزعم خودش با ساعت‌هایی که ارزش تاریخی دارد، خویشتن را مصروف نگه میدارد باری‌یکزن یکساعت چوبی را که قرار بود آنرا برای یکی از شاگردانش اهدا کند بمنظور ترمیم نزد «هورست» آورد، پس از ترمیم (هورست) با علاقمندی تمام به آهنگ تک‌تک ساعت گوش داد. ساعت ساز مذکور هر قدر اصرار ورزید تا



عقاب شکاری حیوانی را ازبسا در آورده است .

از: مجله قرغز سوویتیک

مترجم : م، الف

شکار با عقاب سلطانی

در نواحی قرغز مخصوصا در شمال بامیر، هستند شکار چبانی که صاحب بیست تاسی عقاب سلطانی اند مثلا (دژلومانوف) پیر مرد هفتاد ساله که از این نواحی است صاحب اینقدر عقاب سلطانی است . وی در مدت زیاد از سالها قادر شده تا به این تعداد عقاب را تربیه کند و برای شکار آماده سازد . این پیر مرد معمولا پرند گان گو چک را نیز تربیه میکند ولی در پهلوی سایر پرند گان او صاحب بهترین کلکسیون عقاب های شکاری است . دژلومانوف از تربیه کنند گان سابقه دار پرند گان بخصوص صی عقاب های شکاری است و او معتقد است که نباید آزادی پرندگان را از آنها سلب کرد .

عقاب سلطانی هما نظوریکه پرند وحشی و خیلی ها خطر ناک است تربیت آن نیز مستلزم وقت و زمان زیاد را ایجاب میکند و از همین دو تربیت این پرند از خودمیتود و اسلوب خاصی بکار داد که غیر از شکار چبان حرفه یی و شبانان ورمه داران کمتر کسی از آن اطلاع دارد .

عقاب شکاری سلطانی دایما با چوپانان و رمه داران در کو هستان ها و در نقاط بلند و مرتفع زندگی میکند ، چشمان این پرند که تقریبا دایما باز میماند همیشه دوجنبجوی شکار و صید خویش است و هر لحظه متوجه اطراف و اکناف خود میباشد اما شکار چبان چشمان این پرند را با چرم می بوسانند و ساعتها روی شاخه یا جای بخصوص مانند آن که به همین منظور تهیه شده قرارش میدهند . شبانان و شکار چبان اسب سوار در موقع شکار این پرند شکاری را روی دست قرار

بفیه در صفحه ۵۲



پیر مردی از اهالی قرغز با عقاب شکاری اش

عقاب های سلطانی یا عقاب های روبال نوع عقاب بلند پرواز و تیز چنگ است که معمولا چوپانان و شبانان قرغز برای نگهداری رمه های گوسفند و دیگر مویشی شان از شر و غزند گرگ و دیگر حیوانات درنده استفاده میکنند .

این پرند تیز بال و قوی پنجه که از سالیان دراز و از زمانه های خیلی قدیم مورد استفاده شکار چبان قرار میگرفت ، امروز هم در مناطق کو هستانی و مخصوصا در مناطق کوهستانی مالداران زیاد مروج است در مناطق کوهستانی ما تئد بامیرات چوپانان و رمه داران برای حفظ رمه های شان از این پرند شکاری استفاده میکنند .

این پرند یا بهتر است بگوییم این عقاب نیز چنگال برای دفع حیوانات وحشی و حیوانات درنده مانند گرگ ، شغال و امثال آن خیلی موثر و مفید است .

یکنوع عقاب حثایی رنگ که از بسیاری عقاب های دیگر تیز پر و تیز چنگش و در عین حال هو سیار تر است بیشتر مسوود استفاده رمه داران و چوپانان این مناطق قرار میگیرد . اگرچه این نوع عقاب کمیاب و نادر است ولی با آنهم برای حفظ و نگهداری رمه های مویشی ، چوپانان با هزار زحمت این پرند را بدست می آورند و به تربیه آن میکوشند تا اینکه پس از تلاش و زحمت زیاد بالاخره این حیوان را رام میکنند و در خدمت خویش قرار میدهند .

نگهداری این پرند برای بسیاری شبانان بهتر و موثر تر از هر سلاح آتشین دیگر است زیرا شکاریکه این حیوان می نماید هرگز تلفنگ و دیگر وسایل شکاری دیگر نمیتواند . یکی از خصوصیات عقاب های روبال در این

د مياخفيرو الله تاريخي دوره

خيرنمل محمددين زواک

مخامخ کي دى، او غربي نړۍ د فيودالسي نظام کمبله ټولول غواړي، هلته د سرماييداري راتگ د فيودالي مناسباتو سره په تصادم کېدى اودى موجودو د شرق لوري ته ځي د اوسولې دې، خو په آسياسي وضع د عجيب تزلزل په ځيوکې بل ډول قدرت چوپړ وي يعنې دملوک الطواغيتي د ختم د پاره يې بل نيرنگ ته څه ده هغه داچې دلته د قبائلي مشرانو لاره د جنگ چگري د پاره پرانيږي او ددى ډول او بنسټون سره د حکمدار توجه په بل رنگ راوپي دلته د احمد شاه بابا، امپراتور پورې سره د قبائلي قدرت کمي نشته، او

فيودالي دوران اوج ته ځان رسوى فيودالي دوران، نورهم پياوړى کيږي که څه هم مناسبات هغه مناسبات دي لکه څرنگه چې فيودالي تاريخي دورې خصلت د هغه تقاضا شوى خويواړينى ميزه چې دلته دغه فيودالي دوران بنسټي هغه داده چې نه داچه مياخ فقيرالله جلال آبادي غوندې شخصيت دى ته اوباسي چې خپل دنى علمي او سياسي پلوشى وغوړي بلکه دلته د همدغه فيودالي مرکزى دولت سره داهم شته چې د دربار مصارف لړشې او هغه (۴۱) ميليونه ماليه چې برزحمت گڼو باندې لويدي ده د مالي د وزارت په ايجاد دخزانه دارى د دفتر و نو د چوپړيدلو او داهميت د دفتر په تطبيق سره چې د مجازاتو د باره چوپړ شواو د شپږي کلاترې په تنظيم سره د مرکزى دولت په هکله د زحمت گڼو د اميد رڼا پکې له وراپه برميښي او ورسره ملگري شي، داډول مرکزى فيودالي دولت که ديوې خواخپل عمر اوږدوي دېلى خوا د فيوداليزم د عمر اوږدولو دپاره هم ښه خدمت کوي او دا خدمت هغه خدمت دى چې وروسته بيا فيودالان راژوندۍ کړي. او د خپله قدرت د بيا پيدا کيدلو دپاره خپلې هلې ځلې وکړي، لکه چې دغه ډول وشووه يعنې دده (۲۰) کلونو قدرت نه وروسته هرځاى د راجگړي حرص د قدرت وپي راووته کيږي او هغه مرکزى سياسي وحدت چې د جيجون څخه تر عمان پورې او دخراسان اوسنيستان دولا ياتو څخه داباسيند تررود پورې چوپړ شوى دى پاش ياشي کيږي او فيودالان هرځاى د قبابل مشرا نودعصيان په ضم سياسي وحدت دلاسه ورکوي ياداچې دلته فيودالي دورې به مات او تشمت خپل عمر اوږدکړي.

يعنې دلته فيودالي مرکزى سياسي وحدت دمايې سره مخامخ کيږي او دېلى خوادغرب استعمار لاس را اوږوي او د خپل استعمار په بنامار دلته هر څه ځي ددغه ډول فيودالي قدرت په جادو او چنجال کې مياخفيرو الله جلال آبادي هلې ځلې کوي او د روحاني او اجتماعي شخصيت تبليت ورپه برخه کيږي. داو د مياخفيرو الله جلال آبادي د ژوند دوران چې ددغه دوران په ترڅ کې دى لونيږي شخصيت يې ځان ښکاره کوي او ددى جهان څخه سترگې پټوي.

په همدې شان په دى دوران کې د روحاني شخصيتونو برخې لويه ده او داډول چې روحاني شخصيتونو د قدرت په تمثيل کې موږ د مياخفيرو الله جلال آبادي د شخصيت په برخه کې بايد د دى دوران تجلې وليدې شو.

او داهم منوچى اتلسمه پيړۍ مشخص امتياز او مييزات لري څو په دى ميزاتوکې دروحانيت برخې ته په نڅه گڼل ساده نظري گڼل کيږي.

موږ داهم چې اتلسمه پيړۍ د فيودالانو قبائلي مشرانو د عصيان د يووالي دوره هم بللي شو، مگر د احمد شاه بابا وجود په دى وخت کې دى خاص درک ته هرڅوک ملتفت کوي مثلاً که چې احمدشاه بابا د قدرت واگسي د خاصو سرايطو په ترڅ کې په لاس کې نيسي اودى دامې چې بزگروته داهيله پيدا کړي چې ملاک او فيودال د دولت په مقابل کې د مسووليت احساس بايد ولري.

په همدې شان دده دولت د ټولو مليونونو د قبائلي مشرانو هيله په مناسبو سره هم ژوندۍ ساتلای شي لکه احمد شاه بابا چې وروسته تر قدرت په هرات کې درويش على هزاره او په نيشابور کې عباس قلعي بيات په قلات کې اشرف خان غلجي او په ننگرهار کې دوست محمد کاکي، په مشهد کې شهرخ ميرزا په کشمير کې خواجه عبدالله خواجه او په بتياله کې امير سگه، په بلوچستان کې نصير بلوخ، په پنجاب کې زوين خان مومند په سند کې نود محمد ملقب په شينوار او په اسمعيل خان ديره کې موسى خان، په ملتان کې شجاع خان ابدالي، د خان ملگري کوي.

په همدې شان دده سياسي قدرت دمياخ فقيرو الله جلال آبادي توجه هم ځان ته راوپي اوددى دوران د لويو شخصيتونو په ډله کې

هغه هم خپله يره زندگي ښوولای شي په هر حال د احمد شاه دوران د اتلسمې پيړۍ يو خاصه دوره ده چې د فيودالسي ډول ډول شکلونو په ترڅ کې يو خاص رنگ لري: اودارنگ ددغې پيړۍ يو خاصه ميزه ده په دى کې شک نشته، چې اتلسمه پيړۍ غرپ لورې ديوه تاريخي دوران بدلون ته

پيڅرنگه ده يعنې په اتلسمې پيړۍ کې د احمد شاهي دوران د جوړښت سره د ماحول کومک کوم دى؟ په (۱۸) پيړۍ د افغانستان په شاوخوا کې داډول حال دى:

د افغانستان په شمالي برخه يعنې ماوراءالنهر او بخارا کې د چينديانو د فيودالسي

پاچاهانو په غرپ د تزلزل سره ځان مخامخ کړى دى او د انحطاط مرحله وروستى پړاوته رسيدلى ده د بلي خوا د خوارزم سياسي اوضاع ترماورالنهر ډيره بتره ده، داترافو اوپاچاهانو بدليدل را بدليدل شروع دى.

په هند کې د سوبدارانو دلسي کيدل اودهغه قاره سکه په نامه دهند شاهشاهي په زياته بيا داخطاپوي (د اتويښو خاوندان) چې دغربي بوژوازي گڼښه غځول غواړي د هند حالت تر خراب لاسر اې گړى دى. ياد اچې هلته د تجاري اوسنعتي انقلاب ايجاد داگڼل کيږي چې هند ته لاس اوږد کړى په همدې ډول ددى ټولو عواملو سره په ايران کې داندريشه مرگ او داحمد شاه بابا عقه نوموړې ووخ چې د ده په افسري کې ورپه برخه شوى ده داټول عوامل ددى سبب شول چې قبائلي مشران دى ته وگومارې چې د احمد شاه بابا د قدرت ته رسيد لو سره په هغه شان تضاد ونه ښي لکه د قبائلي سرور دارانو خصلت چې ښود بياهم دى د دوران د مرکزى دولت د ايجاد په برخه کې د روحانيونو برخه خورالويه ده، او د دى دوران د قدرت اصولي ستنى بلل کيدى شي ولې؟

هغه وخت چې د احمد شاه بابا سره د نوراحمد خان غلجي، صحت خان پوپلزي موسى خان ساکزي نصرالله خان نوروزي ولويده، او د ده د قدرت د رسيدلو سره يې سرسم نه ښورا وه صابر شاه ملنگ چې د کابلي لايخواز زوى و ددى ډول مخالفت مخه ونيولای شوى او ده دخپل دوران د روحانيونو د قدرت ښه تمثيل يې وکړ، يعنې داحمد شاه بابا په سر کې ده دغتمو وپي وټومبه، په دى وخت کې د قبائلي مشرانو، لويو فيودالانو قدرت د مطلق والي څخه ووت.

وايي چې جامعه پر طبقاتو ويشل کيږي، ددى حکم په اساس بايد ووايو کله چې بشر د نوميږنې کهون د غيږې څخه رابيل شو، سمد ستى پر مړي او باداو، پرملاک او بزگر اوکاريگر او کار فرما وويشل شو. او دى طبقاتي ويشلو دخپل بطني تضاد په اساس د طبقاتو مبارزه توده وساتله اوساني به يې تر هغه وخته چې يې طبقاتو جامعه جوړيږي دلته

نود طبقاتي تضاد سره د مناسباتو بدلون هم سم دم روان دى اورونياني اوښتل را اوښتل يې ملگري کله د مريانو وړان هغه حده قصيران ورسوى چې يوه ماڼۍ ته څو تنه مريان حلاليږي او کله بيا د ځمکې خاوند د قدرت

په چوپړ ولوسره دناچ خاوندان! په ناچ بخښلو، ونازوي د تاريخي مراحل اساساً دخپلې زير بنايي بدلون په اساس د روڼيايي اوښتون سبب شوى دى، چې د دى تکاملي تاريخي پړاو سره په هره دوره کې د پړاوپه ختم کې د شخصيت رول د ياد وړ دى. په اتلسمه پيړۍ ياهغه پيړۍ کې چې د افغانستان ماحول او افغانستان د فيودالي گرو داورسره

مخامخ دى يعنې ديوې خوا قبائلي مشران، د لويو فيودالانو او روحانيونو په اتفاق يوه مونره بدلونکې برخه بلل کيږي اود بلي خوا زحمت گڼښه طبقه د سخت فشار په وجه دى ته چمتو شى چې د يو مرکزى دولتي قدرت د

ايجاد تسلي غوره وېولى يعنې د بزگري طبقې سره په دى وخت کې دايقين پيدا کيږي

چې د مرکزى دولت جوړيدل حتماً ملاک او فيودالان دى ته گماري چې د بزگرو په برخه کې دوى د خپل رفتار په هکله، د يوډول

مسووليت سره مخامخ شي او دا مسووليت طبعاً دولت ددوى پرغاړه اچوي. په همدې شان متوسطه طبقه اودښار سوداگرو ناچر اونه هم دافکر پيداوي چې زموږ د فعاليت ساحه هم پراخه کيدونکې ده اود يوه واحد سياسي مرکز په چوپړيدلو سره دا ډول انديښنې دتمركز فيودالي دولت دجوړيدلو اوايميدلو سره مرسته کوي. د بلي خوا په نظامي پلاروکې د فيودالانو او قبائلي مشرانو دبرخي هيله هم دلته ښه محدنه ښکاري داڅو دهغه وخت د فيودالي ټولنې دايتمیکه برخه ده اوس به راسودى خواته چې ميکانیکه برخه

راه زندگی

غفار عریض

و در برابر انسان .

شاید شمار دانه های زندگی سال به سال نه ، بلکه ماه به ماه ، حتی روز بروز ، جلب دقت کند . گروهی از مردم شاید مهربا نانه و خیراندیش .

برواقعیت زندگی انکارند .

وعدۀ هم شاید باچهرۀ مرگ آور و دلخراش در شمارش خمیده می شوند .

شاید انسانی پژو هشگرانه جوانب زندگی را تحمل کرده ، و یا کسی دیگر باعدم فعالیت ... کاریبی مسئولیت زندگی را سپری . در میان انبوهی افراد شاید انسانی پیدا گردد که :

بلان زندگی را روی امکانات سنجیده ،

و یا وعدۀ هم سراغ شود که : بلان زندگی را روی نیازها استوار کرد .

دریک پهلوی قضیه شاید قابلیت ... رشد ... پرورش باشد ، و در پهلوی دیگر کلام خطرناکی ... مجازات شکنجه روزگار .

زمانی در لذت بخش ترین هنگام ، و گاهی هم شاید در هولناکترین شرایط ،

نور خونین اختناق دلگیر ، انسان هدفمند :

بنابر ضرورت تاریخی و یا تجلیل زندگی انسان زحمتکش و ایجاد گر ، لحظه ها ... خاطره ها .. نگاه ها ...

حتی تمام حیات را در محور ارزش یابی ... زندگی سیاسی و اقتصادی ی وقف کرده باشد . و بالاخره سرانجام کلام ،

نتیجۀ بی بدر آمد که :

جسم و جان انسان برای این ساخته نشده که هدف گلوله های توپ گردند و یا انسان ، برای این ساخته نشده که طعمه

نفس باشد .

و سرانجام

مجنون مفهوم زندگی را در آئینه لیلی میدید و صاحب کار خانه در تصاحب ارزش اضافی و استادان رزم آور ،

دروپیان دوران جبر اجتماعی و آغاز دوران اختیار اجتماعی .

و یا انسانی شاید به خاطر تازه سال ختن خاطرات و یا روشننگری دل غمگسار -

زندگی را ،

در خرامیدن ... تیر مژگان

عشوه و ناز ... چشم خونبار ..

لب میگون ... روی چون ماه ...

ذلف مشکین

قدرعنا ... خال هندو -

... خم ابرو

توصیف کرده باشد .

و یا شاید ادباء نظم و نثر ،

رسیدگی احوالات ... نادرستی

اجرات و یا ،

محیط را با تمام تظاهرات آن در ،

افکار و آثار ادبی بشیوۀ خوبی آورده باشند .

و گر ،

موانع ایجاد شد ... دشواری بدید

گشت ،

مدح گفت ... ثنا خواند و یا ،

ستا یشگر سلاطین شده ... و یا

عشق های افلاطونی بجا مانده .

مگر انسان دیگری ،

خلق نیکو ... آداب پسندیده

کمالات نفسانی .. فضیلت های -

معنوی را ستوده .

و زمانی هم ،

نویسنده و شاعر ، تحقیق و پیر

رسی شیوۀ زندگی را ،

با غرور ملی عواطف انسانی

در خدمت گذاری ... مشترک

دانستن رنجها ...

قالب بندی کرده (گورکی) ،

و انسان دیگر ،

زندگی چه دلپسند کلمه ایست . استقلال ، عدالت ، رفاه ، ترقی ، صلح ، آرامش ، سلامتی ، برادری ، برابری ، همکاری ، غمخواری ، دوستی اعتماد ، صمیمیت ، دلگرمی ، تقوی ، صفای معنوی ... اجزای لایتنجاری آن است .

تأمین زندگی سعادت مند ، پیشرفت اجتماعی ، عدالت واقعی ، رفاه مادی و معنوی خواست نخستین و عادلانه انسان های مولد و هدفمند را میسازد .

افسوس که در خیال ستیگر باجنگال های پلنگ گونه و دندان های زهر آلود خویش راه زندگی را دردناک و متشنج میسازد ، یا به کتمان

واقعیت هائیه می برند و یا خائنه در برابر واقعیت زندگی اغماض میکنند اکثریت محروم سازندگان واقعی تاریخ و وارثان حقیقی ثروت های

مادی و معنوی اند . راه زندگی و تضمین مینمایند و شکوفائی زندگی را تأمین میدارند .

اقلیت های طفیلی و یغمدان پلیس در فرجام سخن دورا ز راه زندگی میشوند دیر یا زود معدوم میگرددند و سقوط میکنند و دیگر جایی در پرو-

سه زندگی به آنها نخواهد ماند .

راه زندگی دفتر خاطرات انسان هاست از بدو پیدایش تا کنون مد و جزر ، خم و پیچ ، شکست و پیروزی ، قاطعیت و نرمش ، تعرض و عقب نشینی ... صفحات آنرا میسازد .

نوشته ((راه زندگی)) که همین اکنون دوستان ارزشمند و گرانمایه خواهران و برادران مطالعه میفرمایند حکایتگر کلیه جوانب و پهلوهای

زندگیست .

نوشته ((راه زندگی)) هنگام سلطۀ خونین ددم نشان امینی در شرایطی که خون پاک انسان های شریف و وطن پرست کشور نقش

سنگفرش جاده هامیگردید ، مخفی گاه ها ، شکنجه گاه ها ، قتلگاه ها ، بولیگون ، زندان ، دشت و دمن ، کوه و برزن بیاد انسان هد فهمند

جامعۀ مافریاد میکشید ، به اداره جوائز مطبوعاتی اطلاعات و کلتور تسلیم داده شد و در یکی از بخش های جوائز سال (۱۳۵۷) کاندید

و مستحق جایزه مطبوعاتی گردید . نویسنده

و گر مفهوم زندگی دقیقاً نه به زبان

آید ، وجد میافریند و انسان ، گاهی

باقیافۀ غریبانه و زمانی هم شاید با

نشاط و سرور ،

گاهی با تلخکامی و زمانی هم شاید

باشادکامی

زندگی را حساب کند .

و آنگاه باخوش کلامی ، اظهار

میشود که :

زیرا و به خاطر ادامه زندگی ،

و گر طور دیگری میبود ، حتی

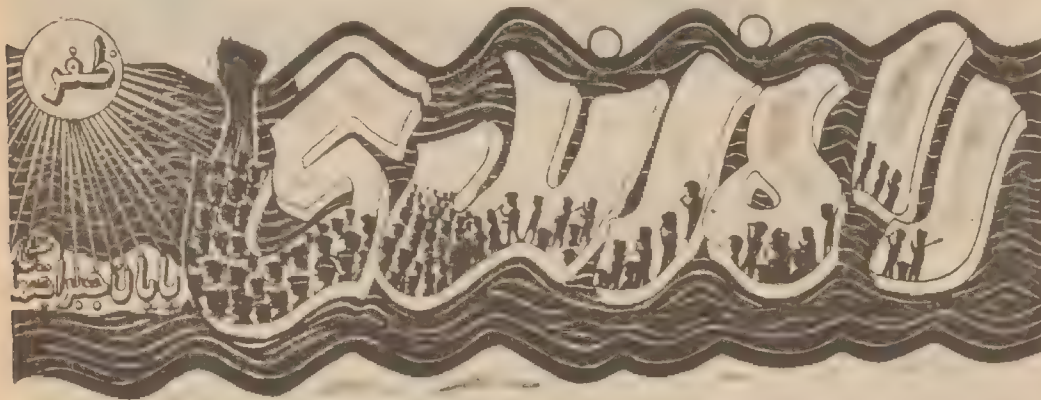
من و دیگران وجود نمی داشتیم .

گرفت .
و مبداء پیدا ییش آن ... کجا بود ؟
مرکز فر عنه واهرام ، کشورفنی هاوهم ،
در کشور اژد های مقدس و انزجار راه آهن ، و در کشور بودا ولی با همه زشتی خود مرد قهرمانی زایید ((اسپار تا کو س)) ،
قیام کرد و ،
ظلم را ناروا خواند و رو حیه دفاع را جرئت داد
دوران بنده زر خرید گشت ،
اربابان پیروز شدند و ...
کاخ برده دار واژگون گشت .
کولون همدست سرف شدو ،
سماش را سرف واژماندند
زبان ی فیودا لیسیم گفت ، و کسی
جامعه از باب رعیتی و ، در ادبیات
تقب مانده ، مسلک ملک الطوایفی .
رعیت بهره ده و ارباب بهره

کاری واقعی)) ،
شمرد .
وبالاخره ،
ناساز گاری منافع مرد ما نجای
یکی را بدیگری خالی کرد .
وطبقات در حال زوال مر دندو
دفن شدند .
وخصوصیت زندگی اولیه را ،
شیوه بدوی ، ما لکیت نا خود
آگاه جمعی ، کار جمعی ، تولید
جمعی ، تقسیم مساوی ، مصرف
جمعی ، شکار حیوانات ، جمع آوری
میوه ، کار برد شاخ حیوان ، پای
برهنه ، بدن عریان ، کنج مغاره ،
لباس پوست بز ، نازلی سطح
تولید ، پائینی درآمد..
دزبر میگردد ..
گاهی مرد ها مسلط شدند وزمانی
هم زن ها ،
وآتش پدر شا هی گفتند ومادر
شاهی خواندند .

کنس
 • چوب چنگ ... داس و بیل ...
 • بتداء کار بود .
 • آسیای بادی ، آسیای آبی ، سا-
 • بان دندانہ دار ، آهنگری ، کشتی
 • رانی ... بعدا .
 • وبالآخره
 • تولید بالا گرفت ، محصولات
 • تقسام ، استثمار رونق دیگر .
 • آنکہ زحمت میکشید ،
 • فقیر بود .
 • بیگاری میکرد ... ما لیا تمیداد
 • محصول می پرداخت .
 • ارباب استبداد کرد .. و بهره
 • الکانه نصیب شد ، و ہم پادشاه
 • شد ،
 • اشراف امتیازات ارثی گرفت...
 • قدرت دولتی .
 • وثیقہ ملی طرح شد برای پر-
 • اخت ،
 • محصول اضافی ... استثمار ...
 • الکیت فردی .

مردم جهان آموخت (انقلاب کیسر
فرانسه) .
و انقلاب بورژوازی ...
باصطلاح آستان بوسان ، بیر-
وژی زندگی (آزاد) سرمایه را باعث
شد
مگر ، زندگی بورژوازی مولود
نوینی زائید.
انقلاب صنعتی (۱۸۱۵)
وجهان
صنعت ... اختراعات .. پیشرفت
تخنیکی .. بهتری وسایل حمل و
قل ... نوی تجارت بین المللی ...
رولتر زاید .
وجیمز وات (۱۷۸۲) ، زندگی
صنعت را به حرکت تازه انداخت ،
ماشین بخار .
و استفاده در زندگی ،
راه آهن شد ... و ، کشتی بخار
.. برق .
بقیه در صفحه ۵۲



مسابقات قهرمانی

طرف ریاست ورزش برای روسا، معاونین، چاپ اندازان و سایرین تهیه شده بود ضمن محفل شام روز جمعه چهارده فوس دو کلوب اطلاعات و کلتور توسط دگروال خلیل عضو کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و قوماندان قول اردوی مرکز به مستحقین تقدیم گردید.

نمودند که جریان بیانات ارزشمند ببرک کارمل از طریق رادیو تلویزیون جراید و روزنامه به نشر رسید. طبق آخرین گزارش تحایف ورزشی که از

انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان رفته با منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم ج. د. ا. صحبت



نمای اژسپورت باستانی بزرگنی که باشور و هلهله فراوانی در استدیوم ملی ورزشی کابل برگزار گردید.



چاپ اندازان با مهارت خاصی در تلاش و فلا اندک هوساله را به دایره حلال برسانند و امتیازی برای تیم خویش گسب بنمایند.

شکار با عقاب

میدهند و همینکه شکار مورد نظر را تعیین کردند چشمان عقاب را باز نموده شکار را برای عقاب می نمایانند و متوجه آن میسازند به مجردیکه چشمان عقاب باز شدو چرم از روی چشمان آن دور گردید، عقاب به پرواز می آید، ارتفاع میگیرد و ناگهان بالای صیدش حمله میکند و در اولین حمله شکار را از پا در می آورد.

صیادان و شکار چیان حرفه بی معمولاً عقاب های سلطانی را بخاطر شکار های بزرگ و هم قیمتی تر بیه میکنند، شکار ها بیکه غیر از این طریق به شکل دیگر مشکل و حتی ناممکن میباشد با استفاده از عقاب به سهولت میتوانند شکار نمایند، مانند شکار روباه، خرگوش صحرایی و حیوانات بزرگ دیگر مانند گرگ، خرس، بوتر، میش کوهی و غیره.

باید گفت که در این نواحی آمویشگاه های وجود دارد که بیشتر مرغان شکاری و مخصوصاً عقاب سلطانی تربیه میشود.

راه زندگی

و. گرام بل امریکا پی بعد کشف نیلگراف (۱۸۳۳) به زندگی صفحه نازه پی بخشید ... اختراع دستگاه نیلفون (۱۸۷۶).

وحتی، پرش به هوا اقسام گرفت،

برادران رایت کار خود را کرد. و سر انجام،

اختراعات یکی بعد دیگر ... پی در پی ... سلسله به سلسله بدست انسان راده شد.

زندگی شکل گرفت، ولی،

حق ناشنا سنان

جنگهای خونین و تشنه ید داد.

ارتش بیکاران را از دیاد بخشیدند،

تفوق طلبیدند ... وسعت خاک

خواستند، چشم یزندگی دیگران

آزمندانه دوختند .. معاهدات بستند

و صد ها مصائب دیگر.

باقی دارد

مادر سوال کرد دختر عزیزم تا این چسا
پهیدی ؟

مریم سرش را چند بار تکان داد و گفت
بلی مادر فهمیدم .

مادر گفت : پس می بینی که همه با هم
و برای هم کار میکنم یعنی من و تو . خانواده
کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین
ما از نتیجه کار سر باز آن، رهنمای ترا فیک
ناکسی ران، کاری، نجار، مامور، و صد ها
نفر دیگی سود میبریم . همینطور همه آنها هم
از زحمات ما سود می برند . پس گفته
میتوانیم مایک خانواده بزرگ و صمیمی هستیم
و جزای سبب میشود که را غی شویم و قبول
کنیم که باید برای هم و بخاطر هم کارکنیم
و آن چیزها عبارت تاریخ مشترک، سر زمین
مشترک ، لسان مشترک بالاخره آیند
مشترک :

اگر من به نام افغانستان و بنام بزرگان
و نام آوران افغان نسلان افتخار میکنم تو که
دخترم هستی تو هم افتخار میکنی، پدرم هم
افتخار میکند پدرکلانم نیز همینطور، چرا ؟
چون حق را که وطن بالای من و تو دارد
بالای پدرم پدرکلانم و همه دارد یعنی آن کاری
که به پشت ماشین کار میکند و یا خانم که
مصروف کاروبار خانه اش است و یا دختر
و یا پسری که در مکتب و یا در یو هتسون
مصروف درس و یا فراگیری تحصیل
هستند بآن افغانی که در دهدهار یا مزار و یا
هرات زندگی می کند و کسی این ادعای کرده
نمیتواند که بگوید افغانستان از من است پس
افغانستان به همه ما افغان ها تعلق دارد .
تا این چسا فهمیدی ؟

مریم شادمانه گفت : بلی مادر .
مادر ادامه داد آخرین دخترم حالا بهتر است
اندکی در باره بزرگان و نام آوران افغانستان
کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین
افغانی - ابن سینا بلخی - خوشحال خان -
گنج، احمد شاه بابا، پیررویشان ، رحمان بابا
سلطان محمود غزنوی ، شیر شاه سوری
غیره ، که هر يك در حصه خود زحمت کشیده
اندو حتی جان خود را از دست داده اند
برای ما افتخار کمانی کرده اند ، همگی آنها
جز تاریخ مال ما افغان هاست که با تاریخ دیگر
ملت ها فرق دارد البته افتخارات که برای
افغانستان گمانی کرده اند برای افغانستان
دخترم علاوه بر تاریخ يك چیز دیگر هم
من و تو، آن دکتور، مهندس، قصاب، سلمانی
کاری، مامور، معلم، سر باز و دیگر افغانی
ها را به هم پیوند می دهد، و آن اطاعت از
دولتی است که در دنیا نماینده افغان ها
شناخته شده است و وظیفه دفاع از حقوق ما را
بر عهده دارد این دولت دوست همان وظیفه
و ادا دارد که من ، در این خانه دارم .

یعنی از یکطرف من وظیفه دار تا این آسایش
سلامتی و سعادت شما هستیم و از سوی دیگر
شما نیز موظف به رعایت دستور های من
هستید چون میدانید که من خیرخواه شما
هستیم و هر دستوری را که می دهم برای

سعادت و تندرستی شماست . پس يك نشانی
دیگر ، برای شناسایی هم میبمان ما، یعنی
همه افغان های مبارز باید از دولت افغانستان
عزیز پیروی کنند،

چون دولت انقلابی در داخل این سر زمین
عهده دار حفظ نظم و تأمین آسایش همه ماست
و در بیرون از مرزها هم مدافع و نگهبان حقوق
همه افغان هاست و پیوسته در تلاش
آنست تا آسایش بهتر را بر خلق فراهم
نماید .

خوب جان مادر ، حالا بد نیست بدانی
همانطوریکه تاریخ همه ما افغان ها، زبان ما
دین ما مشترک است پس آیند ما نیز مشترک است
و چون آیند ما مشترک است پس علاقه مندیم
و میگوئیم که آن را بهتر از اکنون بسازیم
و آیند را بهتر از حال به دیگران تحویل دهیم
اگر آیند ما بهتر از امروز باشد همه افغانها
از آن مستفید خواهند شد .

دخترم فکر کن چرا من و تو به مکتب میرویم

بقیه صفحه ۳۳

میهن عزیز ما...

ما و در وازه هایش را پاک کرده ای، برادرت
هر روز گلبا را آب می دهد، گلبا، درختان
را سیراب می کند و شاداب نگاه می کند خلاصه
همه با همکاری یکدیگر این محل را که اسمش
«خانه ماست» آماده کرده و پاکیزه نگهداری
میکنیم و درین جابه راحت زندگی می کنیم .

حالا دخترم من دو سوال از تو دارم .
اول : آیا نوازی هستی که در یک منزل
بیکجا که با مادوست هم نیستند و هرآن خصمانه
با مادر قرار میمانند بروی و یا آرزو داری که در
کنار مادر و پدر - یسدر - خواهر - برادر
و فامیل باشی .

قیافه مریم فوراً تغییر نموده گفت نی مادر
جان ابدانی .

آخرین دخترم : واقعا همین جواب
را از تو دخت با شبا مست افغان آرزو
داشتن ما راستی میدانی که چرا می خواهی
از پیش ما دور باشی ؟ بگذار دخترم خودم
دلیل آنرا بابت بگویم .

بقیه صفحه ۳۳

پاک و ستره نگاه می کنم خودت بارها شیشه
برادرت - فامیل و دوستان علاقه داری یا ما
بزرگ شدی- حرف هم دیگر را بهتر میدانیم
ماترا و تو ما را دوست داری .

دوم اینکه : به این خانه عادت کرده ای و
همه جان برایبت آشناست .

حالا دخترم این نقشه را که تو در مقابلت
میبینی خانه ی بزرگی است که این مرز ها
دیوار های است که آنرا احاطه نموده است و
مادر آن به آسایش زندگی میکنیم .

ولی دخترم این را بدانی که ما این خانه
کوچک را که داریم بعد از مدتی بفروشم و در
خانه دیگر برویم و تا ابد نمی توانم در يك
خانه زندگی کنم . خلاصه دخترم میتوانیم این
خانه خود را عوض کنیم ، اما وطن یا میهن خود

چرا شب و روز مواظب درس ، رفتار، گفتار
و اخلاق تو هستیم چرا آن کارگری یا دهقانی
یا نانوا ی غیر ماین کار را می کند و یا همه
زحمت فراوان دختران و پسران خود را به مکتب
پوهنخی و بالاتر از آن میفرستند ؟ آن وقت
خود ت جواب خواهی داد : برای اینکه آیند
مشترک خود را دوست داریم و آیند کشور
عزیز ما متعلق به همه ماست .
برای اینکه وطن را خویش بدانی يك مثال
برایت میگویم .

بین دخترم پدرت این خانه را با زحمت فراوان
آباد کرد و آنرا برای آسایش خودت، من، برادرت
و همه ما تهیه کرد البته پدرت آنرا به آرزوی
که همه ما باید در يك خانه با سعادت و آرامش
زندگی کنیم من آنرا با شوق و علاقه فراوان

بقیه صفحه ۳۶

جوانان و مطالعه...

مطالعه کنید و یاد دقت و توجه خاص مطالعه
نمایند .

متأسفانه يك عده جوانان که خوشبختانه
تعداد شان کم است بیشتر به کتاب های
پولیسی و موضوعاتی از این قبیل خود را سر-
گرم میسازند، در حالیکه نباید وقت گرانبهای
خود را با مطالعه چنین کتاب ها ضایع سازند.
اگرچه گاهی اتفاق می افتد که بعضی کتاب
های پولیسی خالی از استفاده نباشد ولی
راستش را بخواهید با شرایط امروز مطالعه
چنین مطالب جز وقت تلف کردن کدام چیزی

دیگری نیست .
پس بگذارید که حقیقت را بدون پرده
خدمتان عرض کنیم که اگر واقعا مطالعه
میکنید باید چیزی را مطالعه کنید که ارزش
مطالعه را داشته باشد و این را هرگز از یاد
نبرید .

بقیه صفحه ۳۹

چگونه تنبیه...

طفا که شیطنت میکند و در خانه و خیابان
مکتب و صنف و پارک به شیطنت می پردازد باید
چنین باشد آیا شما بچه ای میخواهید که بدون

اول اینکه به پدرت - مادرت - خواهر-
را که نمی توانیم عوض کنیم وطن ما مال همه
ماست از ما از پدر ما از بزرگان ماست و تا
ابد مال ما خواهد بود هر چه باشد برای ما
عزیز و گرامی است و يك زده از خاک خود را
به دنیا برابر نمیکنیم و وظیفه داریم به فرزندان
خود و به آیندگان خود بهتر از امروز تحویلش
بدهیم . پس این وطن، وطن ما و خانه بزرگی
همه ما خواهد بود .

آری دخترم ، من این خانه بزرگ را بنو
می سپارم توبه فرزندان ت و فرزندان ت به
فرزندان خود .

پس به جرئت گفته میتوانم که -
وطن یا میهن خانه من - خانه آن کارگر - خانه
دهقان - خانه آن سر باز - خانه آن نجار و

ملکار خانه فاطمه همبازی تو و خانه آنهایی است
که افغان هستند و اگر خدای ناخواسته دشمنان به
زور برکشور ما قدم بگذارند و وارد این خانه که به ما
تعلق دارد شوند یا باید همه ما را بکشند و از
روی نش چند میلیون افغان بگذرد که این
غیر ممکن است و یا اینکه او را می کشیم نمی
گذاریم به خانه ما داخل شود .

مریم درین جا اجازه خواست و به مادرش
گفت:

مادر جان حالا می فهمم چرا هر وقت نام
افغانستان را میشنوم قلبم تندتر می زند و
صورتم داغ می شود .

مادر جان راستی من وطن خود را خیلی
دوست دارم ، من افغانستان را دوست دارم
افغانستان خانه من است ، افغانستان وطن
گرامی من است .

مادرش دوباره او را بوسیده و گفت :
زنده باشی دخترم . از امروز با خود عبدکن
که برای افغانستان و برای مردم خود کار کنی
برای همه هموطنان و برای سر بلندی آن
بکوش که افغانستان بهتر از امروز به آیندگان
بهتر از امروز تحویلش دهیم .

امید دارم دخترم این حرفهای را که برای
تو زدم برای همه دوستان، رفقا و همصنفان
باز گو کنی .

به امید پیروزی هر چه بیشتر افغانستان
صحت خود را بخانه می دهیم .

عکس العمل های واقعی سن خودش باشد .
اگر بچه ای خواهش کند که کاری را انجام
دهد و مادر با لحن خوبی به او بگوید : پس من این
کار خوب نبوده و شایسته تونست تونباید
این کار را انجام بدهی . این طرز رفتار برای
رشد شخصیت او بسیار بهتر و باین نتیجه قراست

و از این طریق است که يك کودک بدون تنبیه
و لنت کوب می آموزد چه کاری را اجازه دارد .
انجام بدهد و یا تا کجای تواند پیش برود . چطور
مائی توانیم برای بچه کوچک خود «سلف کنترل»
ایجاد کنیم که خودش خودش را کنترل کند

ببینم و بگویم

صفحة ۵۱

«دنبستن کلمات بیرو فورمول «عقلان بی نقطه نروند» نباشید که ...
 «سیاه داران سیاه را بگویند تا بازگردند... به یک نقطه قلم، پنجاه هزار شمشیر هیزتند.
 «دعای کارکنان مجله هم همین است که «ژوندون» انیس و همد همگان باشد.
 برای اینکه پیش روی قاضی نه ایستی پشت سرقانون راه برو» اما کدام قانون؟ آیا قانونی که به این گفته سر تایید بزند که
 «برده ابزار جاندار است» واجب الاحترام است؟ البته که میگوید، نه.
 ... و اینگونه است این وجیزه ها، در انتخاب آن دقت کنید و وجیزه هارا يك يك از صافی ذهن بگذرانید تا خوب آنرا ژبد سره
 نموده باشید.

کارنیکو کردن از پرکردن است.
 مقصدی صفحه خنده مجله ژوندون از خاتم هانیتست بلکه از آفایان است.
 قبول کنید که سرفت ادبی کار پس تاشایسته یی است و هر کس که چنین میکند خدا یارش مباد و رسوایش بدارد.

دوست عزیز گمنام

سلام دوست گرامی؟ خدا گمنام
 تان نکند و همیشه و پیوسته پیوسته
 باشید و شعر بگو یید.
 بخوانید شعر خویشرا :
 ساقیا پر کن پیاپی جام را
 خاک بر سر کن غم ایام را
 خاک پاکردم خرابات را
 یافتم جای عجب آرام را
 ای نصیحت گو هیو زان دل بما
 جای دیگر ببر این دام را
 ما با امید وصالش زنده ایم
 ای صبا با اور سان پیغام را

بسیار خوب، نسیم صبحگاهی را
 فرمان میدهم که بیغام شما را به
 یارو دلداری شما برساند و بخاطر
 بنمیارید که گر غم ایام را تونخوری
 و من نخورم پس که میخورد؟ زندگی را
 بهتر بسازیم و انسانی تر بگردانیم و
 غم دوست و کس را بخوریم و رنگ
 دیگری به رخ زندگی بزنیم. باعرض
 ارادت.

والسلام

با سهرت منفی آن به قله های بد نامی
 فرار دهیم که برادر تنهادزی اموال خانه و مسجد
 دزدی نیست، بلکه سرفت ادبی هم نوع دزدی
 دیگر است که باید از آن دست کشید. به امید
 همکاری های شما.

دوست عزیز سراج الدین «نظام»

سلام هیکار عزیز! پاسخ به صفحه مسابقات
 و سرگرمی های را گرفتیم و آنرا سرپریم به مقصدی
 صفحه مسابقات و سرگرمی های که به نشر
 آن ترتیب اثر بدهد، موفق باشید.

دوست عزیز ریحانه از مزار شریف

سلام دوست عزیز. آدرس مجله ژوندون همان
 آدرس گذشته آن است و به ناحق متردد صحنید
 می بیند که نامه شما دست مارسیده است و جای
 اعراض باقی نمانده، از اینرو مطلع
 باشید که نامه های شما به
 ما میرسد و لطفا همکاری خویش را دوام بدهد
 باز هم به اصرار شما یادداشت نمایم
 آدرس مجله را :
 مدیریت مجله ژوندون - کابل - انصاریات
 جوار ریاست مطابع دولتی. و گذشته از همه دو
 صفحه مقابل آخر مجله هر هفته آدرس مجله
 به چاپ میرسد که تمییدانیم چرا توجه شما را
 بخود جلب نکرده است. موفق باشید.

دیوانه گفت برای اینکه ای دیوانه چرا از قیلند
 استفاده می کند که بپرسد آیا دکتر بخانه
 هست یا نه؟

دوست عزیز غلام سخی «وکیل زاده» محصل پوهنخی ادبیات

سلام و ارادت ما را قبول کنید. مطلب ارسال
 شما بایک قطعه عکس مقبول تان به اداره رسید
 و آنرا فی الموقم به مقصدی صفحه جوانان سرپریم
 که تادر نشرش بکوشد و شمارا ممنون بدارد.
 توفیق شمارا آرزو می بریم.

دوست عزیز چوب خواه

سلام علیکم برادر نام خویش را جواب خواه
 گذاشته اید که گویا با جواب نویسی سر جنگ
 دارید چه میخواهید از من بنده خدا. قبول کنید
 که سرفت ادبی کار پس تاشایسته یی است
 و هر که چنین میکند خدایا رش میاد و رسوایش
 بدارد. ما با شما هم عقیده هستیم که سرفت
 ادبی خلافت اندیشه را گور میسازد و سارق
 را بر خوان دیگر ان میشانند و از ما حاصل
 فکر و اندیشه دیگران به ناحق استفاده
 می برد و آن گرفته هارابه نام نالایق خویش
 به نشر میرساند. در این زمینه هرگاه دزدی
 را با چراغ گرفتید به ما معرفی بدارید که
 شناسنامه یی برایش ترتیب بدهم و او را

را بپذیرید) تان نمی برد و در آزار تان میدهد
 و نسرین جان رابه یاد تان می آورد.
 و گمان میرید که نسرین جان مقصدی صفحه
 خنده ژوندون است. عجب!! بیایید یکبار
 به ژوندون تا مقصدی خوش ذوق صفحه خنده را
 بشما معرفی نمایم و خواب های پریشان تان
 درمان نمایم. مقصدی صفحه خنده
 ژوندون از خانم هانیتست بلکه از آفایان است
 که حتما اگر اینجا بیایید اورا می شناسید
 و از افکار پریشان نجات می یابید ما از رفیق
 شما هم اطلاعی نداریم و راستش اورا هیچ
 ندیده ایم و از اینرو هیچ نخواهیم شناخت و چه
 رسد به اینکه او خویشاوند مقصدی صفحه
 خنده باشد که تا هنوز نامش را و جنسش را
 نمی شناسد. خدا انصاف تان بدهد.
 اینهم فکاهی از شما که خنده آن تخیل شده
 است.

دو دیوانه نزد دکتر شفاخانه رفتند و گفتند
 که ما صحت یافتیم و دیگر اینجا نمی باشیم
 ما را رخصت کن. دکتر گفت: خوب شمارا
 امتحان می کنم که آیا خوب شده اید یا نه؟ و روبرو
 یکی از دیوانه ها کرد و گفت: برو زود به
 خانه ام و ببین که من به خانه هستم یا نه؟
 دیوانه به رفتن شروع کرد و دیوانه یی دیگر
 بخنده افتاد. دکتر گفت چرا خنده می کنی

بقیه در صفحه ۹۹

هستی انسان...

دخترم:

هنوز که پاهای لرزانت، گامهای
 ایستادن رابه روی زمین میگذارد و
 سرعت رشد فکری و جسمی ات
 بالندگی پر حرکت زندگی نو یی
 فردا را میرساند.

پدرت هنوز هم در کلبه ای
 فقیرانه زندگی دارد، ولی حسالت
 روزنه هارا کسی برویم نمی بندد،
 ترس از عسس و دارو غه نیست

گاه از چار دیواری خانه بیرون
 می ای و به فضای باز و طنم و
 افقهای رنگین و پردرخشش فردا
 و فردا ها، فارغ بال مینگرم. به

دور دستها مینگرم.
 به تو و امثال تو
 و راهی که بایست.
 مانند پدرت مردانه و دلیرانه
 بکوبی.

و با نور هستی بخش پیروزی
 های بیشتر دامن تاریکی ها را از
 کلبه ای محقرمان برجینی.

صفحه ۵۵

بقیه در صفحه ۲۸

زنان رزمنده...

و مبارزات آشتی نا پذیر و عادلانه ایمن
 سازمان همواره از دشواریها گذشته و راه
 پیروزی را گسب نموده است.

تشکیل کنفرانس سراسری زنان افغانستان
 در شرایط که مرحله نوین انقلاب ما رو به
 تکامل می رود و ضد انقلاب به نیروی پرتوان
 «بسیج کلیه نیرو ها علیه ضد انقلاب» در هر
 گوشه و کنار وطن محبوب، سرنگون و نابود
 شده و میشود يك واقعه عظیم تاریخی دوران
 ناست.

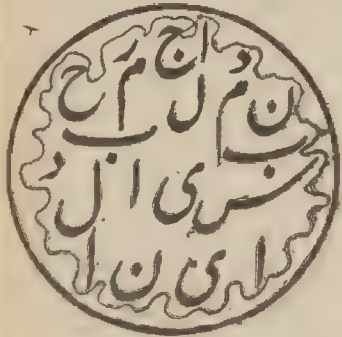
این کنفرانس شاهد بی اثبات مبارزه یی
 این زنان افغانستان علیه فئودالیسم، امپری-
 یالیسم، اپارتاید، صهیونیسم و استعمار نو
 کته میباشد و بیانگر نفرت شدید زنان کشور
 علیه هر گونه بی عدالتی و جنگ افروزی در

شماره ۳۷

این ها کیستند ؟

ذیلا بیوگرافی دو نفر از شعرای کشور را که اسمای آنها را (بطه صورت حروف منفرد) در دا یسه گنجائیده ایم نشر نمودیم در صورتیکه بعد از مطالعه بیوگرافی شعرای مو رد نظر را شناختید اسمای شما نرا برای ما نوشته و ارسال بدارید:

۱- او در یک خانواده غریب چشم به جهان گشود معذالک را جمع باین شاه عرصه صوفی مشرب معلومات مفصل در دست نیست از بعضی اشعار خود ش چنین معلوم میشود که او از قوم مهمند است او در زمان خود یک شاه عرصه صوفی مشرب و جز عشق حقیقی فریفته چیزی دیگری نبود تاریخ و فای



و دوره عمر او تا حال بدست نیامده مگر خلاصه معلوما ت برخی از محققین اینست که وی در هزار خانه پشتوستان مدفون گردیده چون او غرق دنیا روی حانی بود فلها ما نند شعرای دیگر از دوره حیات خود چیزی ذکر ننموده محض اینقدر معلوم میشود که بعد از او رنگ زیب در عصر شاه عالم در قید حیات بود مطابق این روایت میتوانیم سالهای حیات این شاه عر را از (۱۰۵۰) تا یک هزار و یکصد و دوازده هجری تخمین کنیم

شخص دوم :

این فیلسوف و عالم کشور ما در سال یک هزار و دو صد و پنجاه و چهار هجری قمری مطابق یک هشت هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی چشم به جهان گشود پدر و مادر او از طبقه متوسط بودند لیکن ایشان به خاندان پسیا مشهور ملکت خوش پیش منسوب بودند هنگامیکه او هشت ساله بود در یک مکتب خانگی به تحصیل در س آغاز کرد و در ایام تحصیل ذکاوت فطری و صفائی فطرت و

تهیه و تنظیم از : صالح محمد (کپسار)



سرگرمی هاد مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- فلسفه ای که هستی را مقدم بر شعور میدانند - ۲- بهار - ر فیک
۳- شراب - محل مخصوص رقص و آواز خوانی ها - ۴- پوزش ناقص - اله مجرای آب - نام قصر و کاخ مخصوص سلاطین و روسای جمهوری - ۵- دوستان صمیمی به همدیگر خطاب می کنند - از آنطرف زمین ناموار - منسوب به هرات - ۶- تخلص یکی از شعرای معاصر دری زبان - و سیله - ۷- از جمله البسه - مالیه ای که جبراً گرفته شود .

۸- آشیانه - شمع میان تپه - کشور ی در آسیا - ۹- لقب جمشید پادشاه بلخ باستان - فحوا از آنطرف - یکی از شخصیت های معروف و برجسته اسلام که در دانش و جنگ شهرت داشت - ۱۰- طلاء در اثر آن یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده به یک نظام نو و مترقی تعویض میگردد - طرف - ۱۱- نوعی افزلات - ۱۲- محبس بزرگی در جهان با حذف حرف (ی) .

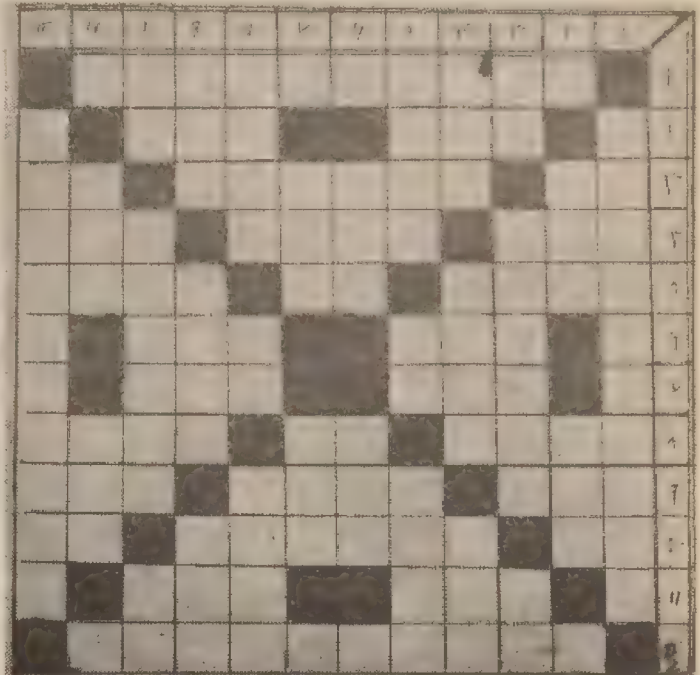
عمودی :

۱- آخرین مرحله سر مایه داری
۲- فول چپ - هدایت - ۳- یک حرف درد و خانه - ۴- ساس و بایه اقتصاد جامعه در مرحله تاریخی آن - از علامات مصد ری - رها کردن - نوعی از نوشیدنی ها - گندم آسیا دیده - ۵- جمع رز - نیت بدداشت سرش بریده شد - اندام کوتاه - ۶- محل مخصوص می خوردن - ذوق و علاقه - ۷- بلندی - جاه - ۸- از پولهای مشهور جهان - ماد - ۹- تکرار معکوس حروف در هم - ۹- تکرار معکوس آن شور و غوغا - ماه لاغر - یکی از وسایل ضروری در خانه - ۱۰- فلز قیمتی - مخالفت با پیشرفت اجتماعی ضد ترقی و عقب گرایی - عده از مردم جهان آنرا میپرستند - ۱۱- نوعی از اشجار - قوم - ۱۲- تفتیش عقاید .

این خواننده کیست ؟



به این تا بلو خوب متوجه شوید یک خواننده مشهور شرقی است ما تنها میخوانیم که اسم این خواننده و اسم کشورش را برای ما بنویسید و هم بگوئید که از کدام زمان به آواز خوانی شروع نموده است .

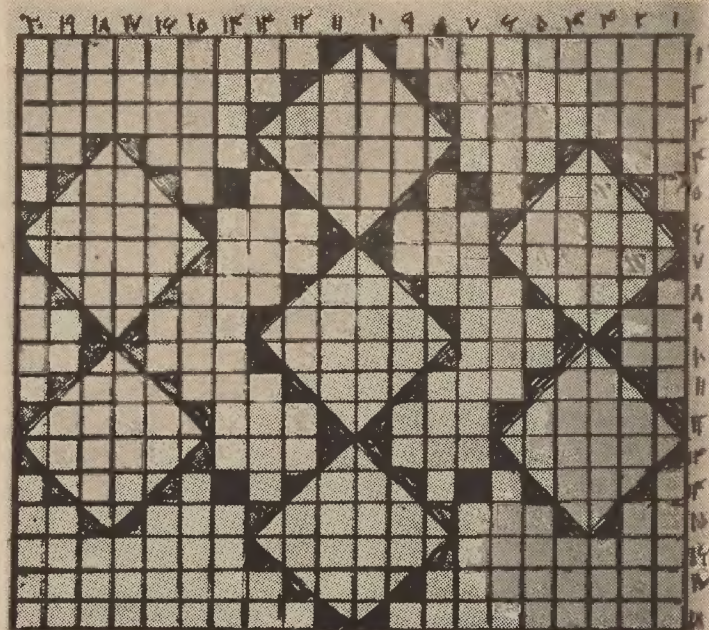


تیری ذهن او آشکار گر دیده
دو علوم لغت عربی و صرف و نحو،
بیان و بدیع و معانی و انشاء
عربی و علوم شرعی و فلسفه و
ریاضی و منطق و نظریات طب
و تشریح و تاریخ عام و خاصی
معلومات خوبی بهم رسانید اما
او به دروس قناعت نکرده و به
هند مسافرت کرد و از اینکه فارسی
ست

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- به تلویزیون آنرا منسوب
سازید - یکی از اقیانوس های
جهان است - ۲- این کلمه
واریدی است - برادر پدر -
اثری از مشهورترین نویسندگان
جهان و یکتور دهوگو - ۳- منظم
آن را در مردی است - دفع کننده
است - بدون حرف دوم از کشور
های اروپائی است - ۴- شام
بی آغاز - از نزد رمال آنرا بجوم
مردم کشور ما میباشند - ۷-
به این - در بین میزها میباشند -
دنیا - یکی از رهبران پروتاریای
جهان - ۸- از مراکز اروپائی -
از ماه های سال - دیوار - بین -
داغ شده - ۹- ضمیر مفرد غایب
از آلات دهقانی - بدون یک
حرف آفتاب عربی - تکامل -
درین فصل پڑ مرده شده - ۱۰-
حرف یا س - ندرت بی آغاز -



نید - تد ریس میکند - وظیفه
رمال - سروای فیل - ۵- خودم -
از آنطرف سوال را چنین سازند
از آنطرف عطر و گل زیاده
میدهد - ۶- کمیا ب - کارگر
به آن میبالد - نوع نیست -
هدف - از حروف الفبا - نهی
بیگانه - ۱۱- کلمه خطاب به
شخص حاضر - روغن به زبان
ترکی - حرف نفی معکوس -
فعل ماضی مطلق برای شخص
سوم از مصدر دیدن - حج بزبان

عوا م - ۱۲- ما در حضرت عیسی
(ع) - آخرین حالت زندگی -
مستقیم آنرا ترجیح میدهند -
توده - ۱۳- به شخصی دانسته
میگویند - خاطر - خواست
خوب - معتبر و فیودال بزرگان
پشتو - ۱۴- هستیم به پشتو -
خود قد - معکوس آن در با -
سکتبال فول است - ۱۵- دروازه
پشتو - با اضافه یک حرف و تنظیم
آن یک کشور آسیایی - انتشار
پیدا کردن - منظم آن در بین جای
جوش پیدا میشود - یوغ نامکمل
۱۶- سرواخرش را برید اما مداد
میشود - واسع خودش - بدون
حرف آخر مرکز کشوری است -
۱۷- این کلمه دیاکتیک است -
متر کو تاه - او میگفت : اگر ماده
ابدی نمیبود مدتها بود جهان به
هیچ میل میشد - ۱۸- کتابی
است از عطار - از آنطرف مروان
حمار است -
عمودی :-
۱- از جمله کتابهای مقدس -
عکس باطن - معکوس آن از دلیل
ساخته شده است -
۲- از آنطرف برای قهرمانان
میدهند - نبرد بی سرانجام بودی
به پشتو - هر دیف جذر است -
از دریا های اروپائی - ۳- مادر
سرگردان (پشتو) - وجودی
دوست داشتنی - تیرای پراکنده
شکست در شطرنج به املا -
غلط - ۴- منظم آن به پشتو فر -
اموش است - شاعری از کشور
ما است - میبینم به پشتو - دلک
بی پا - ۵- زیار خودش - رنگ
نشده - درنده - مازدم بریده
با تغییر حرف آخر را کی میشود -
۶- از آنطرف بدون حرف اول
آن از خوانندگان را دیو تلویز -
یون - جریان بی پایان

حل کنندگان

اشخاص ذیل بحل یکی از مسایل
صفحه مسابقات و سرگرمی های
شماره های قبلی موفق گردیده اند:
محمد نعیم ، عبدالسواحد ،
محمد عثمان ، کامله ، ضمیر ازبغلان
صنعتی ، فضل محمد عضو مدیریت
ماورین مطابع دولتی .



فضل محمد

دوستی افغان شوروی

بهر ك كارمل منشی

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی گذارش شان به وظایف و سبیل ارتباط جمعی کشور در امر تبلیغ دوستی و همکاری افغان - شوروی چنین گفتند: ((...)) درین امر نقش فعالی را وسایل ارتباط جمعی دارد، این وسایل با سرعت اخبار مربوط به سفر راپیش نموده و یک تعداد مقالات مصاحبات انکساست و پروگرام های جالب را نشر کردند. اکنون باید جلو تر بروند، در روزنامه ها و مجلات در نشریات رادیو و تلویزیون باید ستونها و پروگرام های اختصاصی بوجود آید که به طور منظم دوستی برادرانه و همکاری افغان - شوروی اهمیت آن و تاثیر مثبت و مفید آن را بالای واقعیت های جامعه ما و انجام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک انعکاس دهد. ... دوستی برادرانه همبستگی انقلابی و همکاری همه جانبه افغان - شوروی عنا وین و سوره های شایسته و شریفانه برای زورنا لیستان، نویسندگان شاعران و دیگر کارمندان عرصه هنری کشور محسوب می شوند.)) کشور شوراها امروز در تمام عرصه های حیات مردم مازاهمراهی و کمک می کنند و این بهترین منبع تبلیغ و تشریح جوانب مختلف دوستی افغان - شوروی شده می تواند امروز کارگران و کارمندان ما از تجارب وسیع و همه جانبه دوستان شوروی خویش برخوردارند.

ادامه دارد

بیسوادی و بی خبری مردم ممکن میانداستند، اما در شرایط کنونی و بعد از پیروزی انقلاب و بالخصوص مرحله نوین آن دولت خود را از مردم جدا نمیداند و درواقع موفقیت و پیروزی خود را در پهنای دادن و گسترش علم و فرهنگ میداند و از همین روی است که فعالیت های فراوان در این زمینه حاصل شده و می گردد. کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک نمونه و مثبت نمونه خوار از همین ادعاست. چرا که این کنفرانس وحدت و یکپارچگی را بیشتر در

بقیه در صفحه مقابل

از کشور دوست شورواها، نماینده ویتنام انقلابی و نماینده سبیلی که هریک در روشنی دمی به موقف زن در کشورهای خود و مسائل مربوط به مبارزه و تساوی حقوق زن و مرد گفتنی های فراوان داشتند.

با توریکی دوست در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و شرایط آن در ولایت کندز سخن میگویم و سوال این است که به نظر او چگونه توانایی خواهیم داشت نابرابری های حقوقی و اجتماعی را در این مورد از میان برداریم و ضوابط مترقی و دموکراتیک را جانشین رسم و رواج های محلی سازیم که به ضرورت است احساسات او را در انتخاب شوهر ارزش نمی نهد میگوید:

«این شرایط خاص کندز نیست و در همه جای کشور ما وجود دارد و دلیل آن هم عقب ماندگی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و تا سواد در میان زنان تعمیم نیابد و سطح دانش و شعور اجتماعی بالا نرود اوضاع تفاوتی چشمگیر نخواهد کرد. از همین رو است که ما میکوشیم ذهنیت ها را روشن و روشنی بخشیم، سواد آموزی را گسترش دهیم - در آگاهی رسانی سیاسی و اجتماعی و پهنای بیشتر را به وجود آوریم و خرافات و خرافه پستی و ربا داری شرایط فکری مردم از میان برداریم که همه این گونه اقدامات دنیای خود به زن جامعه مادی باز تر روشن تر میبخشد و او را در انتخاب سر نوشت و تعیین راه درست و منطقی یاری میدهد او در همین زمینه از گرامن شماره هفتم یاد میکند و آن را در شرایط کنونی فرمانی غیر قابل تطبیق میداند و از این روی اعتقاد دارد که قوانین و مقرره های حقوقی تا جهت تطبیق نداشته باشند موثر نیستند و باید پیش از انفاذ هر قانون امکان به عمل پیاده شدن آن بانوجه به خصوصیت های محلی در نظر باشد و گرنه قانون هم یخ در آفتاب خواهد بود و خط در آب منشی سازمان دموکراتیک زنان کندز به صورت مفاسی وضع کنونی زنان کشور را نسبت به گذشته بهتر میداند و از سخنان خود به این گونه توصیه می گرد که وسایل ارتباط جمعی و با انحصار رادیو و کیک وسیله آموزشی همگانی در شرایط عام بودن بیسوادی در میان مردم است در آگاهی دهی و تنویر ذهنیت ها نقش عمده دارد و خوش بختانه بعد از پیروزی انقلاب این وسایل در این هدف استوارند و جایب خود را نیکو به انجام می آورند که همین روش نشریات شان توانسته است موثریت زیاد در شعور بخشی اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

نوبت مرسد به شکریه سدید عضو سازمان دموکراتیک زنان ولایت زابل و او در ارتباط کنفرانس سراسری زنان افغانستان، میگوید: «در شرایط گذشته دوست ها از آگاه شدن مردم خواه مرد و خواه زن در هراس بودند. آنها با استفاده از هر وسیله ممکن جلوگیری از اشاعه تعلیم می شدند زیرا موجودیت خود را در

تحولاتی به همراه آورد که بنیادی است. عمقی آن مرحله به مرحله و سال به سال

آشکارا تر میگردد.

در ولایت غور در سال های بعد از انقلاب و با انحصار بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب تلاش بر این است که کارهای فرهنگی زیاد صورت گیرد و برای زنان آنجا زمینه های وسیع فعالیت اجتماعی به وجود آید در ولایت غور صرف یک مکتب متوسط نسوان وجود دارد که اکنون قرار است به لیسه ارتقا یابد.

به پروین میگویم:

«نظر خود را در زمینه فعالیت های سواد آموزی برای بزرگسالان» ابراز کند و سخنی این است که زنان غور علاوه فراوان دارند که با سواد گردند و از اقدامات دولت در این مورد استقبال شایان می کنند.

اما مقداری ضوابط محلی هم میباشد که مانع پیشرفت سریع پروگرام های سواد آموزی در میان بزرگسالان گردد. با آن هم اعضای حزب خانم هایی را که نمیتوانند به کورس ها شامل گردند در صورت امکان در خانه های شان تدریس میشوند.

منشی سازمان دموکراتیک زنان غور در اخیر

درود به توبادای زن

سخنان خود در مورد نقش کنفرانس سر تاسری زنان صحبت میکند و آنرا واجد اهمیت فراوان میداند و با انحصار در این مورد که در این کنفرانس نمایندگان زنان دقان، گارگر و روشنفکر و فرهنگی همه دوره گرد آمدند و به نظرات و انتقادات هم پی بردند.

به نظر پروین مجال دیدار از نمایندگان زنان مبارز در کشور های خارجی و در جریان مسایل مبارزاتی و پیروزی های آنان قرار گرفتن یک مورد دیگر است که ارزش و اهمیت کنفرانس را بلند میبرد و او خوشحال است که از این سفر پیام های شادی را با خود به همراه خواهد برد و به آورد سفرش که بخش آگاهی در زمینه نتایج کنفرانس سر تاسری است بسی ارزنده خواهد بود.

گوینده دیگری توریکی دوست است که سمت منشی سازمان دموکراتیک زنان را در ولایت کندز دارد.

او در ابتدای سخن با خوشوقتی فراوان پیرامون ارزش های کنفرانس سراسری زنان صحبت میکند و بعد از آنکه در سطح ملی تاثیرات آن را از دیدگاه خود طرح و بررسی میکند، میگوید: «شرکت زنان قهرمان - مبارز و حماسه آفرین در این کنفرانس یکی از مواردی بود که ارزش آن را زیاد و زیاد تر ساخت که در این شهر بودند نخستین زن فداوند قاریج

زمینه دارد که ما را مجال باز گویی آن در این فشرده نیست و یا رزنده و صحبت باقی گفته پروین صالح منشی سازمان زنان ولایت غور را که دختری است آرام محبوب و با متاست به سخن دعوت میکنم وی کم میگوید و خوب میگوید و به جای حاشیه روی دوست دارد مطلب را از اصل به گفت گیرد اما دیدنی باز و روشن داشته و به اصلاح چار پهلوی گپ را خوب می سنجد تا چیزی خلاف واقع نگفته باشد.

سخن با پروین صالح را با پرسشی در زمینه فحطی های انسان کش چند سال پیش ولایت غور به آغاز می گیرم فحطی هایی که شاید تا هنوز اثرات شوم آن جبران نشده باشد و از اومی خواهیم از دیدگاه خود تحلیل کند که او این فجایع را ناشی از چه عواملی میدانند و باز به نظر او در برابر این فاجعه عظیم که منجر به مرگ صدها انسان و از هم پاشیده شدن ده ها خانواده گردید چه اقداماتی باید صورت میگرفت پاسخ او این است، که:

«در شرایط و ضوابطی که انسان زحمت کش مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام محصول تلاش و فعالیت مضر او مورد غارت و

بقیه صفحه ۱۷

جایب قرار گیرد نمیتوان جز این انتظار داشت - فحطی غور که سبب آن خشکسالی های بی در پی چند ساله بود به این سبب قربانی های فراوان داشت و گروه گروه انسان را به دام مرگ کشید که دستگاه فاسد دولت جز به خود و منافع خود اندیشه نمی داشت و زندگی توده های میلیونی آنقدر برای شان بی اهمیت و فاقد ارزش بود که حتی در این فاجعه نتوانستند رقم درست تلفات را بدانند و از آن احصائیه داشته باشند و زدی و چپاول غارت پیشه می کرد آن سال هادر حدی زیاد شده بود که حتی امداد کشور های خارجی هم که به همین مناسبت داده شده بود به جای مصرف در غور و جلوگیری از تلفات بیشتر صرف عیاشی ها گردید و هر کس هر چه توانست از آن بهره کشی کرد که این نمونه خوب از روابط و مناسبات غیر عادلانه در یک جامعه خان سالاری به شمار می آید. پروین در جای دیگر از از سخن خود و در جواب به این سوالی که وی امور اجتماعی و فرهنگی ولایت غور را در یک نظر اجمالی و گذرا دریش از انقلاب و سال های بعد آن چگونه به مقایسه میگیرد، میگوید:

«در شرایط در زیر نظام های ظالمانه خود معلوم است که چگونه باید بوده باشد و سوختن کتی و مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام و اما انقلاب که شرایط را دگرگون ساخت با خود

درود به توبادای زن...

مادر

يك خاشه كار جنگ ميكنند . ودر حاليكه دشنام ميدهد : گاو هاي وحشي ... از اتاق خارج ميشود كه آب بياورد .
كارگر اولي در حاليكه با پنجه كه در دست دارد بطرف مادر اشاره ميكنند ميگويد: اينها حتي بالاي يك زن هم رحم نميكنند و او را همراهي سنگ ميزند .
بعد از مادر ميپرسد : شما اولاد دارين ؟
مادر: بلي
كارگر اولي : شما كه ميل مادر همه هستين، بالاي شما رحم نكند .
قصاب خطاب به مادر : شماره چرا زدن ؟
مادر : از خاطريكه او نا مره در قطار اعتصاب شگنان ديدند .
كارگر دومي : حيوان هاي وحشي ...
مادر : چرا ، همين چند لحظه پيش فكر كردم و به اونا حق دادم ...
كارگر دومي : شما به اونا حق ميتين كه همراهي سنگ به سر تان بزنند ؟
ناتمام

بقیه صفحه ۴

اولين گورد...

اجتماعي به مردم نمازند دواور مربوط به ساختمان پل ويلچك ها، ترميم واعمار سرك هاي عصري و موتر رو وتعميرات وساير ساختمان ها تدابير جدی اتخاذ خواهد گرديد .
همچنان دولت انقلابي ومردمي مادر جهت تربيت ورهنمايي هاي كادرها و اشخا صرفي پرسو نل ورزيدو ماهر ونهيه ماشين آلات فني وتخنیکي ازكمك هاي مشر ونمر بخش دريغ نخواهد كرد .

تشكيل اولين كنگره كوپراتيف هاي زراعتي وتشكيل دهقانان وزحمتكشان كشور گو يا ي وعده هاي است كه حزب ودولت انقلابي مابه مردم داده بودند به يقين كه اتحاد ويك پاچكي دهقانان زحمتكش راه سعادت ، راه پيروي وبهروري آنهاست .

كنگره كوپراتيف هاي زراعتي گامي اساسي درگريستدر جهت ساختمان جبهه ملي بدروغن كه تحت رهبري ورهنمايي حزب دموكراتيك خلق افغانستان درراه آزادي، سربلندي وشكوهمندي هرچه بيشتر افغانستان آباد ، آزادو پرافتخار گذاشته ميشود .

پيروز بادحزب دموكراتيك خلق افغانستان مستحکم باد اتحاد و همبستگي ميان دهقانان كارگران ، زحمتكشان ، اين نيروي پرتوان كشور ما افغانستان

مدير مسوول : راحله راسخ خرمي
معاون : محمد زمان نيكرای
آمر چاپ : علي محمد عثمان زاده
آدرس : انصاري واټ - جـ سـ واد
رياست مطابع دولتي

تيلفون مدير مسوول : ۲۶۸۴۹
تيلفون توزيع وشكايات : ۲۶۸۵۹

دولتي . مطبعه

لوشين : بر ا پنكه ، اينبار معاش ما دهقانان تقليل يافته ، ازي خاطر ، او نا دليلي ندارند كه اعتصاب كنند .
مادر : خوب ، او چرايده دو باره پس بته ... مادر جرايد را ميگيرد و چند نسخه آنرا از آن جدا کرده ميگيرد و باقي را دوباره براي لوشين ميدهد .
لوشين ميپرسد : او چرايده چه ميكني ؟
مادر : اي حق نان باي ، شير فروش و قصاب خان اس ، آنها هم كارگر هستند ، چاييكه كارگر سي، روي آنها بايد حساب كرد لوشين زحمت بي جاي نكشين .
مادر : اگر شما كارگران بر ضد يكي ديكي تان بر خيزيد ، استعمارگران بر شما خواهند خنديد .
محل اقامت خان :

دو نفر از كارگران خان كه اعتصاب تكره اند و مصروف خوردن نان هستند در اتاق قصاب كه آنتيژ خان نيز هست ، صحبتي را باقصاب خان براه انداخته اند. اعتصاب شكن اولي در حاليكه دهش پر از نان است و به مشكل آنرا مي جود ، خطاب به ديگري مي گويد : كمبيكه ازملكيت خود دفاع كنند ، ببرد هيچ هم نمي خورد ، كارگر يكه اعتصاب مي كند از ملكيت خود دفاع نميكنند .

قصاب در حاليكه با سا طور خود استخوان گوشتي را كه بالاي كنده انداخته است ، خورد ميكنند ميگويد منظورت از ملكيتش چيست ؟

كارگر : به نظرمه ايشان زهمين خاك هستند و هر كاري كه بكنند بالاي اي ملكيت موثر واقع ميشه .

قصاب : راست ميگي ؟
كارگر دومي : بلي ، كسانيكه اي موضوع ره نمي فهمند ، او ناره نميتانم ديكه بفهمانم اكه بدست مه باشه كله هاشانه مشكيتانم قصاب : درست اس .

كارگر اولي : هر يك بايد از چاييكه كار ميكند ، دفاع كند .

قصاب : اگر از خودش باشه .
كارگر اولي : خوب ، اينمي خواسته ها ؛
ماس كه مردم ره همراه كند ...

خانم قصاب دست مادر رادر حاليكه مرسر با بنداژ پيچيده شده ، گرفته و بطرف آنها ميبرد و بعد خطاب به مادر ميگويد : بفرماين بشمين ... مه ميرم يك دستماله تر ميكنم كه سر تانه هرايش بسته كنين ... بعد خطاب به كارگران : او نا همراهي سنگ ده سرش زدن ...

اولين كارگر : مه خو شماره ميشناسم . شما ديروز هراي مه ده ديل بودين .
كارگر دومي : اعتصا بيون شماره همراهي سنگ زدن ؟ خوب شد كه زياد اوكار نشدين .
خانم قصاب : آهسته آهسته خوب ميشه .
مادر به اشاره سر تاييد ميكنند .
كارگر : خدا يا شكر ...

خانم قصاب : درست مثل يك حيوان سر

دراولين سوال ازاو پرسيده ميشود كه در قبول عضويت حزب دموكراتيك خلق افغانستان و فعاليت براي آن باچه گونه برخورد خانواگي رو برو شده ونحوه انديشه هاش بچه پيمانان مورد قبول مادري پدرش قرار داشته است ، ميگويد :

* - در اوایل با کمی اختلاف نظر رو برو بودم ، اما اگر ما نتوانيم در قدم اول خانواده وفابيل ونزدريكان خودرا تنوير كنيم وحقيقت مبارزه خودرا به آنان ثابت سازيم چگونه خواهيم توانست اين كار را درميان اجتماع ودر سطح ملي به انجام آوريم .

اين را بايد بدانيم كه حق هميشه ودر همه حال پيروز ميگردد بياض را مجال و فرصت باقي ماندن نميدهد سمادرراه حق روان بوديم ودر خشس حق مخالفان مارا حسود ساخت چنانكه به زودي فابيل واقوام همه در احترام خود به ما افزودند و مبارزه مارا قهر داني كردند .

اودراين زمينه از نظر خودش موثر ترين بخش هاي فعاليت سازمان دموكراتيك زنان در ولايت سمنگان در چه مواردی خلاصه ميگردد وشامل چه بخش هايي ميشود، اين طور اظهار نظر ميكند :

* - كورس هاي سواد آموزي كه در اتي امتياهاات چند در دوره امين نسبت عدم همكاري مردم مسدود شده بود دوباره گشايش يافت و اينك براي سواد آموزي به زنان نقش فعال و موثر دارد و هم زمينه هاي فراوان براي جلب خانم هاي روشنفكر به سازمان صورت گرفته وساحه فعاليت زنان در امور اجتماعي گسترشي بيشتر يافته است .

منشي سازمان دموكراتيك زنان ولايت سمنگان در پاسخ به يك پرسش ديگر در زمينه مسايل سواد آموزي و كورس هاي گشايش يافته ميگويد ، ما فعلايك كورس داريم كه در آن در حدود پنجاه شاگرد شامل ميباشند وقرار است در آينده تعداد اين كورس ها افزايش داده شود .

حليمه سراج در اخير سخنان خود از نرسيدن مجلات وروزنامه ها وناكافي بودن كتب مطالعه در ولايت خود شكايه دارد واز ماموي خواهد كه بانشر اين مطلب شعبه توزيع وروزنامه ها ومجلات را آگاهي دهيم كه دراين مورد توجه بيشتر معطوف دارند وبالاخصه در ارسال مجله زنودون

كه ماه شماره هاي آن سه ماه بعد از تاريخ نشر آن به ولايت ميرسد وباصلا نميرسد جدي تر باشند .
از اين زنان روشنفكر خدا حافظي ميكنم وباميد دار ميگويم .

اين زنان مبارز به وجود مياورد وبه آنان موقع ميدهد كه از تجربه هاي خود سخن گويندو نظرات تطبيقی تازه ابرا براي رفاه زن افغان وتضمين تساوي حقوق ايبامرد وبهنا دادن به فعاليت هاش در شئون اجتماعي ابراز كنند اودراين زمينه كه مردم به صورت عموم باتوجه به باين بودن سطح سواد و دانش مبارزات آنان رادر ساحات سياسي و اجتماعي چگونه توجه مي كنند وتاچه حدود كوشان كمك رساني دارند ، ميگويد :

* - طبعي است كه مبارزه در هر حال كار ساده يي نهباشد مردم كه زير تاثير سنن و ضوابط كهنه وفر سوده قرار دارند وانديشه هاشان در مجموع تريك نكه داشته شده است در برابر پديده هاي نوو تازه هر چند هم در مفيديت وموثريت خود قاطع باشند گاه وبگاه آگاهانه وبيا غير شعوري مقاومت نشان ميدهند .

اما هدف مرسالين مردم ، توده زحمتكش دريك سطح رفاه اجتماعي وهمكاري است ودر اين راه از هيچ قرباني وتلاش دريغ نداريم وكافي است بگويم كه همين حس ايدارواژ خود گذري بود كه به آن همه فجايع در شرايط فيودالي كشور ما ختمه بخشد وحزب پيش آهنگ طبقه كارگر ان را تسلط سياسي بخشد .

اكتون راه به سوي پيروي نهايي ، به سوي اميد وآرزو وبه سوي دانش ، فرهنگ وجايگزين ساختن مزايايات عادلانه توليدي باز است و بابا ياماني كه به درست بودن وراست بودن اين راه داريم آنرا به انجام مياوريم شكر به سديد يكبار ديگر نيز در دوره امين براي اشتراك دريك سمينار بكا بل آمده است ازان خاطرات تلخ ونا خوش ايند دارد ودر همين مورد ميگويد :

* - در آن سفر همه امور جبري صورت ميگرفت دستور داده ميشد كه بايد فلان كس در فلان كنفرانس شركت جويد و اين گونه سخن ، اختياراي

درميان نبود . همه چيز در حلقه سانسوري شديدی قرار داشت وبابيد چنان مي انديشيديم مي گفتيم وعمل ميكرديم كه مي خواستند وخواست واراده وميل خود را هرگز ازش نداشت در

حاليكه اينك دراين كنفرانس سوري آنچه در آن سفر ديدم هدف از گرد هم آي ارفاي خودخواهي ها وخود بيني هاي شخصي نميباشد ، بلكه آگاه شدن وتبادل تجارب وببان آزاد ونظردهي ونظر گيري در زمينه راه هاي رفع مشكلات براي آسايش مردم و حقوق وجايب زنان مطرح ميشد .

حلمه سراج منشي سازمان دموكراتيك زنان ولايت سمنگان آخرين زني است كه دراين گفت وشنود جهمي بااو به صحبت هي نشينم

بزرگشی علامه شهامت وقهرمانی

ورزش بزرگشی در کشور ماسابه و تاریخچه
بسی طولانی دارد چنانچه نیاکان ما با پرورش
اسب های تندرو و نیرومند به سوار گداری
و چاب اندازی می پرداختند و به تربیت اسب
های خوش اندام ، زیبا و چابک و تیزرو علاقه
خاص داشتند .

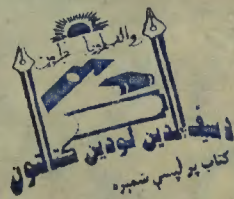
که انعکاس آثار و لایه های حکایات و قصه های
رزمدگان و پهلوانان معروف و نامدار کشور
مان بوضاحت دیده می توانیم وقتی صفحات
تاریخ را به کاوش بگیریم کلمه «اسب» و «اسبه»
در پهلوی نام زعامداران دودمان اسبه نمایان
گردد عشق و علاقه فرط این خاندان به داشتن
اسب های خوب و تیز تک می باشد .

همچنان مقامت و دلیری که سوار کاران ما
در برابر تیر تاجم قوای اسکندر یونانی در دست
های پراثر شیب و فراز و گویایه های
شامخ کشور مان نشان دادند و سیر پیشرفت
مهاجمین یونانی را به توقف واداشتند انسان
های یونان باستان را به خاطر شان مجسم
گردانی و آنچه را افسانه و قصه تصویری نمودید
در سایه نبرد و مبارزه مردم با شهامت و بیگاری
جوی ما علا مشاهده نمودند .

استفاده از اسب های چابک و تیز تک در
چنگ های خونین حین تاجم بیگانگان در
سرزمین قهرمان آفرین ما همچنان تیر اندازی از
بالای اسب ، تاجم ناگهانی و انفجاری بر کعب
ها و برداشتن افسرد نظامی دشمن و ربودن
آنها به قسم اسیر و کشت نمودن آن با اسب
از خاطرات درخشان تاریخ مبارزات و آزادی
خواهی کشور ماست . و آنچه را که جبهانیان
در یک رومان می خوانند و بیامی شنیدند اکنون
می توانند این قهرمانی و رزمندگی و افتخار
باستانی را در دشت های مرد خیز و گویایه های
شامخ و سربلند کشیده افغانستان قهرمان
آفرین مشاهده نمایند به یقین یادیدن این
چاب اندازان ماهر و اسب های نیرومند و تربیت
دیده انگشت به دندان خواهند گرفت .

چاب اندازان ماهر و اسب های نیرومند و تربیت
شهامت و دلیری و مهارت چاب انداز به
سواری اسب پرورش یافته و تاکتیک های
خاص بزرگشی پیروزی های زیادی را نصیب
چاب انداز می نماید . همچنان خود چاب انداز
ماهر عامل بزرگ موفقیت ها محسوب می شود
و باید متذکر شد که نسل های بهتر اسب
بزرگشی در صفحات شمال کشور تربیت می
شود همانطوریکه در پرورش اسب تیز تک
چابک و قوی آنها مهارت خاص دارند .

عوامل پیروزی چاب انداز در خلال بازی
عبارت از انداز راه گشایی به دایره برداشت و
خلال از میان انبوه اسب ها کشیدن چاب انداز
بعد از برداشت گوساله از محل تجمع اسب
ها و همچنان راه ندادن به اسب های رقیب در
جریان مسابقه . دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان به خاطر حفظ و تقویت هر چه بیشتر
معتقدات و سنن ملی و احیای افتخارات باستانی
هر چه بیشتر بذل مساعی لازم را به کابل
دهد چنانچه تلویز مسابقات بزرگشی در کابل
نمایانگر این علاقه مندی دولت انقلابی ما به
ورزش های سنتی مردم ما می باشد .



شنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۹
۱۳ دسامبر ۱۹۸۰
شماره (۳۷ - ۳۸)
سال ۳۲
قیمت يك شماره ۱۳ افغانی

